



پرونده ویژه: سردرگمی در هزارتوی آموزش

پرونده: سند تدبیر توسعه: ریل گذاری توسعه آذربایجان شرقی



نگاه شما را به دنیای کسب و کار تغییر می دهد



دوره های عالی مدیریت
سازمان مدیریت صنعتی

۰۰۶۳۳۳۳۳۳

زنجان

اردبیل

ارومیه

تبریز

۰۲۴-۳۳۴۴۰۹۸۷

۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

۰۴۴-۳۳۴۶۶۱۵۰

۰۴۱-۳۳۳۳۳۶۰۰

شهرک کارمندان، فاز ۳، خیابان اول
سازمان مدیریت صنعتی زنجان

کارشناسان، بالاتر از میدان وصال
سازمان مدیریت صنعتی اردبیل

خیابان عمار، خیابان حج
سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان غربی

کوی ولیعصر، انتهای شهریار شمالی، ۴ متری صفا
سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی

imi.azar



www.imiazar.ir

https://telegram.me/imiazar



سازمان مدیریت صنعتی

نماینده گیتی آذربایجان شرقی



دوره فوق فشرده زبان

در دو ترم

English

IMILA
I.M.I. LANGUAGE ACADEMY

آکادمی زبان سازمان مدیریت صنعتی

تبریز- آبرسان - جنب هتل تبریز- کوی پناهی - نبش کوچه فروردین

تلفن تماس: ۵۹-۳۳۳۷۹۹۵۵-۵۹ www.imiazar.ir



سازمان مدیریت صنعتی
نمایندگی های شمالغرب



دوره مدیریت حرفه ای کسب و کار (Doctorate of Business Administration)

مخاطبین دوره

مدیران ارشد و میانی بنگاه های اقتصادی - مشاوران ارشد کسب و کار - کارشناسان ارشد بنگاه های تولیدی و خدماتی

هدف دوره

هدف اصلی این دوره تربیت مدیران حرفه ای و آینده نگر است تا با دانش و مهارت های مدیریت کسب و کار آشنا شوند و بتوانند در تدوین جهت گیری های راهبردی و همچنین حل مسائل واقعی محیط کار موثر باشند. این دوره همچنین برای پاسخ دهی به نیاز تصمیم گیرندگان در صنایع مختلف طراحی شده است، تا ضمن آشنا کردن آن ها با دانش نوین در زمینه مدیریت کسب و کار در عرصه های رقابتی، آنان را برای ایفای موثر و کارآمد نقش معمار سازمانی تجهیز نماید.

✓ مدارک دوره های MBA و DBA سازمان مدیریت صنعتی توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت، به منظور جذب و بکارگیری در بنگاه های صنعتی، معدنی و تجاری کشور ارزیابی می گردد.

✓ مطابق آیین نامه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، هر سال دوره آموزشی بلند مدت سازمان مدیریت صنعتی در طرح طبقه بندی مشاغل معادل یک و نیم سال تجربه محسوب می شود.

ماهنامه اقتصادی شمالغرب

کاراچی

فرم اشتراک ماهنامه کاراچی

حق اشتراک ۱۲ شماره در سال ۱۳۹۵ با پست سفارشی ۶۰۰۰۰۰ ریال

حق اشتراک ۶ شماره در سال ۱۳۹۵ با پست سفارشی ۳۰۰۰۰۰ ریال

لطفا مبلغ اشتراک را به حساب جاری ۹۷۱۷۰۷ بانک سپه، شعبه ۲۹ بهمن تبریز به نام سازمان مدیریت صنعتی تام آذربایجان واریز نموده فیش بانکی یا فیش تایید را به همراه فرم تکمیل شده به آدرس نشریه یا به شماره ۰۴۱-۳۳۲۹۷۳۷۷ فکس نمایید.

به پیوست فیش بانکی به شماره به مبلغ بابت حق اشتراک ماهنامه کاراچی ارسال می شود

نام نام خانوادگی:

آدرس پست الکترونیک:

نشانی:

کدپستی:

تلفن:

آدرس دفتر نشریه به : تبریز، کوی پرواز، خیابان شهید بابایی، کوچه ششم ششم، پلاک ۳۲

ارومیه ۰۴۴-۳۳۳۴۶۶۱۵۰

خیابان عمار-خیابان حج- سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان غربی

زنجان ۰۲۴-۳۳۳۴۴۰۹۸۷

شهرک کارمندان- فاز ۳- خیابان اول- سازمان مدیریت صنعتی زنجان

تبریز ۰۴۱-۳۳۳۳۳۳۳۰۰

کوی ولیعصر- انتهای خیابان شهریار شمالی- ۲۰ متری صفا- سازمان مدیریت صنعتی آذربایجان شرقی

اردبیل ۰۴۵-۳۳۷۴۹۳۱۴

کارشناسان- بالاتر از میدان وصال- سازمان مدیریت صنعتی اردبیل

۶	رویدادها
۱۰	پرونده
۱۱	سندتدبیر توسعه‌آذر بایجان شرقی برنامه عملیاتی اقتصادمقاومتی
۱۲	سندتدبیر توسعه، برنامه‌ای که آذر بایجان شرقی برای کشور نوشت
۱۴	سندتدبیر توسعه استان بستر مناسبی برای تحقق اهداف اقتصادمقاومتی فراهم کرده است
۱۶	چالش‌ها و موانعی بر سر راه عملی کردن سندتدبیر توسعه قرار دارد
۱۸	پیامدها و دستاوردهای برنامه‌های توسعه در استان و ضرورت تهیه و تدوین سندتدبیر توسعه
۲۰	هیچ مانع اساسی در جهت حرکت در مدار سندتدبیر توسعه نمی بینیم
۲۲	از جمله اهداف تشکیل منطقه ویژه علم، فناوری و تحقق اقتصاد دانش بنیان است
۲۴	اندر فهم درست اقتصاد مقاومتی (بخش دوم ونهایی)
۲۶	سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ از اوایل مهر ماه آغاز می شود
۲۷	گزارشی از برگزاری نشست مشترک شوراهای برنامه‌ریزی استان‌های منطقه دو
۳۰	پرونده
۳۱	ریشه‌های ذهنی فقر و آموزش و پرورش قابلیت محور
۳۲	سرمايه گذاري در پرورش کودکان بسیار مهم‌تر از ساختن پتروشیمی و پالایشگاه است
۳۷	ساختار مدارس ما به گونه‌ای نیست که افراد خلاق را پرورش بدهد
۴۰	سیستم آموزشی ما، یک سیستم رفتارگرایی مطلق است
۴۳	دستگاه تعلیم و تربیت استان ما در کشور اخیراً به رتبه دوم کشوری ارتقا یافته است
۴۴	نگاه مردم‌شناسی به آموزش
۴۵	آموزش و پرورش ما همگام با سطح آموزش و پرورش جهانی نیست و دید توسعه‌گرایانه ندارد
۴۷	وظیفه خطیر آموزش پرورش این است که استعدادها را پرورش دهد
۵۰	در خیلی از مدارس عملاً بحث پرورش جایگاهی ندارد
۵۲	هدف آموزش تبدیل به یک حلقه مفقوده گشته است
۵۴	محتوای آموزشی باید خلاقیت و نوآوری را در میان دانش‌آموزان شکوفا کند
۵۶	داشتن معلم خوب حق تمامی بچه‌های روستاییست
۵۸	با تصویب سند تحول بنیادین، والاترین و الهی‌ترین فلسفه آموزش و پرورش در دنیا را داریم
۶۰	تا زمانی که مساله تعلیم و تربیت به اولویت اول جامعه تبدیل نشده است، مشکلات ما حل نخواهد شد

ماهنامه اقتصادی شمال غرب

کارایی

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

۶	رویدادها
۱۰	پرونده
۱۱	سندتدبیر توسعه‌آذر بایجان شرقی برنامه عملیاتی اقتصادمقاومتی
۱۲	سندتدبیر توسعه، برنامه‌ای که آذر بایجان شرقی برای کشور نوشت
۱۴	سندتدبیر توسعه استان بستر مناسبی برای تحقق اهداف اقتصادمقاومتی فراهم کرده است
۱۶	چالش‌ها و موانعی بر سر راه عملی کردن سندتدبیر توسعه قرار دارد
۱۸	پیامدها و دستاوردهای برنامه‌های توسعه در استان و ضرورت تهیه و تدوین سندتدبیر توسعه
۲۰	هیچ مانع اساسی در جهت حرکت در مدار سندتدبیر توسعه نمی بینیم
۲۲	از جمله اهداف تشکیل منطقه ویژه علم، فناوری و تحقق اقتصاد دانش بنیان است
۲۴	اندر فهم درست اقتصاد مقاومتی (بخش دوم ونهایی)
۲۶	سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ از اوایل مهر ماه آغاز می شود
۲۷	گزارشی از برگزاری نشست مشترک شوراهای برنامه‌ریزی استان‌های منطقه دو
۳۰	پرونده
۳۱	ریشه‌های ذهنی فقر و آموزش و پرورش قابلیت محور
۳۲	سرمايه گذاري در پرورش کودکان بسیار مهم‌تر از ساختن پتروشیمی و پالایشگاه است
۳۷	ساختار مدارس ما به گونه‌ای نیست که افراد خلاق را پرورش بدهد
۴۰	سیستم آموزشی ما، یک سیستم رفتارگرایی مطلق است
۴۳	دستگاه تعلیم و تربیت استان ما در کشور اخیراً به رتبه دوم کشوری ارتقا یافته است
۴۴	نگاه مردم‌شناسی به آموزش
۴۵	آموزش و پرورش ما همگام با سطح آموزش و پرورش جهانی نیست و دید توسعه‌گرایانه ندارد
۴۷	وظیفه خطیر آموزش پرورش این است که استعدادها را پرورش دهد
۵۰	در خیلی از مدارس عملاً بحث پرورش جایگاهی ندارد
۵۲	هدف آموزش تبدیل به یک حلقه مفقوده گشته است
۵۴	محتوای آموزشی باید خلاقیت و نوآوری را در میان دانش‌آموزان شکوفا کند
۵۶	داشتن معلم خوب حق تمامی بچه‌های روستاییست
۵۸	با تصویب سند تحول بنیادین، والاترین و الهی‌ترین فلسفه آموزش و پرورش در دنیا را داریم
۶۰	تا زمانی که مساله تعلیم و تربیت به اولویت اول جامعه تبدیل نشده است، مشکلات ما حل نخواهد شد

ماهنامه کارایی . سال هشتم . دوره جدید . شماره ۲۳ . مهر ۱۳۹۵

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: توفیق رسولی مجارشین
سر دبیر: محمد حسن خیرآور
دبیر تحریریه: الناز علیزاده اشرفی
دبیر اجرایی: سپیده جلالی
شورای سیاستگذاری: دکتر محمدباقر بهشتی، دکتر فرخ مسجدی، دکتر داود بهمودی غلامعلی حیدرثیا فتح آبادی، حمیده علیزاده اشرفی، احد عابدینی بیرنگ، جواد جهانگیر
تحریریه: دکتر علیرضا بافنده زنده، دکتر صمد عالی، دکتر فرزاد ستاری اردبیلی، دکتر اسماعیل مردانی گیوی، محسن افسر قره‌باغ، امیرکریم‌زاد شریفی
همکاران این شماره: شهرزاد تهامی نسب، صادق پورصادق، آصف حاجی‌زاده، اصغر فیضی پور، فهیم مطوری، فرهاد دیرنگ، داود قاسم زاده، بهنازالسادات واعظ مدنی، مینا نصیری، ایمان فقیه، حمید عباسی شکوهی، عباس بشیری، یوشع موسالو، علی عابدی، اکبر فرج الهی، لایلا حسین زاده، جواد بابازاده و کامران عزیزپور
با سپاس از همکاری: علی نیک‌رزم، جواد یعقوبی، حسن ولی‌لو، سونیا خامنه

گزیده بیانات مقام معظم رهبری



قوی شدن یک ملت فقط به این نیست که تسلیحات جنگی پیشرفته‌ای داشته باشد؛ البته تسلیحات هم لازم است، اما فقط با تسلیحات هیچ ملتی قوی نمیشود. من وقتی نگاه میکنم، سه عنصر را پیدا میکنم که دو عنصر از آنها همین دو نقطه‌ای است که در پیام عرض کرده‌ام؛ این سه عنصر اگر مورد توجه قرار گرفتند، یک ملت قوی میشود: یکی اقتصاد، یکی فرهنگ، و سومی علم و دانش. درباره‌ی دانش، در این ده دوازده سال گذشته حرفهای زیادی زده شد و بحمدالله اثر کرد. امروز ما در دانش داریم پیش میرویم – که بعد باز شاید اشاره‌ای بکنم – اما در مورد اقتصاد و در مورد فرهنگ، یک اهتمام بیش از متعارف لازم است تا بتوانیم اقتصاد کشور را به شکلی دربیاوریم که از آن طرف دنیا کسی نتواند با یک تصمیم‌گیری، با یک نشست‌وبرخاست، بر روی اقتصاد کشور ما و بر روی معیشت ملت ما اثر بگذارد؛ این دست ما است، ما باید بکنیم؛ این همان اقتصادمقاومتی است که سیاستهای آن در اسفند ماه ابلاغ شد؛ بنده هم با مسئولان و مدیران برجسته‌ی کشور جلسه داشتم، مفضل درباره‌ی آن صحبت کردیم؛ تجاوب هم کردند؛ یعنی مسئولان سه قوه که خودشان هم در تنظیم این سیاستها مؤثر بودند و حضور داشتند، استقبال کردند و گفتند ما این کار را انجام میدهیم.

سر مقاله

آموزش و تاثیر آن بر روی جوامع دست مایه تحقیقات و مطالعات بسیاری قرار گرفته و اهمیت آموزش از جنبه های مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. البته بایستی یک نکته مورد توجه قرار گیرد و آن این است که منظور از آموزش در اینجا، آموزش های دوران مدرسه به ویژه آموزش های دوره ابتدایی است. یکی از رویکردهای موخر و معاصر در تبیین نقش و اهمیت آموزش این دوره آغازین زندگی افراد، از منظر نقش آن در فرایند توسعه یافتگی است. البته در این که توسعه چیست و معنا و مفاهیم محوری آن کدام هاست، بحث ها و نظریات متعددی در گرفته است و این مساله همچنان و هنوز هم محل بحث های بی پایان نظری علی الخصوص در جوامعی است که هنوز در آغاز راه توسعه یافتگی اند یا کشورهای در حال توسعه خوانده می شوند. به هر روی، در آغاز بحث های مرتبط با توسعه، عمدتاً معیارهای کمی همچون تولید ناخالص ملی برای سنجیدن عیار توسعه یافتگی مورد توجه قرار داشت و اما به مرور و با گذشت زمان و با پیچیده ترین شرایط محیطی و توجه بیشتر به انسان و نقش آن در تکوین فرایندهای اجتماعی، معیارهای متاخرتر، «توسعه انسانی» را به عنوان یکی از اساسی ترین ابزارهای سنجش میزان توسعه یافتگی مورد توجه قرار داده اند. بدین ترتیب و از این منظر، انسان می تواند بواسطه آموزش هایی که دریافت می کند و مهارت هایی که فرا می گیرد، توانمند شود و و این توانمندی در نهایت باعث می گردد تا فرد هم برای حیات فردی و هم برای حیات جمعی ارزش افزوده بیشتری ایجاد کند و بتواند از این طریق زندگی ارزشمندتری داشته باشد و رنج کمتری را متحمل شود.

از این منظر، آموزش بویژه آموزشی که افراد در سننین پایین در معرض آن قرار می گیرند، بیش از پیش اهمیت می یابد. البته در این میان نبایستی از ماهیت خود آموزش غافل شد و آن را صرفاً به مثابه مجموعه ای از ورودی های یک سیستم انگاشت که ورود این مجموعه داده ها به سیستم، لاجرم نتایج معین و مثبتی در پی خواهد داشت. به نظر می رسد دید انسانی تر نسبت به این قضیه، می طلبد تا با تعمق بیشتر در زمینه آموزش، موضوع محتوا و مفاد آموزش را نیز در نظر گرفت. لاجرم موضوع محتوا اهمیت بنیادی تری به خود می گیرد. براین اساس، نبایستی آموزش را صرفاً وسیله ای برای توانمندتر انسان انگاشت، توانمندی که در نهایت به موضوع یک دستاورد اقتصادی فروکاهیده می شود و انسان را در قالب ابزاری می انگارد که در بهترین حالت بایستی برای ابد وارد چرخه توانمندتر شدن - بهتر کارکردن و بازدهی افزون تر قرار گیرد. در این حالت هم اگر چه اهداف متعالی همچون خروج افراد از چرخه فقر مد نظر است اما نبایستی از یک جنبه واقعا انسانی آموزش غفلت ورزید. آموزش در عین حال بایستی متضمن آگاه کردن و تزریق عنصر آگاهی نیز باشد. آگاه کردن از موقعیتی

که فرد در آن قرار دارد و همچنین آگاه کردن و نشان دادن موقعیت های مطلوب و بدیل در چارچوب امکان های موجود. آموزشی که در عین حال توام با آگاهی نیز هست، درعین توانمند نمودن افراد، آن ها آنها را با موقعیت کنونی و جایگاه فعلی خود در بطن روابط انسانی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی نیز آشناتر می نماید و چنین آموزش هایی است که می تواند نوید حیات جمعی درخشان تری را بدهد و نتایج و ثمرات پربرکتی در پی بیاورد.

از دیگر مسائل بسیار مهم در زمینه آموزش توام با آگاهی، تاثیری است که چنین آموزشی بر روی رفاه، وضعیت اقتصادی و مطالبات اجتماعی در جوامع دارد. در این میان اهمیت همان گونه که ذکر شد، آموزش هایی که در عنوان کودکی ارائه می گردد، بسیار بیش تر از زبانی می گردد؛ به گونه ای که نتایج بسیاری از تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته، نشان می دهد که آموزش های دوران کودکی ارتباط مستقیم و مستحکمی با شرایط توسعه یافتگی در جوامع و فراهم آوردن موقعیت پایدار و مطلوب اقتصادی واجتماعی دارد. برخی دیگر از تحقیقات این مساله را حتی از منظر بازدهی سود هم مد نظر قرار داده اند و سرمایه گذاری بر روی آموزش در دوران کودکی را از پرسودترین سرمایه گذاری ها قلمداد می کنند، به گونه ای که نتایج تحقیقی که در آمریکا صورت گرفته است، نشان می دهد که هر یک دلار سرمایه گذاری که در زمینه آموزش در دوره ابتدایی انجام شده است، واجد هفت درصد سود سالانه است. سایر تحقیقات در زمینه تاثیر آموزش بویژه بر روی کودکان محروم و ایجاد تغییر پایدار در وضعیت آنان نیز نشان می دهد که آموزش دوره ابتدایی یکی از مهمترین ره های ساختن دنیایی بهتر و کمک به بهبود وضعیت اقشار فقیر و محروم جامعه به منظور خروج از این وضعیت است.

مسیری که کشورهای توسعه یافته در زمینه آموزش پیموده اند و توجه به شواهد و تجارب در دسترس، در کنار رویکرد غالب در زمینه توسعه که آن را مصداق توسعه انسانی می انگارد، متأسفانه نشان دهنده این است که در کشور ما نوعی غفلت تعجب برانگیز در زمینه آموزش به ویژه آموزش های دوران ابتدایی وجود دارد. این غفلت هم در زمینه کیفیت آموزش های ارائه شده، هم در زمینه محتوا و سویه های آن و هم در زمینه توزیع آموزش به چشم می خورد. امید است مسئولین با تدقیق در خصوص آثار و تبعات توجه و اهتمام به آموزش و عدم عنایت جدی به این مقوله بر مبنای تجارب در دسترس، تجدید نظری اساسی در رابطه با کلیت این موضوع و سیاست های حاکم به عمل آورند.

دبیرتحریریه

رئیس هیات اقتصادی آلمان در تبریز مطرح کرد: همکاری با آذربایجان شرقی برای آلمان بسیار مهم است تبریز هاب صنعتی ایران

«ماریو توبیاس» در دیدار با فعالان اقتصادی آذربایجان شرقی در اتاق بازرگانی تبریز، گفت: ما تبریز را عمداً به عنوان اولین مقصد حضورمان انتخاب کردیم، چرا که می‌دانیم تبریز یکی از هاب‌های صنعتی ایران است و همکاری‌های موفقی در گذشته با آلمان داشته است. وی ادامه داد: ما در آلمان به خوبی با تبریز آشنا هستیم و می‌دانیم تبریز شهر اولین‌ها و از پیشگامان توسعه ایران است و اولین زیرساخت‌های ارتباطی و صنعتی ایران در تبریز ایجاد شده است. رئیس اتاق بازرگانی و صنایع «پوتسام» اضافه کرد: تبریز با چهار کشور مهم مجاور است و دسترسی عالی به بازار کشورهای منطقه دارد و این برای ما بسیار مهم است. توبیاس گفت: با اینکه تنها ۲۵ سال از اتحاد آلمان شرقی و غربی می‌گذرد، اما

در این مدت روند رشد صنایع آلمان ۱۰ برابر شده است و ما آماده انتقال تجربیات مان به دوستان خود در تبریز هستیم. وی ادامه داد: برای اینکه زیرساخت‌های صنعتی تبریز را تجدید کنیم، لازم است بیشتر به یکدیگر نزدیک شده و تعامل بیشتری داشته باشیم. ایالت براندنبورگ توانایی‌های بسیار خوبی برای کمک به آذربایجان شرقی دارد. رئیس اتاق بازرگانی و صنایع پوتسام گفت: ایالت براندنبورگ در زمینه کشاورزی نیز فعالیت زیادی دارد و ما انتظار داریم از تجربیات گروه تراکتورسازی ایران نیز برای کمک به توسعه کشاورزی ایالت براندنبورگ استفاده کنیم. توبیاس در پایان از آمادگی فعالان صنعتی و اقتصادی کشورش برای همکاری‌های مشترک و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف خودروسازی، نفت و پتروشیمی، نیروگاهی و انرژی‌های نو، صنعت گردشگری و... خبر داد.

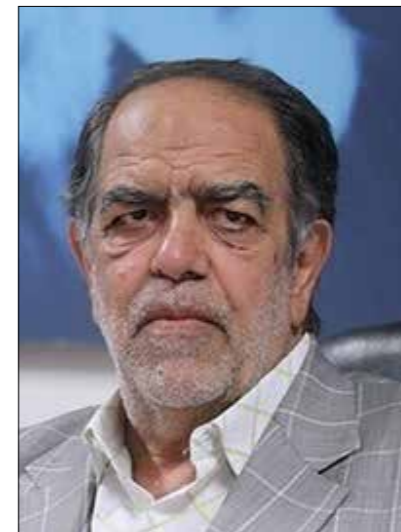


ترکان:

کشش تقاضا در مناطق آزاد می‌تواند مشوقی برای تغییر مشی در وزارت صنعت باشد

مشاور رئیس جمهور و دبیر شورای عالی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی گفت: می‌خواهیم در مناطق آزاد با اهرم «تجارت» موتور صنعت را راه اندازی کنیم. «اکبر ترکان» در آیین افتتاح پالایشگاه رهام منطقه آزاد ارس گفت: موتور حرکت صنعت کشور باید تابع تقاضای بازار باشد و با موتور تجارت، تولید و صنعت را ایجاد کنیم. ترکان افزود: در حوزه صنعت، دو سیاست «فشار عرضه» و «کشش تقاضا» وجود دارد که ما سعی کردیم در مناطق آزاد و به خصوص منطقه آزاد ارس که صنعتی‌ترین منطقه آزاد کشور است، روش کشش تقاضا را اجرا کنیم. مشاور رئیس جمهور همچنین گفت: برای صنایعی که متوقف هستند یا بخشی از ظرفیت‌های آن‌ها خالی است به جای کمک‌های پولی، اگر از سرمایه‌گذار داخل منطقه آزاد بخواهیم که محصول خود را به تولیدی‌های داخل منطقه آزاد سفارش دهد به یک بازی دوسر برد رسیده ایم.

دبیر شورای عالی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی گفت: کمتر از ۱۰ سال به موعد افق ایران ۱۴۰۴ باقی مانده است و اینکه چگونه تاکنون عمل کرده و تا چه میزان موفق بوده‌ایم و چه مسیری را در پیش رو داریم، باید مورد توجه قرار دهیم. مشاور رئیس جمهور در پایان گفت: مناطق آزاد قطعه‌ای کوچک از جغرافیای ایران است که می‌توانیم سیاست‌ها و استراتژی‌های افق ایران ۱۴۰۴ را در این مناطق پیاده‌سازی کنیم و در صورت موفقیت آن را به سرزمین اصلی تعمیم دهیم.



وزیر کشور در بازدید از کارخانه تراکتورسازی عنوان کرد: فعالیت کامل کارخانه تراکتورسازی تبریز در دولت تدبیر و امید

وزیر کشور از فعالیت کامل کارخانه تراکتورسازی تبریز در دولت تدبیر و امید و رفع تمامی مشکلات این واحد خبر داد. عبدالرضا رحمانی فضلی در حاشیه بازدید خود از کارخانه تراکتورسازی تبریز از فعالیت کامل و صد درصدی این واحد تولیدی و صنعتی خبر داد و گفت: این واحد عظیم، یکی از بهترین واحدهای فعال و جزء افتخارات حوزه صنعت کشور محسوب می‌شود. رحمانی فضلی ادامه داد: متأسفانه در سال‌های گذشته توجه کافی به

واحد عظیم صنعتی و تولیدی نشده و مجموعه با مشکلاتی همچون کاهش تولید و بخصوص کاهش شدید سرمایه در گردش مواجه بوده که در دولت تدبیر و امید با درایت مسئولان استانی و کشوری و همچنین همکاری بسیار ویژه سیستم بانکی، مشکلات مربوطه رفع شده است. وی همچنین با تبیین نقش ویژه واحدهای تولیدی و صنعتی در تحقق اقتصاد مقاومتی از تلاش دولت برای رفع مشکلات واحدهای تولیدی و صنعتی خبر داد.



آبدار مطرح کرد:

حمایت ویژه‌ای از سرمایه‌گذاری در صنعت توریسیم خواهیم داشت

رشدی تبریز با ۷۰۰ سال سابقه یکی از بزرگترین آثار فرهنگی تبریز مطرح است که به ثبت جهانی نیز رسیده است. آبدار سرمایه‌گذاران آلمانی را به مشارکت در ساخت هتل و مراکز اقامتی در تبریز فراخواند و گفت: با توجه به شرایط ویژه رویداد «تبریز ۲۰۱۸» در تبریز هیچ عوارضی از طرف شهرداری برای ساخت هتل و مراکز تفریحی و اقامتی توریستی اخذ نمی‌شود و سازمان میراث فرهنگی در این حوزه آماده همکاری است.

وی در پایان گفت: رشد و گسترش صنعت توریسیم مورد توجه دولت ایران است و ما حمایت ویژه‌ای از سرمایه‌گذاری در این بخش خواهیم داشت.

«مرتضی آبدار» در دیدار با هیات اقتصادی جمهوری فدرال آلمان گفت: تبریز یکی از بزرگترین و مهم‌ترین شهرهای ایران است که به عنوان دروازه اروپا مطرح است. وی به انتخاب تبریز به عنوان پایتخت کشورهای اسلامی در سال ۲۰۱۸ اشاره کرد و گفت: این شهر به عنوان زیباترین و سالم‌ترین شهر ایران در سال‌های پیاپی انتخاب شده است و ما آماده میزبانی از گردشگران در سال ۲۰۱۸ می‌شویم.

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی به پیشینه علمی، فرهنگی و تاریخی غنی تبریز اشاره کرد و گفت: دانشگاه ربع

معاون امور اقتصادی وزیر کشور:

به دنبال تحقق همزمان درون‌زایی و برون‌گرایی در اقتصاد مقاومتی هستیم

کشور از جمله همجواری با تعدادی از کشورهای CIS، وجود دو منطقه آزاد تجاری و صنعتی، قراردادن در محور مواصلاتی منطقه و مسیر ترانزیت کالا، وجود ظرفیت‌های مازاد صادراتی و اشتراکات فرهنگی با کشورهای حوزه قفقاز اشاره کرد و گفت: جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های این استان‌ها و ایجاد روابط اقتصادی با کشورهای منطقه، موانع تجارت و هزینه‌های مربوط به انتقال کالا و صادرات را شناسایی و برای رفع آنها برنامه‌ریزی کند.

دین‌پرست با بیان این که تفویض برخی از اختیارات دستگاه‌های ملی به استان‌ها در جهت توسعه صادرات غیرنفتی جزو اولویت‌های اقتصاد مقاومتی است، گفت: از دیگر ضرورت‌هایی که در منطقه شمال غرب کشور باید مورد توجه قرار گیرد ایجاد یک چارچوب مناسب برای توسعه روابط بین استان‌های این منطقه و پنج کشور هدف گذاری شده است.



معاون استاندار آذربایجان شرقی:

مناطق آزاد نقش ویژه‌ای در تحقق اقتصاد مقاومتی دارند

معاون سیاسی و امنیتی استاندار آذربایجان شرقی گفت: مناطق آزاد کشور، نقش ویژه‌ای در تحقق اقتصاد مقاومتی دارند.

سعید شبستری خیابانی در اولین نشست رووسای دانشگاه‌های مناطق آزاد کشور با اشاره به نامگذاری امسال به عنوان «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل» توسط مقام معظم رهبری عنوان کرد: اقتصاد مقاومتی یک ضرورت و نیاز است و تحقق سیاست‌های مربوط به این حوزه جز از طریق نیروی انسانی متبحر و متخصص امکان پذیر نخواهد بود.

وی با اشاره به وضعیت نامساعد کشور در حوزه‌های مختلف اجتماعی؛ اقتصادی، علمی، فرهنگی و... در دولت گذشته، ادامه داد: خوشبختانه بعد از استقرار دولت تدبیر و امید، بخش اعظمی از مشکلاتی که از سال‌های گذشته گریبانگر مردم شده بود در سایه استقرار عقلانیت و علم در کشور، رفع شده است.

معاون سیاسی و امنیتی استاندار آذربایجان شرقی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به انتخاب آذربایجان شرقی به عنوان استان الگودر امر اقتصاد مقاومتی تصریح کرد: خوشبختانه این انتخاب بر اساس ظرفیت‌ها و توانمندی‌های استان بوده است و امیدواریم مناطق آزاد نیز بتوانند به نقش مهم خود در این خصوص ایفا کنند.

شبستری با بیان اینکه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی باید خیز جدی تری برای تحقق اقتصاد مقاومتی بردارند، ادامه داد: انتظار داریم که دانشگاه‌ها به جای درجا زدن در نسل اول و دوم، با نسل سوم و چهارم انقلاب اسلامی همراه تر بوده و به ایفای نقش مهم خود بپردازند و همچنین بر لزوم تلاش واحدهای دانشگاهی مستقر در مناطق آزاد برای جذب دانشجوی خارجی تأکید کرد و افزود: باید با تأسیس مراکز رشد و فناوری، بتوانیم نقش بسیار خوبی ایفا کرده و همچنین از ظرفیت فضای مجازی برای شناساندن ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود بیش از پی استفاده کنیم.



با حضور در اتاق تبریز؛

اعلام آمادگی هلدینگ سرمایه‌گذاری IWS ایتالیایی برای سرمایه‌گذاری در آذربایجان شرقی

مدیرعامل هلدینگ سرمایه‌گذاری IWS ایتالیا در اتاق بازرگانی تبریز بر آمادگی این هلدینگ برای همکاری‌های نزدیک با صنایع و بازرگانان آذربایجان شرقی تأکید کرد و گفت: IWS آماده سرمایه‌گذاری و مشارکت در پروژه‌های زیربنایی، صنعتی، معدنی و کشاورزی آذربایجان شرقی است.

«آدولفو اوسو» به مزیت‌های سرمایه‌گذاری در آذربایجان شرقی اشاره کرد و گفت: ما شناخت خوبی از تبریز و آذربایجان شرقی داریم و به شدت علاقمند سرمایه‌گذاری و همکاری‌های اقتصادی در تبریز و آذربایجان شرقی هستیم. مدیرعامل هلدینگ سرمایه‌گذاری IWS ایتالیا با بیان اینکه این شرکت در زمینه‌های مختلفی مانند قطعات هواپیما، داروسازی، نرم افزار و سخت افزار رایانه ای، انرژی‌های تجدیدپذیر، راه آهن و... فعالیت دارد، گفت: ما در تبریز تنها به دنبال فروش محصولات خود نیستیم و بیشتر به دنبال شریکی

است. «آدولفو اوسو» به مزیت‌های سرمایه‌گذاری در آذربایجان شرقی اشاره کرد و گفت: ما شناخت خوبی از تبریز و آذربایجان شرقی داریم و به شدت علاقمند سرمایه‌گذاری و همکاری‌های اقتصادی در تبریز و آذربایجان شرقی هستیم. مدیرعامل هلدینگ سرمایه‌گذاری IWS ایتالیا با بیان اینکه این شرکت در زمینه‌های مختلفی مانند قطعات هواپیما، داروسازی، نرم افزار و سخت افزار رایانه ای، انرژی‌های تجدیدپذیر، راه آهن و... فعالیت دارد، گفت: ما در تبریز تنها به دنبال فروش محصولات خود نیستیم و بیشتر به دنبال شریکی

است. «آدولفو اوسو» به مزیت‌های سرمایه‌گذاری در آذربایجان شرقی اشاره کرد و گفت: ما شناخت خوبی از تبریز و آذربایجان شرقی داریم و به شدت علاقمند سرمایه‌گذاری و همکاری‌های اقتصادی در تبریز و آذربایجان شرقی هستیم. مدیرعامل هلدینگ سرمایه‌گذاری IWS ایتالیا با بیان اینکه این شرکت در زمینه‌های مختلفی مانند قطعات هواپیما، داروسازی، نرم افزار و سخت افزار رایانه ای، انرژی‌های تجدیدپذیر، راه آهن و... فعالیت دارد، گفت: ما در تبریز تنها به دنبال فروش محصولات خود نیستیم و بیشتر به دنبال شریکی

است. «آدولفو اوسو» به مزیت‌های سرمایه‌گذاری در آذربایجان شرقی اشاره کرد و گفت: ما شناخت خوبی از تبریز و آذربایجان شرقی داریم و به شدت علاقمند سرمایه‌گذاری و همکاری‌های اقتصادی در تبریز و آذربایجان شرقی هستیم. مدیرعامل هلدینگ سرمایه‌گذاری IWS ایتالیا با بیان اینکه این شرکت در زمینه‌های مختلفی مانند قطعات هواپیما، داروسازی، نرم افزار و سخت افزار رایانه ای، انرژی‌های تجدیدپذیر، راه آهن و... فعالیت دارد، گفت: ما در تبریز تنها به دنبال فروش محصولات خود نیستیم و بیشتر به دنبال شریکی



استاندار آذربایجان شرقی تأکید کرد:

افزایش ظرفیت واحدهای تولیدی در جهت افزایش صادرات

استاندار آذربایجان شرقی با اشاره به وجود زیرساخت‌های لازم در شهرستان بناب و میزان بالای صادرات از این شهرستان، اظهار کرد: با راه اندازی واحدهایی که با ظرفیت پایینی کار می‌کنند، می‌توان میزان صادرات را از این شهرستان افزایش داد.

اسماعیل جبارزاده در نشست کارگروه رفع موانع تولید در شهرستان بناب، با اشاره به برخی اقدامات انجام شده در حوزه تولید و حمایت از بخش خصوصی استان خاطرنشان کرد: خوشبختانه جلسات کارگروه رفع موانع تولید به صورت مستمر در محل واحدهای تولیدی و صنعتی برگزار و تصمیمات لازم اتخاذ می‌شود.

استاندار آذربایجان شرقی با اشاره به وجود زیرساخت‌های لازم در شهرستان بناب و میزان بالای صادرات از این شهرستان، اظهار کرد: با راه اندازی واحدهایی که با ظرفیت پایینی کار می‌کنند، می‌توان میزان صادرات را از این شهرستان افزایش داد.

اسماعیل جبارزاده در نشست کارگروه رفع موانع تولید در شهرستان بناب، با اشاره به برخی اقدامات انجام شده در حوزه تولید و حمایت از بخش خصوصی استان خاطرنشان کرد: خوشبختانه جلسات کارگروه رفع موانع تولید به صورت مستمر در محل واحدهای تولیدی و صنعتی برگزار و تصمیمات لازم اتخاذ می‌شود.

وی ضمن تأکید بر شتاب دادن بر روند بررسی پرونده‌ها در جلسات کارگروه

اسماعیل جبارزاده در نشست کارگروه رفع موانع تولید در شهرستان بناب، با اشاره به برخی اقدامات انجام شده در حوزه تولید و حمایت از بخش خصوصی استان خاطرنشان کرد: خوشبختانه جلسات کارگروه رفع موانع تولید به صورت مستمر در محل واحدهای تولیدی و صنعتی برگزار و تصمیمات لازم اتخاذ می‌شود.

وی ضمن تأکید بر شتاب دادن بر روند بررسی پرونده‌ها در جلسات کارگروه



از دو سال پیش در جلسات شورای برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی و حتی سایر جلسه‌های این استان عبارات «سند تدبیر توسعه»، «تنگناهای شهرستان»، «فرصت‌های شهرستان»، «هسته‌های کلیدی» و از این دست کلمات زیاد به گوش می‌رسید. عنوان «تدبیر توسعه» چنین می‌نماید که تدوین سند تدبیر توسعه باید یک وظیفه ابلاغی از سوی وزارت کشور، نهاد ریاست جمهوری یا سایر ارکان‌های کشوری دولت تدبیر و امید به کل استان‌های کشور باشد و در ابتدا چنین تصور می‌شود که تمام استان‌های کشور هم‌زمان با استان مادر صدد اجرای برنامه‌های چنین اسنادی باشند؛ اما واقعیت جز این است؛ تهیه و تدوین اسناد تدبیر توسعه در مقطع کنونی تنها در استان آذربایجان شرقی انجام می‌پذیرد که سازمان برنامه و بودجه استان در راس و دانشگاه تبریز و دیگر دستگاه‌های اجرایی دولتی و خصوصی و حتی برخی نهادهای عمومی بطور مشترک در یک تلاش ابتکاری درگیر تدوین این

سند می‌باشند البته آنچه از ظواهر امر پیداست این شیوه برنامه‌ریزی (core planning) که با استفاده از متد تحلیل‌های چند بخشی (MSA) صورت گرفته بسیار مورد توجه رئیس محترم سازمان برنامه و بودجه کشور و نیز وزیر محترم کشور قرار گرفته، به طوری که به دستور ایشان تهیه برنامه‌های توسعه استان‌ها در برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور با استفاده از روش برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی به عنوان الگو به کلیه استان‌ها ابلاغ شده است. اکنون که نسخه نهایی و کامل سند تدبیر توسعه آذربایجان شرقی در سه مجلد بشکل نفیسی به زیور طبع آراسته شده و وارد ادبیات برنامه‌ریزی و توسعه کشور مان گردیده‌ی مناسب‌ترین تدبیر تادیر باره این سند و جایگاه آن در برنامه‌های توسعه‌ای استان و کشور به سراغ صاحب‌نظران رفته و نظر آنها را جویا شویم. این پرونده کارایی با عنوان: «سند تدبیر توسعه: ریل‌گذاری توسعه آذربایجان شرقی» به این موضوع اختصاص یافته است.



سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی

سند تدبیر توسعه آذربایجان شرقی برنامه عملیاتی اقتصاد مقاومتی

با آغاز به کار دولت تدبیر و امید اقدام جدی برای توسعه استان آذربایجان شرقی با برنامه مدون و متکی بر یافته‌های علمی و توانمندی‌های کارشناسی در سرلوحه فعالیت‌ها قرار گرفت. دسترسی به فرهیختگان توسعه استان به همراه بهره‌مندی از گروه مشاوران اقتصادی متشکل از اعضای هیات علمی دانشگاه تبریز و نیز کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان، فرصتی را فراهم کرد که ناکامی‌های مداوم برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در نیل به اهداف و عدم توفیق در ارتقای شاخص‌های کیفی توسعه در استان آذربایجان شرقی مورد تامل و مذاقه قرار گیرد. آسیب‌شناسی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در سطح ملی و منطقه‌ای، از منظر مدل، روش و قابلیت‌های اجرایی آنها و نیز مروری بر تجربه سایر کشورها تیم مشاوران اقتصادی را به این نتیجه رهنمون ساخت که باید پارادایم برنامه‌ریزی سنتی و جامع را کنار گذاشته و با انتخاب پارادایم مشارکتی و نوین نسبت به تهیه برنامه برای توسعه استان اقدام کرد. از این رو روش برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی که در حوزه برنامه‌ریزی در داخل کشور مغفول مانده بود به عنوان الگوی برنامه‌ریزی پذیرفته شد. در این چارچوب ضمن اهتمام به بومی‌سازی و تبیین چارچوب مفهومی، نسبت به انتخاب روش و تکنیک مناسبی برای شناسایی هسته‌های کلیدی اقدام شد. با بررسی‌های انجام گرفته، تکنیک تحلیل چندبخشی (MSA) و تکنیک تحلیل چندمعیاری (MCA) در بهره‌گیری از این الگو مناسب تشخیص داده شده و مورد استفاده قرار گرفتند.

جلب مشارکت فراگیر مراکز علمی، نهادهای مدنی اقتصادی و اجتماعی، انجمن‌های تخصصی، فعالان بخش خصوصی و کارشناسان و مدیران دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی در تهیه برنامه توسعه استان و نیز برنامه توسعه شهرستانی مشتمل بر مجموعه اقدامات، فعالیت‌ها و پروژه‌های ذیل هر هسته کلیدی از ویژگی‌های بارز این اقدام ابتکاری در عرصه برنامه‌ریزی است.

و اینگونه استان آذربایجان شرقی اولین استانی در کشور شد که دارای یک برنامه منطقه‌ای با رویکرد برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی شد که از همان ابتدا «سند تدبیر توسعه استان آذربایجان شرقی» نام گرفت. در فرایند تدوین این سند، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری مورد توجه و تبعیت قرار گرفته بود و سیاست‌های دولت تدبیر و امید نیز مدنظر تهیه‌کنندگان قرار داشت. پیش‌تازای استان در تهیه این سند و آمادگی برای اجرایی کردن آن، زمینه‌ساز حرکتی شد که اولاً روش برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی در دستورالعمل‌های ابلاغی برنامه ششم توسعه برای تهیه برنامه توسعه استان‌ها مورد تأکید قرار گرفت و متعاقب آن نیز استان آذربایجان شرقی از ابتدای سال ۱۳۹۵ به عنوان استان پایلوت اجرای اقتصاد مقاومتی در کشور انتخاب و معرفی گردید.

حاصل بیش از یک سال تلاش علمی و عملی در فراهم سازی چارچوب مفهومی برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی و نیز تبیین مدل و نحوه دستیابی به هسته‌های کلیدی و اقدام به شناسایی آنها و تهیه برنامه عملیاتی ذیل هر هسته، در سه جلد گزارش تنظیم شده است.

در جلد نخست، مبانی، مفاهیم و روش‌هایی تبیین شده که در تهیه و تدوین این سند مورد استفاده قرار گرفته است. مروری بر ادبیات موضوع و اشاره به تاریخچه برنامه‌ریزی در ایران و آسیب‌شناسی نظام برنامه‌ریزی از مباحث این فصل می‌باشد. در فصل دوم سعی شده ابتدا به بیان کلیات برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی پرداخته و در ادامه ضمن بررسی پارادایم‌های برنامه‌ریزی، پارادایم برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی مورد بحث قرار

بگیرد. فصل سوم به روش‌های برنامه‌ریزی اختصاص یافته و فصل چهارم به تبیین روش تحلیل ساختاری و روش تحلیل چندبخشی (MSA) و تحلیل چندمعیاری (MCA) پرداخته می‌شود.

دومین جلد از این مجموعه گزارش از سه فصل تشکیل شده است و تماماً به «سند تدبیر توسعه استان آذربایجان شرقی» اختصاص دارد. در فصل اول به سیمای توسعه استان پرداخته می‌شود، فصل دوم به مقولات فرابخشی اختصاص یافته است. مدیریت فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاری، مدیریت بهره‌وری و اشتغال، معماری نظام اداری نوین و محیط زیست از جمله مباحث آن است. فصل سوم به موضوعات بخشی اختصاص دارد که شامل بخش‌های آب، کشاورزی، صنعت و معدن و بازرگانی، زیربنایی، گردشگری، سلامت، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. در هر بخش پس از بررسی سیمای موجود هر عنوان، به شناسایی نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدها پرداخته شده و سپس هسته‌های کلیدی هر موضوع تعیین و تبیین گردیده است. برای هر هسته کلیدی براساس چشم‌انداز و به لحاظ وضعیت موجود، راهبردها و اهداف کیفی و کمی تعیین گردیده و سپس متناسب با آن اهداف، سیاست‌های اجرایی و در نهایت اقدامات اجرایی مربوطه و محل تأمین اعتبار آنها تعریف و مشخص گردیده است.

جلد سوم این گزارش، به ارائه «سند تدبیر توسعه شهرستان‌های استان» اختصاص یافته است. در این مجلد برای ۲۰ شهرستان و نیز منطقه آزاد ارس سند تدبیر توسعه هر شهرستان بطور جداگانه تهیه و تنظیم گردیده است. امید است با فراهم شدن ساز و کارها و بستری مناسب، این سند مهم بتواند محرک قابل توجهی را در حیطه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهرستان‌های استان بطور متوازن، ایجاد نموده و نقشی اساسی در تحقق توسعه واقعی و پایدار ایفاء نماید.

خاطر‌نشان می‌سازد آغاز تهیه این سند از پایان سال ۹۲ و متعاقب ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی توسط مقام معظم رهبری صورت گرفته و همواره در فرایند تدوین سند، آن سیاست‌های ابلاغی مدنظر تهیه‌کنندگان بوده است. نسخ پیش چاپ این سند در دهه فجر ۱۳۹۳ توسط معاون اول محترم رئیس‌جمهور رونمایی شد و عملیات اجرایی آن از ابتدای سال ۱۳۹۴ آغاز گشت. نسخه نهایی سند تدبیر توسعه استان آذربایجان شرقی هم‌زمان با نشست مشترک شوراهای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌های منطقه ۲ کشور (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان) در تیرماه سالجاری توسط معاون محترم رئیس‌جمهور و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور جناب آقای دکتر نوبخت رونمایی شده و به ساحت ارباب و اصحاب معرفت نهادهای مدنی و فعالان بخش خصوصی، مراکز علمی و تحقیقاتی، نهادهای دولتی و عمومی و متولیان امر تقدیم و در معرض و منظر افکار عمومی و آحاد مردم قرار گرفت. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی آذربایجان شرقی وظیفه خود می‌داند در اجرای منویات مقام معظم رهبری و عملیاتی نمودن سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصاد مقاومتی، اجرای این سند را در سرلوحه اقدامات خود قرار داده و عملکرد آن را بطور مستمر پایش نموده و بازخوردهای لازم را در اجرای هر چه بهتر آن ارائه نماید.

انتظار می‌رود مفاد این سند ارزشمند در چند سال آتی سرلوحه اصلی اقدامات دستگاه‌های اجرایی استان قرار گیرد و با حمایت نهادهای بالادست و مجموعه حاکمیت، شاهد به ثمر نشستن و تحقق اهداف و برنامه‌های پیش‌بینی شده در آن گردیم و از قبل اجرایی شدن هسته‌های کلیدی پیش‌بینی شده در سند، توسعه بیش از پیش استان و شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی را تحقق بخشیم.

داود بهبودی در گفت و گو با کارایی تشریح کرد:

سند تدبیر توسعه، برنامه‌ای که آذربایجان شرقی برای کشور نوشت

دکتر داود بهبودی ابتدا در مقام مشاور اقتصادی استاندار آذربایجان شرقی و سپس معاون برنامہ ریزی ایشان و در نهایت بعنوان رییس سازمان برنامه و بودجه استان و پیش از اینها بعنوان یک صاحب‌نظر در حوزه اقتصاد توسعه ای نخستین منادی و طرح کننده روش برنامه ریزی هسته های کلیدی در استان آذربایجان شرقی می باشند و بدنبال آن نظرات عالیہ بر مراحل تدوین سند تدبیر توسعه استان بر عهده ایشان گذارده شد. برای آشنایی با چند و چون تدوین اسناد تدبیر توسعه استان، گفت‌و گوی تفصیلی با ایشان ترتیب دادیم که مطالعه آن خالی از لطف نخواهد بود.



نداشت! برنامه‌ریزی مال زمانی است که با محدودیت منابع مواجه هستیم. از آنجایی که سبک برنامه‌ریزی جامع ما در گذشته از لحاظ متدولوژی و روش شناسی دچار اشکال بود همانطور که عملکرد نظام برنامه‌ریزی ما از گذشته تا امروز نشان می‌دهد کمتر توانستیم به تحقق برنامه‌ها برسیم و اگر چه این برنامه‌ها قانون شدند در چرخه‌ای قرار می‌گیریم که الزامات اجرایی و نظام بازخواست را نمی‌توانیم انجام دهیم چرا که اتفاقاتی که افتاده عمدی نبوده و از دست مدیران خارج است.

کارایی: شیوه برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی اولین بار است ابداع می‌شود یا در گذشته تجربه‌هایی هم داشته است؟

بهبودی: با آسیب‌شناسی که در مورد روش‌های قبلی به عمل آوردیم، از اقتضانات حال حاضر ما این بود که با توجه به دوره زمانی که در آن قرار داشتیم باید تکیه خود را از منابع دولتی به سمت منابع مردمی منتقل و با رویکرد اقتصاد مقاومتی حرکت می‌کردیم؛ اقتضانات جدیدی شکل گرفته بود و باید این متدولوژی جدید را می‌شناختیم، پیدا می‌کردیم و بر اساس آن برنامه تهیه می‌کردیم.

شیوه برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی core planning را ما اختراع نکردیم ولی باور داریم که این شیوه را که تجربه‌های موفق بیشتری در گذشته داشته کشف، بومی‌سازی و برای اولین بار در داخل کشور عملیاتی کردیم. تجربه برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی در قالب برنامه‌ریزی جامع و از بالا به پایین به دلیل مشکلات ساختاری و نیاز گسترده به منابع مالی، آمار و اطلاعات، تیم مجرب کارشناسی و نظام سازمانی و نظارتی کارآمد و چابک، چندان موفق نبوده است. به‌طور کلی در بسیاری از کشورها که برنامه‌ریزی جامع را تجربه کرده‌اند، در دو دهه آغازین، تحرک و رشد اقتصادی همراه با گرفتاری در دایره شوم فقر بوده، در مشکلات خودآفریده از جمله توسعه نامتوازن، مهاجرت از مناطق پیرامون به سمت مرکز رشد، حاشیه‌نشینی در اطراف شهرها، ازدحام، آلودگی و تخریب محیط‌زیست و در نهایت رشد نزولی و رکود اقتصادی گرفتار شده‌اند. ایران نیز از جمله اولین کشورهایی بود که برای رسیدن به اهداف توسعه‌ای خود، به فکر برنامه‌ریزی افتاد؛ اما به نظر می‌رسد با وجود برخورداری از منابع عظیم طبیعی، تنوع اقلیمی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی، در رسیدن به اهداف پیش‌بینی شده عملکرد موفق و قابل قبولی نداشته است. لذا در

کنار برنامه‌ریزی جامع که به تفصیل برای حل مسایل و مشکلات بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و توسعه مناسب‌تر است، برنامه‌ای محدودتر و تخصصی به نام برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی پیشنهاد شده است که هدف‌هایی محدودتر ولی اثربخش‌تر و قابل اجرا را مشخص نموده و به عنوان موتور محرک بخش‌ها و زیربخش‌ها عمل نماید و همچون ستون فقرات یک موجود زنده باعث سرپا شدن کشور و رشد و توسعه آن گردد.

کارایی: این شیوه برنامه‌ریزی چه امتیازاتی نسبت به شیوه‌های قبلی دارد؟

بهبودی: برنامه‌ای که تهیه کردیم ویژگی‌های خاص خودش را دارد. یکی از ویژگی‌های آن یافتن هسته‌های کلیدی محرک است که بتواند مبنای تحرک یک جامعه به سمت توسعه باشد. موضوعات و مسائل بسیاری داریم که آنها را به شکل دولتی یا غیردولتی مدیریت می‌کنیم که نه اهمیت آنها یکسان است و نه همه آنها را هم‌زمان می‌توانیم به تحرک واداریم چرا که منابع، انرژی و توان آن را نداریم؛ بنابراین مجبوریم اصلی‌ترین محورها و فرصت‌های توسعه، همچنین شدیدترین موانع توسعه را بشناسیم و با انگیزش فرصت‌ها و رفع موانع یک خیز توسعه‌ای برداریم. در واقع ما به دنبال یک سری لکوموتیو و موتورهای محرکه می‌گشتیم و قائل به این هستیم که نظام توسعه ای ما یک لکوموتیو دارد که دولت است و بعد کلی واکن پشت سرش بسته‌اند که نمی‌تواند بکشد. اگر ما چند لکوموتیو پیدا کنیم و بقیه مسائل را به آنها وصل کنیم تا به سمت و سوی واحد حرکت کنند می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در آینده توسعه استان در یک بستر مناسب قرار بگیرد.

کارایی: برای عملی شدن این برنامه چه شرایط و زیرساخت‌هایی مورد نیاز است؟

بهبودی: الزامات این رویکرد این است که از منابع دولتی منفک شود؛ اصلا ما منابع دولتی نداریم که به آن متکی شویم. دولت می‌گوید پروژه جدید آغاز نکنید؛ برای پروژه‌های نیمه تمام هم می‌گوید پول نداریم و سرعت پروژه‌ها بسیار کند است. معتقدیم در بخش مردمی و خصوصی و تعاونی منابع بسیاری وجود دارد که باید مدیریت و سازماندهی شود و از منابع دیگری مثل بانک‌ها و فاینانس داخلی و خارجی می‌شود بهره برد. با رویکردهای جدید خیلی از منابع را که در یک نظام متعارف برنامه‌ریزی مدیریتی اساسا در حاشیه قرار دارند می‌توانیم به‌صحنه بیاوریم. از طرف دیگر معتقدیم برنامه باید با مشارکت کاشناسان، نخبگان، صاحب‌نظران بخش خصوصی، مجامع صنفی، مراکز علمی و دانشگاهی و دستگاه‌های دولتی تهیه شود تا بتواند اولاً این افشار را که دارای ادبیات متفاوتی هستند و جمع آنها بسیار دشوار است کنار هم قرار دهد و ثانیاً از ذهنیت، اطلاعات و دیدگاه‌های توسعه‌ای آنها بهره‌مند شود و ما هم به عنوان دبیر خانه اعمال مدیریتی و هماهنگی و تنظیم برنامه را انجام دهیم. پس در واقع نخستین پیش شرط عملی شدن برنامه مشارکت فراگیر بود که از مرحله آغاز تا اجرا تداوم می‌یافت.

کارایی: چه مراحلی را برای نهایی شدن اسناد تدبیر و توسعه گذرانده‌اید؟

بهبودی: کار را که آغاز کردیم ایده توسط مشاوران اقتصادی آقای استاندار مطرح شد که آن موقع بنده سرپرست مشاوران اقتصادی بودم و پس از ایده‌پردازی، مدل‌سازی و بیان چارچوب مفهومی، هماهنگی‌های لازم انجام گرفت و کار روی غلتک افتاد؛ ۱۱ کارگروه در زمینه‌هایی مثل امور اجتماعی، مباحث زیست محیطی، گردشگری، سلامت، فضای کسب و کار، اشتغال، سرمایه‌گذاری و ... تشکیل دادیم. ترکیب اعضای کارگروه‌ها را بهترین سرمایه‌های انسانی در هر حوزه تشکیل می‌دادند و در نتیجه انتظار می‌رفت در کمترین زمان ممکن بروزرسانی اطلاعات و مرور اسناد بالادستی را انجام دهند تا معیارهای تعیین کورها یا هسته‌های کلیدی به سرعت مشخص شود. معیارها را در فضای شورای راهبردی تنظیم می‌کردیم و هر موضوعی که با این معیارها تطبیق پیدا می‌کرد به عنوان هسته کلیدی شناسایی می‌شد. پس از این مرحله در داخل هر هسته، برنامه عملیاتی مناسبی را که لازم است باید به پروژه اجرایی منجر شود، تهیه شده تا دقیقاً معلوم شود در چه زمانی، توسط چه کسی چه کاری انجام خواهد گرفت.

کارایی: چگونه و چگونه شد که شیوه برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی به عنوان الگوی کشوری مطرح شد؟

بهبودی: به موازات کارهایی که انجام می‌دادیم در سفر مقامات به استان این

سند را به آنها عرضه می‌کردیم. زمانی که در شهریور ماه سال ۹۳ دکتر نوبخت به استان آمده بود در شورای اداری در حد ۱۰ دقیقه سند را به ایشان ارائه و در سفر بعدی آخرین پیشرفت‌های طرح را هم بیان کردیم. در سفر وزیر کشور هم به ارائه این سند پرداختیم. در بازگشت به تهران به مجموعه خود دستور داده بودند که این ایده را به کل استان‌ها منتقل کنند. بدین ترتیب دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف شد در استان‌ها تهیه برنامه ششم به شکل منطقه‌ای با استفاده از الگوی برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی انجام شود. همکاران ما هم با سفر به استان‌های مختلف به ارائه چارچوب مفهومی این سند به شکل کارگاه آموزش می‌پرداختند. البته به دستور وزیر کشور این سند را در همایش استانداران هم عرضه کردیم. در ابتدا قصد الگوسازی نداشتیم و موفقیت این طرح و مطرح شدن آن در سطح کشور لطف خدا بود.

کارایی: تا چه اندازه به موفقیت این طرح امیدوارید؟ فکر می‌کنید بتواند به اهداف مورد انتظار دست یابد؟

بهبودی: در زمان تهیه این سند پشتوانه محکمی به نام آقای استاندار داشتیم تا بتوانیم بدون بخشنامه و دستور وزارتخانه به شکل درون‌زا و با مدیریت داخل استان این سند را تهیه کنیم. این حمایت و پشتیبانی استاندار بسیار جدی و مداوم بود و از اینکه کار معقولی از آب درآمده خوشحالییم و امیدواریم در سطح کشور هم عملیاتی شود. به هر حال کار کارشناسی همواره روبه رشد خواهد بود. در واقع این امکان وجود دارد که هر از چندگاهی کار خودمان را مرور و آسیب‌شناسی و نقاط ضعف را برطرف کنیم. این اولین تجربه ما بود و یک مسیر ناهموار و ناشناخته را طی کردیم و اگر چه تا کنون موفق بوده‌ایم ولی باز هم نیازمند تقویت برنامه‌ها هستیم. به استان‌ها هم که می‌رویم باز خودرها در یافت می‌کنیم و نظرات کارشناسان و متخصصان برنامه‌ریزی در کل ۳۱ استان حتما راهگشا و حامی ما خواهد بود.

کارایی: چه تضمینی (از لحاظ مالی و اعتباری) برای اجرایی شدن اسناد تدبیر توسعه وجود دارد تا به سرنوشت سایر برنامه‌های تدوین شده دچار نشود؟

بهبودی: اگر بنا باشد صرفاً با اتکاء به منابع روتین بخش دولتی و خصوصی این برنامه را اجرایی کنیم راه به جایی نخواهیم برد. این کار بزرگ حتماً نیازمند بازاریابی منابع یا سازماندهی مجدد فراخوان مشارکت و حتی شکل‌گیری نهادهای پشتیبان مالی است که تجربیات و الگوهای موجود است که روی آنها کار کرده ایم. یکی از کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم این است که منابعی که غیر از بانک و اتفاقاً قابل استفاده هم هستند و متاسفانه ناشناخته مانده‌اند مثل اوراق، صکوک، شرکت‌های سهامی عام، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های توسعه و غیره را به‌صحنه بیاوریم و به‌باز تعریف نقش آنها بپردازیم. امیدواریم موانع بیرونی هم تا حدودی رفع شود تا در فاینانس‌های خارجی هم به مشکل برخوردیم. به هر حال باید خودمان را برای هرگونه شرایطی آماده کنیم؛ و یکی از فاکتورهای مهمی که در برنامه‌ریزی لحاظ کرده‌ایم ورود ایتیم‌ریسک و نااطمینانی است؛ قطعاً در فضای واقعی هیچ موقع با قطعیت مواجه نیستیم و تنها در فضای ذهنی و روی کاغذ می‌توانیم به شکل خیلی قطعی و مکانیکی فکر کنیم. در فضای واقعی جامعه که توام با نااطمینانی‌ها و پدیده‌های اجتماعی غیرقابل پیش‌بینی و ناشناخته است نظام برنامه‌ریزی باید بتواند خودش را با آلت‌رناتیوهای مختلف هماهنگ کند. اگر این عزم مدیریتی که تا کنون داشته‌ایم پایدار بماند با مشارکتی که فراهم شده و با توجه به نظام پایش دقیق و فراگیری که داریم به پایداری این طرح بسیار امیدوار هستیم.

کارایی: سایر استان‌ها برای تدوین سند تدبیر توسعه به چه شکل باید ورود یابند؟

بهبودی: نحوه ورود دو حالت دارد: یا یک استانی تصمیم می‌گیرد خودش آغاز به اجرا کند یا اینکه منتظر می‌ماند از مرکز در برنامه ششم توسعه دستور بدهند این کار را انجام دهند. استان‌ها فعلاً اکثراً در مرحله آشنایی با طرح هستند و منتظرند ببینند در فاز بعد از آموزش چه ابلاغی می‌شوند. بعضی از استان‌ها خیلی علاقمند هستند که بدون معطلی آغاز کنند و داوطلب شده‌اند با کمک همکاران ما اقدام اولیه را انجام دهند. استان‌هایی که منتظر ابلاغ مرکز هستند قطعاً برای برنامه ششم اقدام خواهند کرد و استان‌های علاقمند از همین الان می‌توانند آغاز کنند.

دکتر پناهی، مشاور اقتصادی استاندار آذربایجان شرقی و رئیس دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تبریز

سند تدبیر توسعه استان بستر مناسبی برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی فراهم کرده است



رشد و توسعه اقتصادی هر کشور و یا منطقه از مهمترین اهداف مسئولین بوده و همواره برای تحقق آن تلاشهای فراوانی صورت می گیرد. مروری بر روند برنامه ریزی در ایران دلالت بر آن دارد که در طول ۴ دهه اخیر، برنامه های مختلفی در سطح کشور انجام شده است که این برنامه ها عمدتاً از نوع برنامه ریزی جامع و از نوع برنامه های از بالا به پایین بوده و استانهای کشور عملاً نقش و استقلال چندانی در تهیه برنامه های توسعه ای استانی و یا منطقه ای نداشته اند به طوری که در برنامه های تدوین شده شرایط و ساختار محلی و منطقه ای از جمله فرهنگ استانی، مزیت های استانی و سایر توانایی ها و قابلیت های استانی در تهیه و تنظیم برنامه های ملی نقش چندانی نداشته است. از این رو، نه تنها برنامه های تهیه شده نتوانسته اند به اهداف تعیین شده دست پیدا کنند. نظام برنامه ریزی مبتنی بر نفت و از نوع برنامه ریزی جامع مرسوم ۴ دهه اخیر، عملاً پتانسیل های بخش خصوصی و مناطق و استانهای مختلف را چندان مورد توجه قرار نداده است. این در حالی است که در سطح دنیا انواع دیگر برنامه ریزی با تجربه های موفق وجود داشته است که در ایران مشابه این نوع برنامه ریزی ها مد نظر قرار نگرفته و بیشتر سعی شده است نظام برنامه ریزی متمرکز تهیه شود. که این نوع نگرش سبب شده است تا اقتصاد ایران و در نتیجه استانهای کشور نتواند توسعه درون زا و بدون اتکا به درآمدهای نفتی را تجربه کند و این امر سبب مشکلات زیادی در اقتصاد کشور شده است. مروری بر آمار و ارقام اقتصادی و اجتماعی استان نیز نشان می دهد که استان آذربایجان شرقی در طول ۱۰ سال اخیر روند نامطلوبی را در برخی شاخص های مهم مانند درآمد سرانه، نرخ بیکاری، سرمایه گذاری صنعتی، نرخ اعتیاد، نرخ طلاق و... داشته است.

سؤال اساسی و قابل توجه این است که چرا چنین پدیده ناخوشایندی در سطح استان آذربایجان شرقی رخ داده است؟ با توجه به اینکه در طول دهه اخیر این استان همانند سایر استانها، دارای برنامه های توسعه پنج ساله اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده، پس نمی توان تنزل جایگاه استان را به نداشتن برنامه های توسعه ربط داد. به نظر می رسد مهمترین مسئله قابل تامل در این میان، نوع نگاه به برنامه های توسعه ای است که در سطح کشور و استان وجود داشته است و عموماً مبتنی بر برنامه ریزی جامع و از بالا به پایین بوده است. نتایج نامطلوب برنامه ریزی جامع، ضرورت استفاده از روشهای برنامه ریزی جدید را بیش از پیش نمایان می سازد. چرا که در شرایط امروزی الزامات برنامه ریزی جامع مهیا نبوده و اثربخشی ندارد. برنامه ریزی جامع مستلزم داشتن آمار و اطلاعات به روز و گسترده است که در طول سالهای اخیر تاحدودی مخدوش شده و از اطمینان بالایی برخوردار نیست. از طرف دیگر، برنامه ریزی جامع متکی بر درآمدهای هنگفتی است که در سالهای اخیر کاهش چشمگیری را کشور در این زمینه تجربه کرده است و لذا از دولت انتظارات آنچنانی برای حل معضلات مطرح شده داشت. از طرفی وجود رکود شدید در کشور سبب شده است درآمدهای مالیاتی کشور نیز رشد قابل توجهی نداشته باشد و از این طریق هم دولت نمی تواند به یاری توسعه استان بشتابد. در چنین شرایط لازم بود نوع نگاه به برنامه ریزی تغییر یابد و برنامه ریزی بر اساس توانمندی های استانی با حداقل اتکا به درآمدهای نفتی و با بیشترین اتکا به منابع مالی بخش خصوصی انجام شود. این نوع برنامه ریزی که نگاهی از پایین به بالا داشته و می تواند تا حدود زیادی نیازهای توسعه ای استان را پاسخگو باشد، برنامه ریزی هسته های کلیدی است. در

برنامه ریزی هسته های کلیدی نیازی به برنامه ریزی برای همه بخش ها وجود نداشته، بلکه بر اساس قابلیتها و توانایی های استان، هسته های خط دهنده استان شناسایی شده و این هسته های کلیدی شبیه لوکوموتیوی عمل می نمایند که بقیه بخشها و فعالیتهای استان را با خود توسعه دهند. در برنامه ریزی هسته های کلیدی لزومی به وجود آمار و اطلاعات گسترده و به روز نبوده و در جایی که آمار و اطلاعات وجود نداشته و یا مخدوش هست، می توان از روشهای کیفی مانند گروه های متمرکز و دلفی به اطلاعات مورد نیاز دست یافت. از سوی دیگر برخلاف برنامه ریزی جامع که نوعی برنامه ریزی از بالا به پایین است، برنامه ریزی هسته های کلیدی برنامه ریزی از پایین به بالا بوده و این از مهمترین نکات قوت این نوع برنامه ریزی محسوب می شود. از سال ۱۳۹۲ با استقرار دولت تدبیر و امید و حضور جناب آقای دکتر جبارزاده بعنوان استاندار در استان آذربایجان شرقی استارت باز بینی در شیوه برنامه ریزی با حضور مشاوران اقتصادی استاندار و مشارکت کارشناسان ارشد سازمان برنامه و بودجه زده شد و بعد از قریب به یکسال تلاش بی وقفه مدیران و کارشناسان استان سند تدبیر و توسعه استان بر محور برنامه ریزی هسته های کلیدی تهیه گردید. البته بعنوان تجربه نخست مشکلات زیادی در جریان تدوین، طراحی و تصویب برنامه وجود داشت ولی به حول و قوه الهی و تلاشهای قابل تقدیر دست اندرکاران برنامه و حمایتهای همه جانبه شخص استاندار خوشبختانه تمام این مراحل با موفقیت طی شد و برنامه ریزی به مدیران استان و در برش شهرستانی به فرمانداران شهرستان های استان جهت اجرا ابلاغ شد. انتظار طراحان برنامه بر آن بود که با در نظر گرفتن قابلیتها و توانایی های بالفعل و بالقوه استان از یکسو و شناسایی نقاط ضعف و تحدیدهای استان از سوی دیگر، هسته های پیش برنده یا خط دهنده استان

در زمینه های مختلف شناسایی شده و با تهیه برنامه های عملیاتی در آینده استان بتواند جایگاه قبلی خود را بدست آورد. اجرای برنامه عملی از ابتدای سال ۱۳۹۴ در استان آغاز شده است و از همان روزهای نخست مورد استقبال مقامات کشوری و دولت محترم قرار گرفته و به عنوان یک شیوه برتر به سایر استان ها پیشنهاد شده است. وقتی سال ۱۳۹۵ بعنوان سال اقتصاد مقاومتی اقدام و عمل، توسط مقام معظم رهبری تعیین گردید از ابتدای سال استان دارای برنامه ای بود که کاملاً منطبق بر اصول تعیین شده اقتصاد مقاومتی بود و لذا استان آذربایجان شرقی با این تجزیه غنی خود بعنوان استان پایلوت در اجرای برنامه اقتصاد مقاومتی تعیین گردید. طبیعی است که اجرای هر برنامه توسعه ای یک سری زیرساختهایی را می طلبد که در راس آنها وجود نیروی انسانی ماهر و کارآمد، مدیران دلسوز و علاقه مند، حمایتهای سیاسی و معنوی مسئولین رده بالای کشوری و استانی و بالاخص با توجه به ماهیت این نوع برنامه وجود بخش خصوصی همراه و همگام و در نهایت پشتیبانی و مشارکت آحاد مردم استان است. از ابتدای کار باور دست اندرکاران برنامه بر این بود که بدون حضور مردم و بدنه غیر دولتی استان، هم در طراحی و هم در اجرا، این برنامه موفق نخواهد بود که خوشبختانه این اتفاق تا حال تحقق پیدا کرده و مشارکت بخشهای غیر دولتی بسیار چشمگیر بوده است و شاید دلیل توفیق زیاد این برنامه هم همین همراهی و همگامی مردم و مسئولین بوده است. با توجه به اینکه اساس برنامه ریزی هسته های کلیدی استان از نظر تامین منابع مالی، مبتنی بر مشارکت بخش خصوصی بوده و در برنامه هم بیش از ۷۵ درصد منابع مورد نیاز توسط بخشهای غیر دولتی (با

توجه به محدودیت منابع دولتی) پیش بینی شده بود قاعدتاً مسئولین استان می بایستی شرایط و انگیزه را برای حضور مؤثر بخش خصوصی فراهم میکردند. از همان ابتدا بدلیل حضور خود بخش خصوصی در طراحی برنامه و مشارکت آنها و تامین بخش عمده ای از نظرات این بخش در تدوین برنامه طبیعی است که انتظار داشته باشیم بخش خصوصی استقبال خوبی از این برنامه داشته باشند علی الخصوص که با توجه به حمایتهای سیاسی و معنوی مسئولین اعتماد این بخش به برنامه طراحی شده بسیار بیشتر از برنامه های مرسوم و متداول قبلی بوده که عموماً حالت تحکمی و از بالا به پایین داشته است. لذا وقتی بخش خصوصی احساس کند که برنامه ای به صورت علمی و تخصصی و مهمتر از همه با مشارکت خود آنها تهیه شده است و تامین کننده منافع آنها است، دلیلی ندارد که در مرحله اجرا همراهی نکند. شواهد عملکرد یکسال و نیم گذشته هم موید اقبال برنامه در همراه کردن بخش خصوصی بوده است. علی ایحال برای اطمینان از مشارکت حداکثری بخش خصوصی، سعی شده است تمام اجزای برنامه با جزئیات دقیق به همراه پروژه های تعریف شده در اختیار سرمایه گذاران بخش های غیر دولتی و سرمایه گذاران خارجی قرارگیرد تا خود آنها با توجه به منافع خود با اطمینان بیشتری برای مشارکت در اجرای برنامه اعلام آمادگی کنند. استقبال سرمایه گذاران داخلی و خارجی در اجرای

در برنامه ریزی هسته های کلیدی نیازی به برنامه ریزی برای همه بخش ها وجود نداشته، بلکه بر اساس قابلیتها و توانایی های استان، هسته های خط دهنده استان شناسایی شده و این هسته های کلیدی شبیه لوکوموتیوی عمل می نمایند که بقیه بخشها و فعالیتهای استان را با خود توسعه دهند.

تعداد زیادی از پروژه های تعریف شده بیانگر این نکته است که آنها نیز به موفقیت آمیز بودن این برنامه اعتقاد و اطمینان پیدا کرده اند. شاید علمی و منطقی بودن برنامه و انطباق آن با شرایط حال اقتصاد جامعه و استان بهترین دلیل برای جذب اعتماد و علاقه مندی بخش خصوصی باشد. از طرف دیگر چون برنامه ریزی هسته های کلیدی منطبق بر واقعیتها و پتانسیلهای موجود استان بوده و از آرمانگرایی و بلند نگری مرسوم

در برنامه های جامع پرهیز کرده است یک برنامه کاملاً اجرایی بوده و تحقق آن در زمان پیش بینی شده و با توجه به پتانسیلهای مالی و انسانی لازم کاملاً عملی و ممکن است. البته عزم مسئولین استان هم همواره برای اجرای موفقیت آمیز برنامه بسیج شده است و تجربه یکسال و اند گذشته بخوبی نشان می دهد که هر جا مشکلی در فرایند اجرای پروژه های تعریف شده بوده است شورای برنامه ریزی استان وارد عمل شده و در تسهیل شرایط اجرا و رفع مشکلات پیش آمده اقدام نموده است. خود این امر که همگان در استان به اجرایی بودن این برنامه اعتقاد پیدا کرده اند بهترین دلیل برای علاقه مندی و حضور فعال بخش غیر دولتی در مشارکت و ایفای نقش در روند برنامه می باشد. گزارشهای ارائه شده در جلسات شورای برنامه ریزی استان نیز حاکی از موفقیت بالای برنامه در اجرا است بطوری که حتی برخی از پروژه ها و هسته های تعریف شده در برنامه، حتی جلوتر از زمان پیش بینی برنامه حرکت میکنند. البته در بخشهایی هم کندی حرکت و موانعی موجود است که این امر در اجرای هر برنامه توسعه ای طبیعی است. مهم آن است که در جهت رفع این موانع و مشکلات اقدام شود که خوشبختانه این همت والا در مسئولین و مدیران استان به خوبی قابل مشاهده است. امید آن داریم که با اجرای موفقیت آمیز این برنامه شاهد تحول چشمگیر در روند توسعه استان باشیم. همچنین انتظار آن می رود که تجربه موفق برنامه ریزی هسته های کلیدی استان همچنان که در طی ماههای گذشته ملاحظه شده، الگوی مناسب برنامه ریزی برای سایر استان ها و برنامه ریزی منطقه ای در کشور عزیزمان ایران شده و باعث تسریع در نیل به اهداف تعریف شده در اقتصاد مقاومتی باشد.

مهندس صادق پور مهدی در گفت‌وگو با کارایی مطرح کرد:

چالش‌ها و موانعی بر سر راه عملی کردن سند تدبیر توسعه قرار دارد

محمدصادق پور مهدی، معاون عمرانی استاندار آذربایجان شرقی، تسلط نگرش از بالا به پایین و از مرکز به استان‌ها و در نتیجه تحمیل دانش و اراده‌ی مرکز نشینان به استان‌ها بدون مجهز بودن به دانش ضمنی معطوف به واقعیت‌های موجود مناطق، بی‌توجهی یا کم‌توجهی به نظرات کارشناسی متخصصان استان‌ها در مورد اولویت‌گذاری، مسئله‌شناسی و شناسایی قابلیت‌های منطقه‌ای و استانی در راستای توسعه، تمرکزگرایی و عدم عنایت به توانمندی‌های نهادی و مردمی استان‌ها و نگرش مقلدانه به بیرون و غفلت از قابلیت‌ها و محدودیت‌های درونی را از جمله مهم‌ترین چالش‌ها و موانعی می‌داند که بر سر راه عملی کردن سند تدبیر توسعه استان قرار گرفته است. برای اینکه با نکته نظرات این مدیر اجرایی استان بیشتر اطلاع‌یابیم گفت و گوی یک ساعته‌ای با وی ترتیب دادیم که در ادامه می‌آید:



کارایی: تدوین سند تدبیر توسعه آذربایجان شرقی از چه زمانی و با چه اهدافی شروع شد؟

پور مهدی: تدوین سند تدبیر توسعه استان از اواخر سال ۱۳۹۲ با همکاری اساتید اقتصادی دانشگاه تبریز، نمایندگان بخش‌های خصوصی، شرکت‌ها و مدیران اجرایی و دست‌اندرکاران بخش‌های مختلف مطابق با برنامه توسعه کشور تدوین شده است.

توسعه پایدار در همه‌ی ابعاد، ارتقاء جایگاه استان متناسب با شأن مردم، نقش‌آفرینی موثر در توسعه کشور، توجه به موضوعاتی چون بهره‌وری، کارآفرینی و جذب استعدادها، توجه ویژه به شرکت‌های دانش بنیان، تولید محصولات و ارائه خدمات برتر از جمله هدف‌گذاری‌های این سند است.

کارایی: مهمترین رویکردهایی که سند تدبیر توسعه دنبال می‌کند کدامند؟

پور مهدی: باید توجه داشت که سند تدبیر توسعه‌ی استان تفصیلی‌تر از سند پایه‌ی توسعه است. این سند بر اساس تنگناها و قابلیت‌ها تدوین شده و هسته‌های کلیدی در آن مشخص شده است. کاهش اتکاء به منابع دولتی و استفاده‌ی بیش‌تر از توان بخش خصوصی و مشارکت مردم از رویکردهای سند تدبیر توسعه‌ی به شمار می‌رود. اجرای این سند که شناخت بهتر از ظرفیت‌ها و مشکلات منطقه‌ای را میسر می‌سازد، موجب اتخاذ تصمیمات واقعی برای حل مشکلات شهرستان‌ها می‌شود.

کارایی: به نظر شما سند تدبیر توسعه آذربایجان شرقی چه

امتیازاتی نسبت به سایر برنامه‌های توسعه کشور دارد؟

پور مهدی: این سند می‌تواند به عنوان یک الگو در برنامه‌ی ششم توسعه مورد توجه قرار گیرد. این سند در راستای محرومیت‌زدایی و توسعه‌ی متوازن ارزیابی می‌شود و برای نخستین بار است که با شناسایی ظرفیت‌ها و کاستی‌ها، برنامه‌ی جامعی برای توسعه شهرستان تدوین شده است. هر چند استان‌ها دارای نظریه‌ی پایه‌ی توسعه هستند و سند ملی توسعه‌ی استان‌ها در راستای برنامه‌ی چهارم توسعه تدوین شد اما به نظر می‌رسد ظرفیت‌های لازم را برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای نداشته‌اند. به هر حال آنچه مسلم است، در مقطع کنونی کاهش شکاف توسعه بین مناطق مختلف کشور، جبران خسارت حوادث طبیعی در برخی مناطق، تمرکززدایی تصمیم‌گیری در کشور، کنترل رشد فیزیکی بی‌رویه‌ی شهرها و دست‌یابی به توسعه‌ی متوازن و پایدار، توجه به نیازها و ظرفیت‌های مناطق مختلف کشور در تدوین برنامه‌های ششم و هفتم توسعه به عنوان دو برنامه‌ی پایانی چشم‌انداز ۱۴۰۴ ضروری به نظر می‌رسد. در همین راستا، سند تدبیر توسعه با اتخاذ تدبیری برای توسعه‌ی استان و همسو با برنامه‌های ملی، برنامه چشم‌انداز توسعه و برنامه‌های پنج‌ساله‌ی آتی، ضمن تمرکز زدایی، موجب چابک‌سازی و افزایش نقش بخش خصوصی نیز خواهد شد.

از طرف دیگر حال که اقتصاد مقاومتی رویکرد اصلی کشور می‌باشد، بازنگری اهداف و تاثیرگذاری برنامه‌های پنج‌ساله‌ی توسعه جهت استفاده‌ی بهینه از سرمایه‌های مادی و انسانی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که در این رابطه برنامه‌ریزی منطقه‌ای می‌تواند راهگشا باشد؛

چرا که برنامه‌ریزی منطقه‌ای، فرآیندی جهت تنظیم و هماهنگ کردن برنامه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی با نیازها و امکانات هر منطقه است که به منظور کارایی بیش‌تر، عدالت اجتماعی و توسعه‌ی پایدار تدوین می‌شود.

کارایی: بنظر شما این سند تا چه حد توانسته است به اهداف مورد انتظار دست یابد؟

پور مهدی: دو هدف و دستاورد اصلی توسعه، رفاه و رضایت است که در مجموع می‌توان گفت که در این دو خصیصه، استان آذربایجان شرقی وضعیت قابل قبول و مناسبی نداشته است. البته پیشرفت‌هایی در زمینه‌ی رفاه را شاهد هستیم؛ لکن در مقایسه با متوسط کشوری و نیز استانداردهای جهانی چندان مطلوب نیست. تدوین سند تدبیر توسعه‌ی آذربایجان شرقی از سال ۹۲ شروع شده و در سال ۹۳ به تصویب رسیده و از سال ۹۴ اجرایی شده است؛ لکن در این مدت کوتاه هیچ سند توسعه‌ای نمی‌تواند دستاوردهای خود را به منصفی ظهور برساند و بدیهی است که در راستای برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی توسعه و به موازات آن باید خود را نشان دهد و هنوز زود است که از رسیدن به اهداف سند سخن بگوییم.

با علم به این مهم و علی‌رغم این که با روی کار آمدن مدیریت جدید در استان با چالش‌های مدیریتی، محدودیت‌های مالی و وجود پروژه‌های نیمه تمام همچون مسکن مهر، بحران دریاچه ارومیه، ناهماهنگی دستگاه‌های اجرایی و وجود حاشیه‌نشینی و ... روبرو بودیم، در دو سال گذشته، حدود سه هزار و ۷۰۰ طرح با اعتبار هزینه شده‌ی ۵۶ هزار میلیارد ریال به بهره‌برداری رسیده است. در ضمن با توجه به اینکه اقتصاد مقاومتی، محور عملیاتی و برنامه‌ریزی سال ۹۵ است، خوشبختانه اقدامات دو سال اخیر استان در سند تدبیر توسعه در آذربایجان شرقی نسخه‌ی عملیاتی برای اقتصادی مقاومتی بوده و این مسیر باید تداوم یابد و فضا را به سمتی باید پیش برد که حرکتی درون‌زا و برون‌گرا رخ دهد. با وجود سند تدبیر توسعه و با شناسایی منابع استانی، آن‌ها را در قالب‌های شرکت‌ها و تشکل‌های عمرانی، اوراق فاینانس، صنایع مثل مس سونگون و بخش گردشگری برنامه‌ریزی کرده و به مرحله اجرا درآوردیم. همچنین تعداد ۹۱۴ پروژه در آذربایجان شرقی برای واگذاری به بخش خصوصی احصاء شده است که به دلیل ضرورت مطالعه‌ی این طرح‌ها توسط مشاور ذی صلاح، نیاز به اعتبارات مطالعاتی خاصی دارد. با توجه به این که سند تدبیر توسعه‌ی استان با اتکاء به ظرفیت‌های داخلی تدوین شده است، تاکنون بیش از ۵۰ تفاهم‌نامه بین وزارتخانه‌ها، دستگاه‌های استانی، شهرداری‌ها و مؤسسه‌های غیردولتی برای استفاده از این ظرفیت‌ها امضا شده که از جمله می‌توان به ایجاد زیرساخت‌های ۳۵ هزار مسکن مهر و ایجاد ۹۰ کیلومتر تأسیس فاضلاب تبریز اشاره کرد. بدیهی است، برای تسهیل فرایند واگذاری طرح‌ها به بخش خصوصی، باید اختیار بیش‌تری به شورای برنامه‌ریزی استان داده شود که تشریفات اداری اولیه را در این خصوص انجام داده و از طریق نمایندگان محترم مردم استان در مجلس شورای اسلامی و نیز با انجام مکاتبات و برگزاری جلسات متعدد با مدیران کشوری، پی‌گیر این مهم هستیم. همچنین تعداد قابل توجهی از پروژه‌ها و طرح‌های بزرگ در حال بررسی و انجام تشریفات اداری مربوطه برای اجرایی کردن آن‌ها با استفاده از سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌باشد.

کارایی: وضعیت پروژه‌های عمرانی سند را چطور می‌بینید؟

پور مهدی: تعداد قابل توجهی پروژه و طرح در سند تدبیر توسعه استان در قالب هفت برنامه ملی شامل ارتقاء بهره‌وری، پیش‌برد برون‌گرایی اقتصادی، ارتقاء توان تولید (درون‌زایی اقتصادی)، عدالت‌بنیان کردن اقتصاد در توسعه‌ی پایدار، توسعه‌ی اقتصاد دانش‌بنیان، گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی سند در قالب اقتصاد مقاومتی و تفویض اختیار به دستگاه‌های استانی و هم‌جهت با سیاست‌های اقتصاد مقاومت ملی شناسایی شده است.

برنامه‌های ملی یاد شده به ده‌ها هسته‌ی اصلی افزاز شده که می‌توان به مواردی چون تأمین و بهره‌برداری بهینه از منابع آب، مدیریت بهره‌وری

و اشتغال، افزایش سهم صادرات غیرنفتی استان، ایجاد و تقویت مناطق ویژه‌ی اقتصادی، تقویت منطقه‌ی آزاد تجاری صنعتی ارس، ارتقاء و تثبیت جایگاه استان در جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه‌ی زیرساخت‌های حمل و نقل، بهره‌برداری از ظرفیت‌های نیمه‌تمام و خالی صنعت و ارتقاء سطح فناوری واحدها، تولید خودرو، توسعه‌ی صنایع فرآوری خشکبار و حبوبات، توسعه‌ی صنعت و معدن، مدیریت تولید سالم محصولات کشاورزی (امنیت غذایی)، اصلاح الگوی کشت، بهبود سبک زندگی (امنیت غذا و درمان)، پیاده‌سازی نظام جامع سلامت در استان (امنیت غذا و درمان)، تنوع بخشی و افزایش منابع مالی، ایجاد صنعت نفت و پتروشیمی با رویکرد استفاده از خط اتیلن، استفاده از انرژی‌های نو، پایش مستمر و بهبود فضای کسب و کار، احیاء دریاچه‌ی ارومیه، توسعه‌ی گردشگری، حفظ و بهره‌برداری پایدار تنوع زیستی، نوسازی بافت‌های فرسوده و سکونت‌گاه‌های غیررسمی، مدیریت زیست محیطی، تأسیس منطقه ویژه علم و فناوری، ایجاد شهرک‌های فناوری پیشرفته، توسعه کشاورزی دانش بنیان، توسعه فناوری‌های زیست پزشکی، اصلاح و بهبود نظام اداری، تبدیل درآمد‌های ملی به استانی، بازار پول و سرمایه، امور اداری و استخدامی، تولید و از این قبیل موارد، اشاره نمود.

کارایی: جایگاه پروژه‌های نیمه تمام در سند چگونه تعریف شده است؟

پور مهدی: متأسفانه از سال ۱۳۹۲ با حدود دو هزار پروژه‌ی استانی نیمه تمام در آذربایجان شرقی روبرو هستیم که برای اتمام آن‌ها نیازمند بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان بودجه هستیم. برای حل این معضل از منابع مختلف استفاده خواهیم کرد که می‌توان از طریق منابع دولتی، سرمایه‌گذاری سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و غیردولتی داخلی و خارجی و انعقاد تفاهم‌نامه با آن‌ها اقدام کرد. به عنوان مثال می‌توان به مبادله‌ی تفاهم‌نامه‌های متعدد با سازمان‌ها و مدیران دولتی با برآوردی در حدود پنج هزار و ۶۰۰ میلیون تومان برای سه هزار و ۷۰۰ پروژه اشاره کرد. همچنین تعداد ۹۱۴ پروژه در آذربایجان شرقی برای واگذاری به بخش خصوصی احصاء شده است که به دلیل ضرورت مطالعه این طرح‌ها توسط مشاور ذی صلاح، به اعتبارات مطالعاتی خاصی نیاز دارد و باید فرایند واگذاری پروژه‌های عمرانی تسهیل شود دریافت کمک از صندوق توسعه ملی و بانک‌ها و اعطای اختیار به شورای برنامه‌ریزی استان، از جمله اقداماتی است که می‌توانیم شعار اقدام و عمل اقتصاد مقاومتی را با محتوای سند تدبیر توسعه استان تحقق بخشیم.

کارایی: مهمترین چالش‌ها و موانع موجود بر سر راه عملی کردن سند تدبیر توسعه کدامند؟

پور مهدی: کنکاش بیش‌تر در این مورد بسیاری از مسائل و مشکلات را روشن می‌کند که خود مستلزم و درخور بررسی‌ها و پژوهش‌های دقیق‌تری است؛ به نظر بنده مهم‌ترین چالش‌ها و موانعی که نزدیکی بیش‌تری با مسائل استانی دارد و بر سر راه عملی کردن سند قرار گرفته، عبارتند از: تسلط نگرش از بالا به پایین و از مرکز به استان‌ها و در نتیجه تحمیل دانش و اراده‌ی مرکز نشینان به استان‌ها بدون مجهز بودن به دانش ضمنی معطوف به واقعیت‌های موجود مناطق، بی‌توجهی یا کم‌توجهی به نظرات کارشناسی متخصصان استان‌ها در مورد اولویت‌گذاری، مسئله‌شناسی و شناسایی قابلیت‌های منطقه‌ای و استانی در راستای توسعه، تمرکزگرایی و عدم عنایت به توانمندی‌های نهادی و مردمی استان‌ها، نگرش مقلدانه به بیرون و غفلت از قابلیت‌ها و محدودیت‌های درونی، توجه صرف به منابع و نتایج کوتاه مدت و میان مدت و غفلت از هزینه‌ای فیزیکی و اقتصادی و به ویژه انسانی، متمرکز شدن بر قطب‌های توسعه در کشور و بی‌توجهی به مناطق به طور متعادل و متوازن، کمبود اعتبارات دولتی، مشکلات و معضلات دوره‌ی پس‌ابرجام و پساتحریم، وجود پروژه‌های متعدد نیمه‌تمام و ضرورت تکمیل آن‌ها، مطالبات پیمانکاران از دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی، بخشی‌نگری در دستگاه‌های اجرایی، عدم استفاده از ظرفیت‌های موجود دستگاه‌های اجرای برای توسعه و ...



کارشناس ارشدسازمان برنامه وبودجه آذربایجان شرقی
حسنیه‌شهنازی

برنامه ریزی توسعه در ایران بیش از نیم قرن سابقه دارد. در طی این مدت ده برنامه در قبل وبعد از انقلاب در کشور وینچ برنامه در استان آذربایجان شرقی تهیه وتدوین شده است. نگاهی گذرا بر تاریخچه برنامه های توسعه بیانگر آن است که این برنامه ها اغلب سمت وسوی اقتصادی داشته ونوع برنامه ریزی اجرا شده در تمام برنامه های توسعه ای کشور به استثنای برنامه های اول ودوم عمرانی قبل از انقلاب که مجموعه ای از طرورها وپروژه های عمرانی بودند به سمت برنامه ریزی جامع بوده است.

پیامدها و دستاوردهایی که محصول فرآیند اجرای برنامه‌های توسعه در چندین دهه قبل و بعد از انقلاب می‌باشد ناظر به موارد متعددی است که نهایتاً به رضایتمندی مردم منجر می‌گردد. مقوله «رضایت از زندگی و دستیابی به زندگی بهتر» انعکاس‌دهنده کیفیت زندگی است که در دهه‌های اخیر در حوزه علوم اجتماعی، ابتدا در واکنش به سنجش‌های صرفاً اقتصادی، مطرح گردیده و به‌سرعت به حوزه‌ای مستقل و مهم تبدیل شد. در واقع رضایت از زندگی (در مقایسه با مفهوم رضایت سیاسی) مفهوم فراگیر و در عین حال پایدارتری است که منعکس‌کننده احساس و نظر کلی مردم یک جامعه نسبت به جهانی است که در آن زندگی می‌کنند. اهمیت آن نیز از حیث دلالت‌هایی است که بر ویژگی‌های پایدار نظام اجتماعی دارد.».

امروزه بررسی‌های متعددی در جهان نشان داده است که دستاوردهای اقتصادی همچون افزایش درآمد ملی، تنوع و تعدد کالاهای در دسترس مردم، ارتقاء سطح رفاه شخصی و عمومی و... نمی‌توانند لزوماً منعکس‌کننده کیفیت زندگی باشند و به رضایتمندی مردم منجر شوند. «رضایتمندی» شاخصی است معطوف به آثار ذهنی که عملکردهای عینی اقتصادی تنها می‌تواند شرط لازم تحقق آن بشمار آید بطور کلی دستاوردهای توسعه را می‌توان در دو حوزه رفاه و برخورداری و نیز تغییر در مناسبات و کیفیت زندگی و احساس رضایت از آن دسته بندی نمود. رفاه و برخورداری از طریق رشد اقتصادی همانند افزایش درآمد سرانه، دسترسی به امکانات و برخورداری و ارتقای شاخص های سلامت و نیز شاخص های آموزشی و به طور کلی افزایش مصرف در سطوح و ابعاد مختلف حاصل می‌شود. در حالی که احساس رضایت در فرآیند توسعه از طریق تحولات مثبت در مناسبات اجتماعی، روابط متقابل بین افراد و نهادها، نظام حقوقی مناسب و عینیت یافتن حکمروانی خوب حاصل می‌شود.

بررسی هفتادسال برنامه‌ریزی در کشور حاکی از آن است که همه توجهات معطوف به تولیدرفاه بوده و به تولیدرضایت عنایتی نشده است. این نکته‌رامی‌توان با واریس داده‌ها، نتایج به‌دست آمده از پژوهش‌ها در استان آذربایجان شرقی مورد ملاحظه قرار داد. در خصوص وضعیت رفاهی مردم، نگرشی اجمالی بر میزان فقر و توزیع درآمد گر چه نشان از بهبودی نسبی دارد اما مقایسه این استان با متوسط کل کشور، وضعیت نه چندان مناسب آن را در میان استان‌ها به نمایش می‌گذارد. در واقع این استان در سال ۱۳۹۲ با تولید سرانه ۸۸۵۶۷ هزار ریال ،معادل ۷۸ درصد از تولید سرانه کل کشور را به خود اختصاص داده است. اگر تولید سرانه را به عنوان شاخص رفاه و سطح زندگی بدانیم ، در این سال سطح زندگی در استان ۲۲ درصد کمتر از میانگین کشوری می‌باشد. این واقعیت با توجه به تورمی بالاتر از سطح متوسط کل کشور ونیز نرخ بیکاری حدود ۱۰ درصد جایگاه مهاجر فرستی استان که غالباً شامل جمعیت جوان وتحصیل کرده آن می‌باشد، امری قابل تأمل است آنچه می‌تواند در بررسی وضع رفاهی مردم، مکمل شاخص درآمد سرانه باشد، شکاف میان هزینه‌ها و درآمدهاست. داده‌ها نشان می‌دهد که برای خانوارهای شهری استان، این شکاف در دو سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، ۱۵ درصد بوده است، در حالی که برای متوسط کل کشور، این فاصله در دو سال فوق از ۷ درصد به ۲ درصد

پیامدهاودستاوردهای برنامه‌های توسعه در استان وضورت‌تهیه‌وتدوین سندتدبیر توسعه

سال	نرخ بیکاری	نرخ برونرزی	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی	نرخ رشد سرمایه‌گذاری	نرخ رشد مصرف داخلی	نرخ رشد درآمد سرانه	نرخ رشد اشتغال	نرخ رشد درآمد	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی
۱۳۹۰	۱۲٫۰	۱۰٫۰	۱۳٫۲	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۲۰۰۰	۱۳۰۰۰	۱۳۰۰۰	۱۳٫۰
۱۳۸۹	۱۱٫۵	۱۰٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۱۰۰۰	۱۲۰۰۰	۱۲۰۰۰	۱۳٫۰
۱۳۸۸	۱۱٫۵	۱۰٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۰۰۰۰	۱۱۰۰۰	۱۱۰۰۰	۱۳٫۰
۱۳۸۷	۱۱٫۵	۱۰٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۹۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۳٫۰
۱۳۸۶	۱۱٫۵	۱۰٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۸۰۰۰	۹۰۰۰	۹۰۰۰	۱۳٫۰
۱۳۸۵	۱۱٫۵	۱۰٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۷۰۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۰	۱۳٫۰
۱۳۸۴	۱۱٫۵	۱۰٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۶۰۰۰	۷۰۰۰	۷۰۰۰	۱۳٫۰
۱۳۸۳	۱۱٫۵	۱۰٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۵۰۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰	۱۳٫۰
۱۳۸۲	۱۱٫۵	۱۰٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۴۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۱۳٫۰
۱۳۸۱	۱۱٫۵	۱۰٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۳۰۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۰	۱۳٫۰
۱۳۸۰	۱۱٫۵	۱۰٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۱۳٫۰	۲۰۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰	۱۳٫۰

کاهش یافته است. توجه به این رقم در میان خانوارهای روستایی استان حاکی از وضع وخیم‌تری است. به‌طوری که در دو سال مذکور این شکاف به ترتیب ۵۲ و ۲۴ درصد بوده است. در حالی که ارقام متوسط کشوری در همین سال‌ها، به ترتیب ۱۵ و ۵ درصد می‌باشد.

قابل ذکر است که به‌لحاظ پایین بودن سطح بهره‌وری و ضعف مدیریتی و نیز ناکارآمدی نهادی، رفاه و برخورداری ایجاد شده در استان به‌مراتب کمتر از منابع مالی، فیزیکی، فنی و انسانی بکار رفته بوده است. به‌طوری که مقایسه سطح برخورداری کشور با برخی کشورهای متناظر این شکاف را به‌وضوح نشان می‌دهد و مضاف بر آن پایین بودن شاخص‌های برخورداری استان نسبت به استان‌های هم‌تراز نشان اختلاف شدید آن حتی با میانگین کشوری دارد؛ بنابراین بعد رفاه و برخورداری در استان آذربایجان شرقی به‌هیچ‌وجه در حد انتظار به منصه ظهور نرسیده‌است.

دومین دستاورد توسعه، رضایت است که مقوله‌ای ذهنی و درونی معطوف به افرادی است که در یک جامعه زندگی می‌کنند. گرچه رفاه در رضایتمندی افراد نقش دارد اما رفاه مترادف رضایت نیست و لزوماً با تحقق آن به‌دست نمی‌آید. رضایت دستاوردی مهم و اساسی است که می‌تواند پیامد تحول مطلوب در مناسبات اجتماعی، روابط متقابل میان افراد و نهادها، خلق و خوی مردم و نظام حقوقی مناسب باشد. تولید امکانات فیزیکی – اقتصادی که منجر به تولید رفاه می‌گردد، تنها می‌تواند گام نخست و شرط لازم‌ونه کافی، برای تولید رضایت بشمار آید. می‌توان وضعیت سرمایه اجتماعی هر جامعه را بازتاب و نشانگر سطح رضایت مردم دانست. سرمایه اجتماعی، معمولاً با هفت مؤلفه احساس اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شبکه پیوند (شبکه اجتماعی)، احساس امنیت اجتماعی، انسجام اجتماعی، احساس تعلق اجتماعی وانضباط اجتماعی شناخته می‌شود. نتایج به‌دست آمده از یک پژوهش ، در دوره زمانی ۱۳۸۸–۱۳۷۵ نشان می‌دهد که این استان از لحاظ این مؤلفه‌ها در وضعیت آن چنان مناسبی قرار ندارد، به‌ویژه در مورد احساس امنیت اجتماعی، احساس اعتماد اجتماعی وانضباط اجتماعی که به ترتیب ۷۲، ۶۹ و ۶۵ درصد پاسخگویان در حد خیلی کم، کم و تا حدودی کم آن را ارزیابی کرده‌اند. همچنین نتایج پژوهشی که دانشگاه اصفهان متولی آن بوده و در آن رابطه رشد اقتصادی و اعتماد اجتماعی (به‌عنوان مهم‌ترین شاخص سرمایه اجتماعی) مورد بررسی قرار گرفته است، رابطه مستقیم (مثبت) این دو در میان استان‌های کشور نشان داده می‌شود. قابل ذکر است که اعتماد عام (اعتماد به مراجع اقتصادی و قانونی) بیش از اعتماد خاص (اعتماد به اعضای خانواده، خویشاوندان و دوستان)، رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در استان آذربایجان شرقی داده‌های به‌دست آمده نشانگر وضع نسبتاً بهتر اعتماد خاص در مقابل وضع نامطلوب اعتماد به مراجع قانونی و اقتصادی است. با توجه به نکته فوق، تأثیر منفی و مخرب وضع کنونی اعتماد اجتماعی (خصوصاً اعتماد عام) بر رشد اقتصادی استان که در حد پایینی قرار دارد قابل توجه و درخور تأمل به نظر می‌رسد.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که استان آذربایجان شرقی، از لحاظ دودستاورد نهایی توسعه، یعنی رفاه ورضایت، وضعیت مناسبی راندارد. هرچند می‌توان از نظر رفاهی پیشرفت‌هایی را نیز شاهدبود (که البته در مقایسه بامتوسط کشوری چندان مطلوب هم نیست) اما این تحول نتوانسته است سرمایه اجتماعی لازم‌را که اساس رضایتمندی مردم وبازتاب آن می‌باشد، فراهم آورد. علاوه بر این، باید واقعیت‌هایی را مورد تأمل قرار داد که به‌طور روشن حاکی از بیراهه روی برنامه‌های توسعه و عدم تحقق آن می‌باشد.

-کاهش سهم جمعیتی استان به‌مرور زمان وپایین بودن نرخ‌رشد جمعیت استان

از کشور که گویای مهاجر فرستی استان و خروج مهارت، تخصص از آن می‌باشد.

-بروز پدیده شهرنشینی متمرکز ونامتوازن ومشکلات عدیده در مقابل عدم ایجاد تسهیلات شهری متناسب باحجم جمعیت

- مهاجرت بی‌رویه جمعیت از روستاها به شهرها، خصوصاً به کلان‌شهر تبریز، علی‌رغم توفیق نسبی در عمران روستاها

-بروز پدیده حاشیه‌نشینی به‌ویژه در کلان‌شهر تبریز با یک‌چهارم جمعیت آن

- وجود رتبه ۱۵ استان به لحاظ شاخص توسعه انسانی، رتبه ۲۳ ام از نظر نرخ باسوادی ورتبه ۲۱ از لحاظ فضای کسب و کار، در میان کل استان‌های کشور(در سال ۱۳۹۰)

- پایین تر بودن سهم شاغلین با تحصیلات عالی نسبت به میانگین کشوری، علیرغم تحت پوشش قرار دادن سالانه بیش از ۲۰۲ هزار دانشجو در مراکز مختلف آموزش عالی در استان و فارغ‌التحصیلی حدود ۴۳ هزار دانشجو از این مراکز(در سال ۱۳۹۰)

-نرخ بیکاری حدود ۱۰ درصد(در سال ۱۳۹۰) به‌رغم مهاجر فرستی استان

- پایین بودن نرخ بهره‌وری نیروی کار در بخش‌های کشاورزی، صنعت، معدن و خدمات به ترتیب ۳،۷۶، ۶۳،۹ و ۶۵،۵ نسبت به رقم متوسط کشوری(در سال ۱۳۹۰)

- پایین بودن میزان تولیدسرانه استان نسبت به میانگین کشوری(در سال های ۱۳۹۲-۱۳۷۹)

-تنزل سهم اقتصاد استان در کل کشور وعدم توفیق در جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، علیرغم وجود قابلیت‌های زیرساختی طبیعی، بازرگانی و کشاورزی

- کاهش نرخ مشارکت اقتصادی زنان از ۱۳،۶ درصد به ۱۱،۴ درصد طی

سال های ۹۰-۱۳۸۰، به‌رغم برخورداری افزون‌تر از امکانات آموزش عالی

- عدم توجه به الزامات زیست‌محیطی وتخریب قابل توجه محیط‌زیست طبیعی وانسانی

- نبود پیوند ارگانیک میان مرکز اصلی و کانون‌های توسعه استان، وضعیت شبکه‌های ارتباطی ونظام سلسله‌مراتبی بین آن‌هادردرون استان که‌موجب ضعف سازمان‌یافتگی درونی فضاهای توسعه‌ای وحاشیه‌ای شدن بخش وسیعی از استان شده است.

- عدم توازن بخشی و منطقه‌ای و در نتیجه محرومیت شهرستان‌های شرقی استان نسبت به شهرستان‌های نیمه غربی آن، باوجود ظرفیت بسیار بالای کشاورزی در منطقه شمال شرقی

-عدم توازن اجتماعی وفرهنگی به‌لحاظ فقدان یکپار چگی وهماهنگی ارزش‌ها وهنجارهای سازگار با توسعه و وجود تقابل‌ها و تعارضات فرهنگی و اجتماعی در خلق و خوورفتار روزمره مردم، به‌ویژه در کلان‌شهر تبریز
در واقع، موارد فوق بخشی از واقعیت‌هایی است که به‌خوبی نشان‌دهنده عدم توفیق برنامه‌های تدوین شده در راستای تحقق بخشیدن به توسعه بشمار می‌آید و این سؤال مطرح می‌گردد که چرا به‌رغم این همه تلاش و صرف زمان و امکانات فیزیکی وانسانی متنابه، استان به چنین وضعیتی رسیده است؟

بررسی و واکاوی عمیق تر شاخص های اقتصادی استان نشان می دهد که این استان در قسمت نهاده‌ها (Inputs) دچار مضیقه نبوده است. چرا که به‌لحاظ کشاورزی، صنعت و معدن و بازرگانی و زیرساخت‌ها، استان آذربایجان شرقی از دیرباز جزو استان‌های شاخص کشور بوده است. توجه به پیشینه و تاریخچه استان حاکی است که به‌لحاظ نیروی انسانی ونقش آموزشی بخصوص در آموزش عالی، جایگاه برجسته‌ای داشته و به‌ویژه از قبل و بعد از دوره مشروطیت به نقش پیشگامی در ترویج افکار آزادی خواهانه و تحول‌خواه مردم خود مختار بوده است؛ و به‌طور کلی، دارای ثروت‌های نمادین (فیزیکی و انسانی) قابل توجهی بوده که می‌توانستند نقش مهمی در پایه‌ریزی سرمایه‌های اجتماعی وانسانی داشته‌باشند و حتی سرمایه‌های اقتصادی را قوام بخشند؛ اما آیا این همه ثروت (یا داشته‌های بالقوه وبالفعل)، توانسته‌اند در فرآیند توسعه وارد شده ونقش ایفاء کنند؟

ثروت مترادف سرمایه نیست ونمی‌توان تصور نمود که ثروت به‌خودی خود قادر است به‌سرمایه تبدیل شده به‌عنوان نهاده، وارد فرایند توسعه گردد. برای این رخداد حیاتی، طبعاً مدیریتی متناسب با توسعه لازم است تا مبتنی بر نگرش، اراده و همتی در خور توسعه، از تمامی داشته‌های مطلوب، به‌عنوان سرمایه‌های لازم برای این فرایند بهره‌برداری کند؛ اما غفلت از بسیاری ثروت‌ها بخصوص در بعد نمادی

وانسانی و در حاشیه قرار دادن آن‌ها، این استان را از بسیاری از دستاوردهایی که می‌توانست داشته‌باشد محروم ساخته است.

از همین روی، به‌نظر می‌رسد عوامل اصلی دخیل در عدم تحقق توسعه وانحراف آن را باید در همین قسمت جستجو کرد، یعنی بعد مدیریتی این پرسوه، مدیریت در برنامه‌ریزی واجرای برنامه‌ها!

کنکاش در این قسمت بسیاری از ضعف‌ها ومسائل رامینمایاند که خود مستلزم ودرخور بررسی‌های دقیق‌تر و کارشناسی تری است. در اینجا تنها به مواردی اشاره می‌گردد که نزدیکی بیشتری بامسائل استانی دارد:

- تسلط نگرش از بالا به پایین واز مرکز به استان‌ها، در نتیجه تحمیل دانش واراده مرکز نشین‌ها به استان‌ها بدون تجهیز بودن به دانش ضمنی معطوف به واقعیت‌های موجود مناطق

- بی توجهی یا کم توجهی به نظرات کارشناسی متخصصان استان‌ها در مورد اولویت‌گذاری، مسئله شناسی و شناسایی قابلیت‌های منطقه‌ای و استانی در راستای توسعه

-تمرکزگرایی وعدم عنایت به توانمندی‌های نهادی ومردمی استان‌ها

-نگرش مقلدانه به بیرون وغفلت از قابلیت‌ها ومحدودیت‌های درونی

- توجه صرف به منابع و نتایج کوتاه‌مدت و میان‌مدت وغفلت از هزینه‌های فیزیکی-اقتصادی وبه‌ویژه انسانی

-متمرکز شدن بر قطب‌های توسعه در کشور وبی عنایتی به مناطق به‌طور متعادل ومتوازن

و این بیراهه روی‌ها، عمدتاً متأثر از توهم استغناست که مدیون درآمدهای نفتی طی سال‌های متمادی بوده است. اینک با کاهش چنین درآمدهایی که نه از تولید بلکه از فروش سرمایه‌های یک ملت (ملت حال وآینده) به‌دست می‌آید، دیگر این امکان دیرینه برای تمرکزگرایی بیمارگونه، در حال از دست رفتن است، پدیده‌ای نامبارک که جز نتایج و دستاوردهای ناگواری که بدان اشاره شد، حاصل چندانی برای این ملت نداشته است.

با عنایت به این ضرورت، با توجه به وضعیت نامطلوب شاخصهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان، استاندار آذربایجان شرقی گروهی متشکل از کارشناسان متخصص سازمان برنامه‌بودجه، ومشاورین اقتصادی استان راموظف به تهیه و ارائه طرح ویژه‌ای برای برون رفت از وضعیت حاضر نمودند. از اواخر سال ۱۳۹۲ توسط این گروه تخصصی، کار طراحی و تبیین چارچوب مفهومی آغاز و سپس تدوین برنامه‌های جدید شروع گردید و بیش از دو سال به طول انجامید. حاصل این تلاش کارشناسی، برنامه سند تدبیر توسعه استان آذربایجان شرقی است که با عنایت به تجربیات ادوار گذشته و ناکامی‌های نظام برنامه‌ریزی جامع، با بهره‌گیری از روش برنامه‌ریزی هسته-های کلیدی (core planning) تهیه و تنظیم گردیده است. می‌توان به جرات ادعا نمود که این برنامه به این شکل مدون و نظام مند، اولین تجربه این وقته برنامه‌ریزی در سطح استانی کشور به‌شمار می‌رود. از مزایای برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی می‌توان به استفاده از اطلاعات و آمار تخصصی ولی نه چندان تفصیلی و جامع اشاره کرد. برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی قابلیت اجرایی بالایی دارد و متکی بر توان مالی، فیزیکی، ظرفیت‌های مدیریتی و پیمانکاری واقعی منطقه است. همچنین، برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی به زمان کمتری برای تهیه و اجرانایز مند است. به علت شفافیت ومشخص بودن مسئول هر پروژه ودستگاه‌های همکار، در این رویکرد سردرگمی در اجرای پروژه رخ نمی‌دهد. از طرف دیگر این روش قابلیت پیش ونظارت قوی در اجرای پروژه‌ها دارد که نظام پایش خاصی بر این روش برنامه‌ریزی طراحی شده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های برنامه‌ریزی هسته‌های کلیدی تأکید آن بر مشارکت ذی‌نفعان در فرایند برنامه‌ریزی است. ازاین‌رو، علاوه بر مشارکت دستگاه‌های دولتی، نهادهای مدنی، انجمن‌های صنفی، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و بخش خصوصی وافراد و اقشار ذی‌نفوذ ومرجع در این نوع برنامه‌ریزی به‌طور فعال شرکت دارند.

۱)عباس عبدی ومحسن گودرزی، تحولات فرهنگی در ایران، ۱۳۸۸، صفحه ۱۹۴.

۲)گزارش اقتصادی-اجتماعی استان آذربایجان شرقی، سال ۱۳۹۱، معاونت برنامه‌ریزی، استناداری آذربایجان شرقی، ص ۴۰

۳)بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در استان آذر بایجان شرقی وعوامل موثر بر افزایش آن، دفت آموزش وبپژوهش، استناداری آذر بایجان شرقی

فرماندار تبریز در گفت و گو با کارایی:

هیچ مانع اساسی در جهت حرکت در مدار سند تدبیر توسعه نمی بینیم

«ما امروز هیچ مانع اساسی در جهت حرکت در مدار سند تدبیر توسعه نمی بینیم. فقط برخی از افراد و جریان‌های سیاسی سعی دارند با شانتاژ خبری به ناامید کردن مردم، نادیده انگاشتن موفقیت‌های دولت تدبیر و امید و بزرگنمایی کمبودها بپردازند که اینها موجب تضعیف روحیه کارگزاران و مجریان دولت می‌شود. معتقدم اگر روحیه مسئولان اجرایی تضعیف و مردم ناامید نشوند دولت زمینه‌های لازم را فراهم کرده و ما آماده جهش اقتصادی هستیم...»

مطالب فوق بخش‌هایی از صحبت‌های رحیم شهرتی فر، فرماندار تبریز در گفت و گو با کارایی بود. مشروح این گفت و گو در زیر می‌آید:



کارایی: نظر کلی شما در مورد سند تدبیر توسعه استان آذربایجان شرقی چیست؟

شهرتی فر: مملکت ما در مدار توسعه حرکت می‌کند و ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که دارای اسناد بالادستی است. قانون اساسی، قوانین موضوعه و برنامه‌های پنج‌ساله‌ای که مدون می‌شود و همینطور برنامه چشم‌انداز بیست‌ساله و افق ۱۴۰۴ همه نشان می‌دهد که سیاست کلی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی حرکت در مدار توسعه است. توسعه باید متوازن و با برآورد امکانات صورت گیرد و پاسخگوی نیازهای امروزی جامعه باشد. به عقیده من هر برنامه‌ای که با برآورد امکانات به صورت منطقی تدوین شود و مجریان به این برنامه باور و برای اجرای آن انگیزه داشته باشند مطمئناً حالت اجرایی به خود خواهد گرفت.

در استان آذربایجان شرقی بعد از روی کار آمدن دولت تدبیر و امید و انتصاب دکتر جبارزاده این موضوع مورد بحث قرار گرفت که ما از پتانسیل‌های علمی و نیروهای متخصص دانشگاهی و تجربه‌سازمان‌های دولتی استفاده و با برنامه

حرکت کنیم. سند تدبیر توسعه با این دیدگاه تدوین شده است که رابطه بین متخصصان امر را با مجریان برقرار کند تا خروجی یک مطالعه علمی و واقع‌بینانه راجع به توسعه استان شود. در این سند ابتدا شرایط استان به شکل واقعی تبیین، سیمای شهرستان و در نهایت چشم‌انداز توسعه‌ای شهرستان تدوین، قابلیت‌ها و تنگناها احصاء و عناوین هسته‌های کلیدی تعیین شده است. به نظر من سند تدبیر توسعه یک دستورالعمل اجرایی برای تحقق سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه استان آذربایجان شرقی است.

کارایی: در مورد ضرورت‌های اجرای سند تدبیر توسعه در شهرستان تبریز صحبت کنید.

شهرتی فر: شهرستان تبریز به عنوان مرکز استان آذربایجان شرقی بیش از ۴۷ درصد جمعیت استان را در خود جای داده است. تبریز از گذشته‌های دور موقعیت ویژه‌ای داشت و همواره از نظر تجاری و صنعتی سرآمدترین و شاید مهم‌ترین شهر ایران محسوب شده است. اگر ما می‌خواهیم از سند

تدبیر و توسعه در استان صحبت کنیم بار اصلی اجرا و موفقیت این سند به تبریز برمی‌گردد.

جمعیت روستایی ما در حال افزایش است. ضریب شهرنشینی ما حدود ۹۲ درصد است اما از آنجایی که روستاهای نزدیک تبریز مهاجر پذیر هستند به سرعت جمعیت روستایی در اطراف تبریز رو به ازدیاد است. در خود تبریز مسئله تامین مسکن هزینه‌بالایی دارد. افرادی که می‌خواهند از شهرستان‌های اطراف و سایر استان‌ها به تبریز بیایند به اجبار یا به حاشیه شهر می‌روند و یا در روستاهای اطراف و در محل‌های ارزان قیمت ساکن می‌شوند این

اتفاقات باعث می‌شود جمعیت روستاها به شکل بی‌رویه‌ای افزایش یافته و حاشیه‌نشینی در اطراف روستاها گسترش یابد.

چاره حل مسائل اینچنینی هم توسعه یافتگی متوازن است یعنی نمی‌شود در تبریز صنعت، کشاورزی، خدمات و تجارت توسعه یابد ولی در شهرستان‌های اقماری و حتی استان‌های همجوار مشکلات پابرجا باشند. در این صورت هر قدر هم که در تبریز تقلا کنیم با مشکلات عدیده‌ای قریبان گیر خواهیم بود.

حتماً باید برنامه‌ها منجر به توسعه متوازن منطقه‌ای شوند. یعنی هموطنان روستایی در روستاهای خود به راحتی بتوانند زندگی کنند و دغدغه اشتغال و کمبود امکانات رفاهی نداشته باشند تا در تبریز هم بتوانیم این جمعیت بالغ بر یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفری را مدیریت کنیم.

کارایی: کمی هم در مورد پتانسیل‌های تبریز صحبت کنید.

شهرتی فر: مقایسه کل شهرستان‌های تبریز نشان می‌دهد ۲۲ هزار و ۱۰ هکتار از اراضی کشاورزی دیم و ۲۲ هزار و ۲۰۶ هکتار از اراضی کشاورزی شهرستان آبی هستند که به ترتیب ۲/۸ و ۵/۴ درصد از اراضی دیم و آبی استان را به خود اختصاص داده‌اند؛ یعنی در واقع وسعت این اراضی نسبت به جمعیتش کم است. وسعت کل اراضی آبی و دیم در شهرستان هم که ۴۲ هزار و ۴۱۶ هکتار است نشانگر اختصاص سهم ۳/۶۳ درصدی این شهرستان از کل استان است. از کل اراضی شهرستان تبریز ۲۷ هزار و ۳۷۲ هکتار و از کل اراضی استان ۷۵۷ هزار و ۲۲۵ هکتار زیر کشت رفته است.

از نظر صنعت و معدن بر اساس آمار موجود تعداد کل کارگاه‌های صنعتی و تولیدی تبریز ۶ هزار و ۶۰۹ کارگاه است که پس از پایش تعداد کارگاه‌های صنعتی بالای ۱۰ نفر شاغل به هزار و ۴۴۸ واحد تغییر یافته که معادل ۴۴/۹ درصد از کل کارگاه‌های استان است. تعداد شاغلین کارگاه‌های صنعتی بالای ۱۰ نفر شاغل ۳۵ هزار و ۳۹۸ نفر است که ۴۰/۶۶ درصد شاغلین استان را به خود اختصاص می‌دهد.

کارایی: وضعیت اجرای پروژه‌های سند تدبیر توسعه در شهرستان تبریز چطور بوده و تا چه اندازه به اهداف مورد انتظار دست یافته است؟

شهرتی فر: بر اساس هدفگذاری دولت تدبیر و امید ما بنا نداریم پروژه جدیدی شروع کنیم چرا که به اندازه کافی پروژه‌های نیمه‌تمام در تمامی بخش‌ها وجود دارند. ما در پروژه‌های نیمه‌تمام اولاً پروژه‌هایی را که امکان واگذاری به بخش خصوصی دارند واگذار می‌کنیم و به دنبال این هستیم که سرمایه‌گذار بخش خصوصی این پروژه‌های را تحویل بگیرد و به بهره‌برداری برساند.

دومین بحث این است که پروژه‌هایی که از پیشرفت فیزیکی بالایی برخوردارند به سرعت ساماندهی کرده و به اتمام برسانیم تا سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته منتهی به بازدهی شود. ما باید در سند تدبیر و توسعه بحث بهره‌وری را مورد توجه قرار می‌دایم و مسئله ارتقاء بهره‌وری هم مدنظر بود. در بخش صنعت سیاست کلی منبعث از سند تدبیر و توسعه این است که مشاغل موجود حفظ شود و از طرف دیگر کارگاه‌های نیمه‌فعال تال شده و کارگاه‌های غیرفعال به مدار فعالیت بازگردند و واحدهای دارای بحران‌های

سند تدبیر توسعه با این دیدگاه تدوین شده است که رابطه بین متخصصان امر را با مجریان برقرار کند تا خروجی یک مطالعه علمی و واقع‌بینانه راجع به توسعه استان شود. در این سند ابتدا شرایط استان به شکل واقعی تبیین، سیمای شهرستان و در نهایت چشم‌انداز توسعه‌ای شهرستان تدوین، قابلیت‌ها و تنگناها احصاء و عناوین هسته‌های کلیدی تعیین شده است. به نظر من سند تدبیر توسعه یک دستورالعمل اجرایی برای تحقق سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه استان آذربایجان شرقی است.

کارگری هم مجدداً احیا شوند. در کنار اینها باید زمینه‌های جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید توسط بخش خصوصی فراهم شود. در تبریز زمینه‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری عبارتند از شهرک‌های صنعتی، انرژی و همراهی و همکاری دستگاه‌های دولتی بر اساس دستورالعمل‌های منبعث از سند تدبیر توسعه و سیاست‌مدیریتی استان که همه این زمینه‌ها فراهم هستند.

به طوری که وقتی دولت تدبیر و امید روی کار آمد نرخ بیکاری در آذربایجان شرقی ۱۲/۵ درصد و در تبریز ۱۲/۸ درصد بود که ۰/۳ درصد هم از متوسط

کشوری بالاتر بودیم. اما بر اساس آمارهای که مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران در پایان سال ۹۴ اعلام کرد نرخ بیکاری در استان آذربایجان شرقی به ۷/۷ درصد کاهش یافته بود که این رقم نشان می‌دهد سیاست‌های اقتصادی دولت در استان جواب داده و ما در حفظ مشاغل موجود به صورت نسبی موفق بودیم؛ فعالیت کارگاه‌های نیمه‌فعال افزایش یافته و واحدهای بحرانی تا حدودی از بحران خارج شده‌اند.

کارایی: مهمترین پروژه‌های تعریف شده سند تدبیر توسعه برای تبریز کدامند و این پروژه‌ها بر چه اساسی تعریف شده‌اند؟

شهرتی فر: ما ۹ هسته کلیدی را برای تبریز تعریف کرده‌ایم که «بهبودی، ساماندهی و نوسازی بافت‌های ناکارآمد موجود شهری تبریز» از جمله آنها است. هسته کلیدی دوم «حمل و نقل تبریز شامل مترو، کنارگذر دوم و فرودگاه» است؛ متروی ما به سرعت تکمیل می‌شود و تا نیمه دوم سال تا میدان ساعت خواهد رسید؛ باند بتنی فرودگاه تبریز اخیراً به بهره‌برداری رسیده و قرار است این فرودگاه به هاب منطقه‌ای تبدیل شود.

هسته کلیدی بعدی «توسعه مجموعه ورزشی یادگار امام» است که قرار است به دهکده ورزشی شمال غرب کشور تبدیل شود. توسعه گردشگری و توجه به گردشگری سلامت و اکوتوریسم، فعالیت موثر منطقه ویژه علم و فناوری ربع رشیدی، ساماندهی آلودگی‌های زیست‌محیطی توجه به رویدادها و جشنواره‌های فرهنگی و هنری و... دیگر هسته‌های کلیدی سند تدبیر توسعه شهرستان تبریز را تشکیل می‌دهند.

کارایی: به طور کلی میزان پیشرفت سند تدبیر توسعه در شهرستان تبریز چقدر است؟

شهرتی فر: سند تدبیر توسعه دارای متدولوژی علمی است و هر پروژه‌ای که در آن تعریف شده دارای شروع و خاتمه مشخص است؛ به عنوان مثال حجم عملیات اجرایی «فازهای اول و دوم خط یک متروی تبریز» ۱۷ کیلومتر، شروع عملیات سال ۹۳ و پایان عملیات نیز سال ۹۵ تعریف شده و تا پایان امسال همه این ۱۷ کیلومتر باید به اتمام رسد. یا حجم عملیات اجرایی «کنارگذر دوم تبریز» ۲۵ کیلومتر سال شروع عملیات ۹۴ و سال خاتمه نیز ۱۴۰۰ است. حجم عملیات «مرمت، حفظ، احیاء و نگهداری بافت تاریخی بازار تبریز» ۱۰ هزار متر مربع، شروع عملیات سال ۹۳ بوده و به شکل مستمر ادامه خواهد یافت. به هر صورت به فراخور تأمین اعتبار این پروژه‌ها به اشکال مختلف پیش رفته‌اند.

کارایی: مهمترین چالش‌هایی که ممکن است مانع پیشرفت سند تدبیر توسعه شوند کدامند؟

شهرتی فر: ما امروز هیچ مانع اساسی در جهت حرکت در مدار سند تدبیر توسعه نمی‌بینیم. فقط برخی از افراد و جریان‌های سیاسی سعی دارند با شانتاژ خبری به ناامید کردن مردم، نادیده انگاشتن موفقیت‌های دولت تدبیر و امید و بزرگنمایی کمبودها بپردازند که اینها موجب تضعیف روحیه کارگزاران و مجریان دولت می‌شود. معتقدم اگر روحیه مسئولان اجرایی تضعیف و مردم ناامید نشوند دولت زمینه‌های لازم را فراهم کرده و ما آماده جهش اقتصادی هستیم

مدیر منطقه ویژه علم و فناوری ربع رشیدی تبریز در گفت و گو با کارایی:

از جمله اهداف تشکیل منطقه ویژه علم و فناوری تحقق اقتصاد دانش بنیان است

از جمله اهداف تشکیل منطقه ویژه علم و فناوری که در سند تدبیر توسعه آذربایجان شرقی به شکل شفاف بیان شده تحقق اقتصاد دانش بنیان است؛ یعنی ما هر قدر بتوانیم سهم محصولات دانش بنیان را در تولید ناخالص داخلی، تعداد شرکت های دانش بنیان و سهم اشتغال فارغ التحصیلان سطح بالا را افزایش دهیم به همان میزان منطقه ویژه موفق تر عمل کرده است..
اینها بخش هایی از صحبت های علی جهانگیری، مدیر منطقه ویژه علم و فناوری ربع رشیدی تبریز در گفت و گو با کارایی بود. مشروح این گفت و گو در زیر می آید:



کارایی: در ابتدا تاریخچه ای از تشکیل مناطق ویژه علم و فناوری در کشور بیان کنید.

جهانگیری: آیین نامه رسمی منطقه ویژه که در سال ۱۳۸۴ به تصویب هیئت وزیران رسیده است به تشکیل کریدورهای علم و فناوری در کشور اختصاص دارد که بر اساس همین آیین نامه، اصفهان به عنوان استان پایلوت جهت تشکیل اولین کریدور علم و فناوری انتخاب شد.

در سال ۱۳۸۹ این مصوبه را هیئت وزیران وقت اصلاح کرد و عنوان کریدور را به منطقه ویژه علم و فناوری تغییر داد که باز به همان شکل آیین نامه قبلی، اصفهان به عنوان استان پایلوت مطرح بود و متأسفانه اتفاق خاصی نیفتاد. در همین مقطع

بعضی از استان ها در سفرهای هیئت دولت وقت موضوع تشکیل منطقه ویژه را مطرح و پیگیری کردند که در مصوبات هیئت وزیران تشکیل منطقه ویژه علم و فناوری در شهرهایی مثل تبریز، بوشهر، مشهد و یزد نیز مطرح شد.

در اوایل سال ۹۲ و با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید دبیرخانه شورای عالی علوم و تحقیقات فناوری فعال شد و در نهایت در ۲۷ دی ماه سال ۱۳۹۳ شورای عالی علوم، راه اندازی منطقه ویژه علم و فناوری را در پنج شهر تبریز، اصفهان، مشهد، یزد و بوشهر تصویب کرد.

کارایی: تشکیل منطقه ویژه علم و فناوری چه جایگاهی در سند تدبیر توسعه استان دارد و به چه شکل دنبال می

شود؟

جهانگیری: ما همزمان با پیگیری مصوبه شورای عالی علوم و تحقیقات فناوری، ایجاد منطقه ویژه علم و فناوری تبریز را به عنوان یکی از هسته های کلیدی سند تدبیر توسعه استان مطرح کردیم. متولی امر هم دفتر آموزش و پژوهش معاونت توسعه مدیریت استانداری بود که با پیشنهاد حوزه پژوهش و فناوری، این هسته کلیدی در سند تدبیر توسعه تصویب شد و از همان زمان پیگیری امور را شروع کردیم. بر اساس مجوز و آیین نامه هیئت وزیران لازم است یک سازمان غیردولتی جهت پیش بردن منطقه ویژه علم و فناوری شکل بگیرد. در این راستا دبیرخانه شورای عالی علوم و تحقیقات فناوری جلسات متعددی با حضور پنج استان دارای منطقه ویژه علم و فناوری تشکیل داده و مقرر شده است این سازمان غیردولتی در قالب یک شرکت سهامی خاص تجاری که حداقل ۵۱ درصد سهام آن غیردولتی باشد، راه اندازی شود.

همانطور که اشاره شد در استان ما قبل از اخذ مصوبه شورای عالی علوم و تحقیقات فناوری، بحث تشکیل منطقه ویژه علم و فناوری را به عنوان یکی از هسته های کلیدی سند تدبیر توسعه و در قالب سیستم اداری موجود استان با ابلاغ استاندار محترم شروع

کرده بودیم و در حال حاضر هم با بکارگیری بخشی از امکانات استانداری و سازمان برنامه و بودجه و با کمک برخی از دستگاه ها، سازمان موقتی در قالب سیستم موجود راه اندازی کرده ایم.
کارایی: در حال حاضر تشکیل سازمان غیردولتی متولی منطقه ویژه علم و فناوری در چه مرحله ای قرار دارد؟

جهانگیری: اساسنامه سازمان غیردولتی منطقه ویژه علم و فناوری هم با همکاری های پنج استان مذکور به صورت شرکت سهامی خاص تجاری، توسط دبیرخانه مستقر در تهران نهایی و تصویب و با امضای رئیس جمهور ابلاغ شده است. در حال حاضر پنج استان دارای منطقه ویژه علم و فناوری در شرف تاسیس این شرکت هستند که امیدواریم در چند ماه آینده بتوانیم این شرکت را ثبت کنیم و به سازمان مذکور تحویل دهیم.

کارایی: فکر می کنید تشکیل منطقه ویژه علم و فناوری تا چه اندازه می تواند در فعالیت بهینه شرکت های دانش بنیان و دستیابی به توسعه پایدار استان تاثیرگذار باشد؟

جهانگیری: از جمله اهداف تشکیل منطقه ویژه علم و فناوری که در سند تدبیر توسعه به شکل شفاف بیان شده تحقق اقتصاد دانش بنیان است؛ یعنی ما هر قدر بتوانیم سهم محصولات دانش بنیان را در تولید ناخالص داخلی، تعداد شرکت های دانش بنیان و سهم اشتغال فارغ التحصیلان سطح بالا را افزایش دهیم به همان میزان منطقه ویژه موفق تر عمل کرده است.

کارایی: معمولاً شرکت های دانش بنیان ما در جذب تسهیلاتی که معاونت علم و فناوری نهاد ریاست جمهوری ارائه می دهد بسیار ضعیف عمل می کنند فکر می کنید علت این کم کاری چیست؟

جهانگیری: افراد زیادی در بخش صنعت موجود استان، بخش دانشگاهی و شرکت های کوچک فعالیت می کنند که می توان گفت فعالیت اینها دانش بنیان است ولی برای اینکه بتوانند از تسهیلات علم و فناوری بهره ببرند باید شرکت خود را به قالب های مورد نظر نزدیک و گواهی های دانش بنیان را اخذ کنند.

یعنی تعدادی از شرکت ها پتانسیل دانش بنیان بودن را دارند ولی گواهی مورد نظر را اخذ نکرده اند. به نظر می رسد ورود به این پروسه کمی سخت و زمان بر است.

کارایی: برای اینکه مراحل ثبت نام را سهل تر کنید تا شرکت های بیشتری بتوانند از تسهیلات بهره برند چه اقداماتی صورت می دهید؟

جهانگیری: ما مرکز خدمات رسانی به شرکت های دانش بنیان را راه اندازی کرده ایم و با فناوران و صنعتگران در اتاق بازرگانی جلساتی تشکیل می دهیم. از شرکت هایی که دارای پتانسیل دانش بنیانی هستند درخواست کرده ایم مدارک خود را در اختیار کارشناس ما قرار دهند تا این کارشناس مراحل ثبت نام شرکت را انجام دهد. این اقدامات هیچ هزینه ای برای شرکت ها ندارد و فقط صرف وقت،

اهتمام در امر و شفاف سازی صورت های مالی را می طلبد.
کارایی: ثبت عنوان دانش بنیانی چه مزیت هایی برای شرکت ها دارد؟

جهانگیری: در شرکت های کوچک اخذ وام با نرخ های کم مطرح بوده و در مورد شرکت های بزرگ هم معافیت های مالیاتی دانش بنیان بسیار انگیزاننده است.

کارایی: سقف تسهیلاتی که به شرکت های دانش بنیان

تعلق می گیرد چقدر است؟

جهانگیری: سال گذشته تعداد پنج شرکت بزرگ صنعتی را دانش بنیان کردیم و برای هر کدام به طور متوسط ۱۰ میلیارد تومان تسهیلات گرفتیم. وثیقه های این وام ها نیز سبک تر بوده و لژیوم ملکی نیست و با سفته نیز می توانند تضمین دهند که سعی می کنیم امسال تعداد این شرکت ها را افزایش دهیم. شرکت های کوچک دانش بنیان نیز می توانند تسهیلاتی در حد ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان اخذ کنند.

کارایی: یکی از موضوعاتی که منطقه ویژه علم و فناوری در این سال ها به جد دنبال کرده برگزاری نمایشگاه علم و فناوری بوده است؛ این نمایشگاه بیشتر چه اهدافی را دنبال می کند و تا چه اندازه توانسته به این اهداف دست یابد؟

جهانگیری: یک از اهداف منطقه ویژه علم و فناوری کمک به تحقق اقتصاد دانش بنیان است که برای رسیدن به این هدف یک سری از فناوری های موجود باید وارد عرصه تجاری و کاربردی سازی شوند تا ارزش افزوده، سود و اشتغال ایجاد کنند. برای اینکه این بازار و شرایط را فراهم کنیم هر سال نمایشگاهی تحت عنوان نمایشگاه فناوری های نو و پیشرفته برگزار می کنیم. در این نمایشگاه عرضه کنندگان فناوری با صاحبان صنایع و سرمایه گذاران رو در رو می شوند و سازمان ها و بستر حمایتی نیز موجود هستند تا شرایط را برای تجاری سازی و اجرایی کردن فناوری ها فراهم کنند.

ما نمی خواهیم در منطقه ویژه، دولت به تجارت بپردازد و فناوری را تجاری سازی کند بلکه تعدادی فناور باید فناوری را تولید کرده و توسعه دهند و صاحبان صنایع هم بتوانند این فناوری را کاربردی کنند.

کارایی: تاکنون نمایشگاه فناوری های نو و پیشرفته را چند دوره برگزار کرده اید؟

جهانگیری: تاکنون سه مرتبه برگزار شده و چهارمین نمایشگاه ۲۰ تا ۲۳ آبان جاری برگزار خواهد شد.



محمذباقربهشتی استاد اقتصاد دانشگاه تبریز

«پیشتازی اقتصاد دانش بنیان، پیاده سازی و اجرای نقشهٔ جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش بنیان و دستیابی به رتبهٔ اول اقتصاد دانش بنیان در منطقه» موضوع بند دوم سیاست های اقتصاد مقاومتی است.

این بند از سیاستهای ابلاغی مقام معظم رهبری در راستای اهداف سند چشم انداز که مقرر کرده در سال ۱۴۰۴ ایران، هم از نظر اقتصادی، هم از نظر علمی و فناوری در منطقه به رتبهٔ اول ارتقاء باید تدوین شده است. یعنی ما باید از این نظر در بین حدود ۲۵ کشور منطقه که بزرگترین آن ها ترکیه، عربستان و مصر هستند پیشتاز باشیم که تحقق آن به تلاش فراتر از روند فعلی نیاز دارد.

درست است بر اساس گزارش ها، جایگاه علمی ایران از نظر تعداد مقالات علمی ارتقاء یافته است ولی مفهوم اقتصاد دانش بنیان به معنی آن است که از تولیدات علمی استفادهٔ اقتصادی و تجاری شود. لازمهٔ توسعهٔ اقتصاد دانش بنیان تقویت راستین تحقیقات علمی با تأکید بر پژوهش های کاربردی است.

هر چند انتشار مقالات علمی، چه در داخل و چه در خارج، مفید است اما عوامل مؤثر در افزایش کمی و کیفی این مقالات را باید با دید کارشناسی مورد تحلیل قرار داد. یکی از دلایل افزایش انتشار این مقالات افزایش تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی در کشور است که ظاهر آن بسیار مطلوب می نماید لیکن افزایش کمیت ها بدون توجه به ارتقاء کیفیت ها باعث صدور مدرک تحصیلی به خیل عظیمی از دانشجویان شده که تعداد قابل توجهی از آنان به جرگهٔ بیکاران پیوسته اند یا می پیوندند. یعنی ما بدون توجه به نیاز جامعه به تربیت نیرو پرداخته ایم که به هیچ وجه قابل دفاع نیست.

حقیقت این است در جامعهٔ ایران تقاضای اجتماعی آموزش عالی بسیار زیاد است و در این راستا دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی متعدد تأسیس شده اند تا به این تقاضای داوطلبان تحصیل مدرک پاسخ دهند. در این مسیر قانونگذار هم در برنامهٔ پنجم (بند ح و ی مادهٔ ۲۰) اجازه داده تا دانشگاه های دولتی از طریق پذیرش مازاد و دایر کردن شعبه به جذب داوطلب و کسب درآمد اقدام کنند. در همین راستا پردیس هایی در مناطق مختلف راه افتاده تا با جذب داوطلبان (به مراتب ضعیف تر از معمول) و با تأکید بر بعد آموزش (نه پژوهش) به رشد جهشی دانشجویان تحصیلات تکمیلی مبادرت کنند.

اگر می خواهیم اقتصاد دانش بنیان را گسترش دهیم باید علاوه بر مبارزه با فساد در آموزش عالی، به ارتقاء کیفیت آموزش و پژوهش به ویژه در تحصیلات تکمیلی بپردازیم و موضوع پایان نامه ها، رساله های دانشجویان ارشد و دکترا را حتی الامکان به موضوعات کاربردی (حل مشکلات جامعه) اختصاص دهیم.

در بند سوم سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی آمده است:

«محور قرار دادن رشد بهره وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، تقویت رقابت پذیری اقتصاد، ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استان ها و به کارگیری ظرفیت های متنوع در جغرافیای مزیت های مناطق کشور».

در این بند مطالب متعددی مطرح شده است که به اختصار به توضیح آن

اندر فهم درست اقتصاد مقاومتی

(بخش دوم ونهایی)

ها پرداخته می شود.

بهره وری ترجمهٔ کلمهٔ productivity است که از ریشهٔ production حاصل شده است. معنی تحت الفظی این لغت تولید افزایشی است. منظور از آن افزایش تولید بدون افزایش عوامل تولید می باشد. بهره وری را حاصل ضرب کارایی (efficiency) و اثربخشی (effectiveness) می دانند. کارایی استفادهٔ صحیح از امکانات و اثربخشی یعنی درست بودن کار انجام شده می باشد. پس به طور خلاصه بهره وری انجام درست کار درست می باشد. وقتی گفته می شود بهره وری در ایران پایین است یعنی ما از امکانات جامعه نه کامل استفاده می کنیم و نه آن ها را در مسیر درست به کار می گیریم.

افزایش بهره وری از اهداف کشورهای مختلف است و در برنامهٔ چهارم توسعه هم مقرر بود یک سوم از ۸ درصد رشد تولید ناخالص داخلی از محل افزایش بهره وری حاصل شود که چنین نشد.

ما باید افزایش مستمر بهره وری را به فرهنگ عمومی تبدیل کنیم و در این راستا در همهٔ عرصه های جامعه اعم از خانه، مدرسه، محل کار و در کل جامعه روش استفادهٔ بهینه از منابع در مسیر درست را یاد بگیریم و آن را در عمل نشان دهیم.

برای آشنا کردن خانواده ها و عموم مردم با بهره وری، رسانه های گروهی به ویژه رادیو و تلویزیون باید عهده دار آموزش روش های تصمیم گیری درست و اجرای درست این تصمیمات را به شیوه های مختلف از جمله در متن برنامه های خود منجمله در فیلم ها و سریال ها عهده دار باشند و در نظام آموزشی کشور به دانش آموزان و دانشجویان به صورت عملی بهره وری یاد داده شود.

عموم مردم بدانند که اگر به دنبال رفاه خود هستند باید به صورت مستمر

بر بهره وری خود بیفزایند.

دهقان سالخورده چه گفت با پسر

کای تو چشم من به جز از کشته، ندروی

اگر ارتقاء بهره وری را محور قرار دهیم (همان طوری که در مقالات گذشته هم اشاره شد) باید از هر واحد آب بیش از سه برابر جهان استفاه کنیم تا جایگاه خود را در جهان حفظ کنیم چرا که میزان بارندگی ایران یک سوم جهان است ، در حالی که وزیر نیرو اعلام کرده در سطح جهان از هر متر مکعب آب حدود ۲۵۰۰ کیلو محصول برداشت می شود ولی در ایران این میزان ۸۴۰ گرم است که نشان دهندهٔ آن است که بهره وری آب در ایران یک سوم جهان است و اگر بخوایم به سطح جهان برسیم باید بهره وری را به ۹ برابر فعلی برسانیم که تلاش فوق العاده را می طلبد. اگر ارادهٔ چنین رفتلر ها را داشته باشیم در جامعهٔ جهانی جایگاه مناسب خواهیم داشت.

تقویت عوامل تولید و توانمندسازی نیروی کار

عوامل تولید فعال از: نیروی کار (ومدیریت)، سرمایه و زمین. منظور از نیروی کار، جمعیت فعال (از نظر اقتصادی) در سن کار است که در ایران آن را در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر (و در جهان در جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر) اندازه می گیرند. هر قدر کمیت و کیفیت نیروی کار بیشتر باشد نقش بیشتری در تولید خواهد داشت. در واقع کل جمعیت جامعه مصرف کننده هستند و بار تکفل بر عهدهٔ جمعیت فعال (و دقیق تر برعهدهٔ جمعیت شاغل) می باشد. برعکس، هرقدر جمعیت زیر ۱۰ سال (در جهان زیر ۱۵ سال) و همینطور جمعیت غیر فعال (اقتصادی) بیشتر باشد جمعیت

تأمین کنندهٔ معاش، بار بیشتری را تحمل خواهد کرد و در نتیجه بر میزان استهلاک آنان افزوده می شود که پیری زودرس و پایین بودن طول عمر از آثار آن محسوب می شود.

کیفیت نیروی کار به سلامت و تحصیل نیروی کار و از آن مهم تر به ایمان به کار و وجدان کاری شاغلان وابسته است. جوامعی که به اهمیت این موضع پی برده اند درصد قابل توجهی صرف آموزش و سلامت جامعه می کنند چرا که اعتقاد دارند فرد دانا و سالم قادر خواهد بود بهره وری خود را بالابرد. البته باید توجه دانشت نظام آموزشی کشور در کنار دانایی به فراگیران، کار کردن، ایمان به کار و وجدان کاری هم بایدیاد دهد. اهمیت هزینه کردن جامعه در آموزش و سلامت چنان مهم است که به آن سرمایهٔ انسانی می گویند و کشورهای توسعه یافته معادل ۱۰ تا ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی را از محل بودجهٔ عمومی دولت صرف سرمایهٔ انسانی می کنند.

در ایران هم باید علاوه بر افزایش سهم سرمایهٔ انسانی از بودجهٔ عمومی دولت (که معنی آن اصلاح اولویت بندی هزینه های دولت است) به طور واقعی به اصلاح نظام آموزشی و نظام ارجاع در سلامت بپردازیم.

متأسفانه نظام آموزشی ما اشکالات اساسی دارد که سوادآموزی (در سطح مختلف) ویژگی اصلی آن محسوب می شود درحالی که نظام آموزشی باید فراگیران را برای زندگی در جامعه تربیت کند که اگر چنین مشخصاتی داشته باشد فراگیران با کار کردن، نظم و مقررات اجتماعی، وقت شناسی، راست گویی، تعلق خاطر به جمع ومدیریت علمی آشنا می شوند.

نادرست بودن نظام ارجاع را می توان در تراکم بیماران در مراکز درمانی و مطب پزشکان دید در حالی که تعداد پزشکان ما به حدی افزایش یافته که با اصلاح نظام ارجاع می توان بهره وری درمان را ارتقاء بخشید و این زمانی ممکن است که واقعا ارادهٔ اصلاح نظام ارجاع را داشته باشیم.

سرمایه و زمین دیگر عوامل تولید هستند که تقویت آن ها در مقالهٔ آتی انجام می شود.

تقویت رقابت پذیری اقتصاد و ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استان ها رقابت لغتی است مثبت که در فرهنگ عمومی ما چندان جا نیفتاده است. معنی رقابت، توانمندسازی خود برای پیروز شدن به رقیب است، همان رفتاری که در بین ورزشکاران وجود دارد. ورزشکار برای آن که بر رقیب خود فائق آید باید آن قدر تمرین کند و خود را توانا سازد تا در مسابقه با دیگران به برتری رسد. رقابت با حسادت کاملاً متفاوت است. در حسادت، فرد حسود، شکست و بدی را برای دیگران می خواهد در حالی که در رقابت فرد خود را توانمند می سازد تا در مسابقه پیروز شود.

رقابت پذیری اقتصاد به معنی توانمندسازی اقتصاد است تا بتواند قدرت رقابت با دیگر اقتصادها را دارا باشد. در سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی برایاجاد بستر رقابت بین مناطق و استان ها اشاره شده است که مراد از آن ایجاد روحیهٔ مثبت فعالیت های اقتصادی در مناطق و استان های کشور است. به عبارت دیگر، به جای آن که مناطق و استان های کشور با دید حسادت به همدیگر بنگرند از طریق توانمندسازی، بر قدرت اقتصادی خود بیفزایند تا بتوانند در مسابقهٔ اقتصادی گوی سبقت را از دیگر رقبا برابیند. متأسفانه در حال حاضر به دلیل وابستگی اقتصاد کشور به نفت و محدودیت های فراوان درآمدهای دولت، یک مسابقهٔ ناسالم بین استان های کشور در توزیع اعتبارات دولتی راه افتاده است که اکثر نمایندگان مجلس (که فکر می کنند وظیفهٔ اصلی آن ها افزایش سهم حوزهٔ انتخابی خود از مبلغ ثابت اعتبارات دولتی است) به نامتعادل بودن توزیع اعتبارات دامن می زنند و به جای تلاش در کاهش نابرابری های منطقه ای بر آن می افزایند که با هدف بلند مدت جامعه و قانون اساسی جمهوری اسلامی مغایر است.

برای تقویت رقابت پذیری اقتصاد باید بسیاری از سیاست های متمرکز اقتصادی حذف و استان های کشور قادر باشند در همهٔ امور که به استقلال و تمامیت ارضی کشور آسیب نمی رساند اختیار تصمیم گیری داشته باشند. در این راستا لازم است استاندارها و مدیران مناطق از چنان توانایی هایی برخوردار شوند که قادر باشند با حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، در امور اقتصادی مناطق خود تصمیم بگیرند. برای افزایش قدرت

رقابت پذیری اقتصاد استان ها به نظر می رسد تأسیس بانک های توسعهٔ منطقه ای و تأسیس شعبهٔ استانی صندوق توسعهٔ ملی بسیار مفید باشد. استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندی یارانه ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره وری، کاهش شدت انرژی و ارتقاء شاخص های عدالت اجتماعی

ابتدا باید گفت دولت ها از طریق اخذ مالیات یا اعطای یارانه می توانند در باز توزیع درآمدهای جامعه نقش ایفا کنند. یارانه مالیات منفی است چرا که وقتی دولت مالیات می گیرد به میزان مالیات از درآمد پرداخت کنندهٔ مالیات کم می شود و برعکس، هرگاه دولت یارانه می دهد به میزان یارانه بر دریافتی گیرندهٔ آن اضافه می شود.

قانون هدفمندی یارانه ها اشعاد می دارد مبالغی که دولت از محل افزایش حامل های انرژی دریافت می کند باید ۵۰ درصدش (بند الف مادهٔ ۷) را به مردم (به صورت نقدی و غیرنقدی و متناسب با درآمد آنان)، ۳۰ درصد (مادهٔ ۸) را به تولید و ۲۰ درصد (مادهٔ ۱۱) را به خود دولت پرداخت کند. دولت دهم از ۲۹ آذر ۱۳۸۹ اقدام به اجرای این قانون نمود منتهی نحوهٔ اجرای آن بامحتوای قانون چنان تفاوت داشت که می توان گفت دولت شروع به توزیع مبالغی کلان بین مردم نمود که حاصل آن را باید توزیع غیرهدفمند یارانه ها دانست.

همان طوری که از اسم قانون هم بر می آید باید مبالغ حاصل از افزایش حامل های انرژی به صورت هدفمند مورد استفاده قرار می گرفت و در این راستا مجلس اعتباری برای سال ۱۳۸۹ تصویب کرده بود. اگر دولت از ابتدای سال ۱۳۸۹ به اجرایی کردن این قانون اقدام می نمود رقم کمتر از ۱۵ هزار تومان به هر نفر می رسید. دولت به جای ۱۲ ماه سال ۱۳۸۹، کل مبلغ را در سه ماه توزیع کرد و در نتیجه، سهم هر نفر به ۵/۴۱ هزار تومان رسید و با افزوده شدن سهم نان کل مبلغ به ۵/۴۵ هزار تومان بالغ شد. این روش اجرا اشکالات زیر را داشت:

۱-سهم مردم را به جای ۵۰ درصد به صد درصد رساند که در نتیجه سهم تولید و دولت فراموش شد.

۲-سهم ماهانهٔ مردم به حداقل چهار برابر رسید و با این روش مجلس درمقابل عمل انجام شده قرار گرفت که برای سال های بعد هم رقم (اسمی) مبلغ پرداخت شده را تصویب کرد

۳-دولت ساده ترین (و بدترین) طریق پرداخت را برگزید چرا که حسایی از سرپرستان گرفت و هر ماه مبلغ مورد نظرش را به آن حساب ها واریز نمود که باین شیوهٔ غیرکارشناسی، میلیاردر ها و خانوارهای تحت پوشش کمیتهٔ امداد امام و بهزیستی یکسان شمرده شد که نامعقول بودن این شیوه بر هرکسی آشکار است.

۴-این روش توزیع، نه فقط یارانه را هدفمند نکرد بلکه بر تولید و افزایش کار و تلاش ضربه زد بعلاوه تورم را تشدید کرد و موجبات رکود اقتصادی را دامن زد.

البته باید یادآور شد دولت نهم در سال ۱۳۸۷ از کل خانوارها خواست با تکمیل فرم هایی وضعیت مالی خود را اعلام دارند تا براساس آن معلوم شود چه خانوارهایی مشمول یارانه هستند. با کمال تأسف، مرکز آمار ایران این آمارگیری را به عهده گرفت که حاصل آن نه فقط غیر قابل استفاده بودن نتایج آمارگیری بود بلکه اعتبار ۴۳ سالهٔ (آن زمان) مرکز آمار به صفر ضرب شد و هنوز هم این اعتبار اعاده نشده است و این موضوع را می توان یک خیانت تاریخی بر علیه رسمی ترین مرجع تولید و انتشار آمار دانست.

بعد از روی کار آمدن دولت یازدهم، انتظار می رفت اجرای قانون در مسیر هدفمندی پیش رود که تاکنون این کار انجام نشده است. به نظر می رسد دولتیان از حذف یارانهٔ اقشار پردرآمد واهمه دارند. در این خصوص باید پرسید در کشوری که بیکاری یکی از معضلات بسیار مهم جامعه است با رقم پرداختی سالانهٔ حدود ۴۲۰۰۰ میلیارد تومان چقدر شغل ایجاد شده است؟ اگر مشمولین یارانه را حداکثر ۴۰ درصد یارانه بگیران بدانیم آیا مصلحت ایجاد نمی کند سهم ۶۰ درصد که معادل ۲۵/۲ هزار میلیارد تومان می شود را به امور تولید و عمرانی صرف کنیم تا از قبل آن افراد بیکار با اشتغال در کارهای مولد، هم آرامش فکری پیدا کنند و هم درآمد حلال کسب نمایند و هم تولید کشور را افزایش دهند؟

گزارشی از برگزاری نشست مشترک شوراهای برنامه ریزی استان های منطقه دو



اخبار سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ از زبان معاون آمار و اطلاعات

سازمان برنامه و بودجه آذربایجان شرقی:

سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ از اوایل مهر ماه آغاز می شود



را تکمیل و کد رهگیری را دریافت و در آبان ماه در زمان مراجعه آمارگیر تحویل مامور سرشماری دهند.

معاون آمار و اطلاعات سازمان برنامه و بودجه آذربایجان شرقی می گوید برای پوشش دقیق و کامل سرشماری و جمع آوری اطلاعات با کیفیت و دقت کامل، آمارگیران به خانوارهای شهری و روستایی از بیست و چهار مهر لغایت بیست و پنج آبان مراجعه خواهند کرد.

وی با بیان اینکه در این سرشماری بیش از یک هزار و ۵۰۰ نفر آمارگیر با ستاد های سرشماری استان همکاری و جمع آوری اطلاعات با استفاده از تبلت انجام خواهد گرفت؛ تعداد آمارگیران نقاط شهری و روستایی را یک هزار و ۱۸۸ نفر، تعداد کارشناس مسئول فنی و اجرایی ۱۹۱ نفر و حدود ۱۷۹ نفر در سایر رده های اجرایی در برگزاری این سرشماری مشارکت مستقیم خواهند داشت.

دکتر فتح زاده پیش بینی می کند در این سرشماری بین ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تا ۴ میلیون نفر در قالب خانوارهای معمولی، گروهی و موسسه ای در سطح استان مورد شمارش قرار گیرد که ۷۱ درصد آن مربوط به نقاط شهری و ۲۹ درصد مربوط به نقاط روستایی خواهد بود.

لیلا حسین زاده: نشست مشترک شورای برنامه ریزی استان های منطقه دو کشور شامل آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و زنجان با حضور دکتر نوبخت معاون برنامه ریزی رئیس جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور، استانداران چهار استان منطقه و اعضای شوراهای برنامه ریزی این استان ها ۲۴ تیرماه جاری در سالن آمفی تئاتر پتروشیمی تبریز برگزار شد.

این نشست با خوش آمدگویی استاندار آذربایجان شرقی به عنوان میزبان آغاز شد و اسماعیل جبارزاده با اعلام اینکه این جلسه از جمله آرزوی ما استانداران استان های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان بود، افزود: با توجه به شرایط خاصی که در منطقه آذربایجان وجود دارد بسیاری از مسائل مختلف فقط به صورت منطقه ای قابل حل است؛ بنابراین این تدبیر آقای نوبخت راهگشای خیلی از بخش های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خواهد بود و امیدواریم با هم افزایی این استان ها موجبات پیشرفت منطقه را فراهم کنیم.

پس از این خوش آمدگویی دکتر محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور سخنرانی آغازین خود را ارائه کرد و به تشریح اهداف، عملکرد و اقدامات دولت تدبیر و امید در سه سال گذشته پرداخت و گفت: اقداماتی که از سه سال گذشته توسط دولت تدبیر و امید صورت گرفت یک حرکت از وضعیت موجود به وضعیت امروز در راستای نیل به وضعیت مطلوب بود.

نوبخت با بیان اینکه ما راه خود را هر چند کند طی کردیم اما اجازه ندادیم بیشتر از این حلقه تحریم فشرده شود، گفت: ما روند را عوض کردیم و از سه سال گذشته که اجلاس سازمان ملل برگزار شد شرایطی فراهم شد که احقاق حق خود را از طریق مذاکره بدست بیاورم.

وی با بیان اینکه رشد اقتصادی ما به منفی ۶/۸ درصد رسیده بود و تورم به بیش از ۴۰ درصد رسیده بود، افزود: عده ای تردید داشتند که دولت قدرت و ظرفیت مذاکره را برای تعدیل شرایط سخت به کاهنده و بهبود متغیرهای کلان اقتصادی داشته باشد و با وجود همه کم لطفی ها توافق برجام صورت گرفت و از دی ماه سال ۹۴ اجرای برجام شروع شد.

رئیس سازمان برنامه و بودجه با بیان اینکه امروز به جای شرایط ریاضتی اقتصاد مقاومتی را در کشور داریم، افزود: ما رشد اقتصاد منفی را به مثبت و تورم لجام گسیخته بالای ۴۰ درصدی را به زیر ۱۰ درصد کاهش دادیم؛ باید برای حرکت به سمت جلو و بر اساس راهبردهای سیاست های اقتصاد مقاومتی برنامه ریزی و برای دستیابی به اهداف سند چشم انداز تلاش کنیم. وی با بیان اینکه امسال بودجه هایی که سال گذشته ندادیم، تخصیص خواهیم داد، افزود: باید تا نیمه امسال بیش از نیمی از اعتبارات تملک دارایی استان های منطقه را تخصیص دهیم تا بتوانیم بین ۱۳۰ تا ۱۵۰ هزار فرصت شغلی بیشتر از گذشته ایجاد کنیم.

بخش دوم نشست به ارائه نظرات، برنامه ها و اقدامات استان ها توسط استانداران در خصوص اقتصاد مقاومتی اختصاص داشت که استاندار آذربایجان غربی به عنوان اولین سخنران این بخش خواستار به وجود آمدن توازن منطقه ای در برنامه ششم توسعه شد و گفت: در کارگروه رفع موانع تولید در استان آذربایجان غربی با بانک ها دچار چالش هستیم. قربانعلی سعادت در ادامه بایان اینکه استان آذربایجان غربی فرصت های تأمین زیرساخت ها و سرمایه گذاری را از دست داده و از خیلی از استان های دیگر مخصوصاً استان های هم جوار عقب مانده است، اضافه کرد: با توجه به این مسأله درخواست داشتیم که توازن

منطقه‌ای در برنامه ششم توسعه به وجود بیاید که البته در این برنامه برجسته شده و در این راستا امید داریم طی برنامه‌های سالانه‌ای که در مجلس تصویب می‌شود نیز توازن منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار ندهند.

وی همچنین بر لزوم هماهنگی بین بخشی در اجرای برش‌های استانی برنامه‌های ابلاغی تأکید و در نهایت به تشریح عملکرد ستاد اقتصاد مقاومتی استان آذربایجان غربی پرداخت.

استاندار اردبیل هم با طرح این مسئله که بانک‌ها برای تحقق اقتصاد مقاومتی با تولیدکنندگان همکاری‌های لازم را نمی‌کنند، توضیح داد: در جریان مراجعه بخش‌های خصوصی به بانک‌ها برای دریافت تسهیلات، گفته می‌شود که باید حداقل باید ۲۰ درصد سپرده در گردش در طول سه‌ساله در بانک‌ها داشته باشند، این در حالی است که اگر واحدهای تولید و صنعتی سپرده در گردش داشتند که دیگر نیاز به استفاده از تسهیلات جدید نداشتند دوما

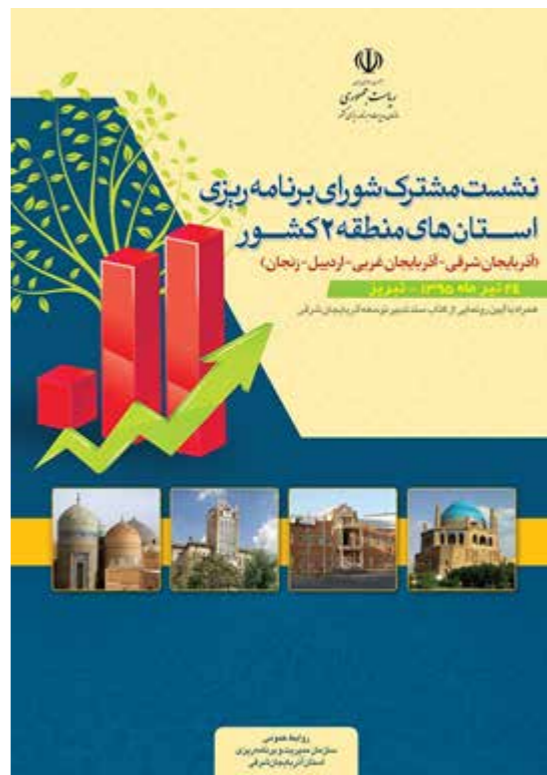
بنگاه‌هایی وجود دارند که به کل در حال رکود هستند و متوقف شده‌اند. مجید خدابخش خاطرنشان کرد: بانک‌های خصوصی که منابع قابل توجهی از سرمایه‌های بخش خصوصی و افراد را در اختیار دارند با این شیوه عملاً به دستور اقتصاد مقاومتی عمل نمی‌کنند البته در بانک‌های دولتی همراهی انجام می‌شود.

عصفوری، رئیس سازمان برنامه و بودجه استان زنجان هم که به نیابت از استاندار این استان سخن می‌گفت، از عدم ارائه برش‌های استانی برنامه‌های ستاد اقتصاد مقاومتی توسط برخی از دستگاه‌های ملی ابراز گلّه مندی کرد و توضیح داد: بخش ساختمان راه و شهرسازی هنوز برش‌های استانی خود را ارائه نداده؛ خود وزارت علوم هیچ توجهی به ستادهای استانی در این زمینه نداشته؛ وزارت ارتباطات هم همین طور؛ حتی در بعضی از معاونت‌ها مثل معاونت فناوری ریاست جمهوری هیچ گونه مصوبه‌ای برای برش استانی ارائه نشده و این یکی از مشکلات است.

این مدیر استانی هم به عدم همکاری مناسب سیستم بانکی برای ارائه تسهیلات لازم به واحدهای مشکل‌دار اشاره کرد.

اما استاندار آذربایجان شرقی هم به تشریح آنچه که در استان در جهت تحقق برنامه‌های اقتصاد مقاومتی صورت گرفته بود پرداخت و خاطرنشان ساخت: دولت یازدهم هم باید گذشته را اصلاح کند و هم باید بر روی خرابه‌های گذشته بنای نوینی بنا نهد که کار سختی است ولی به صورت شبانه روزی در این جهت حرکت می‌کنیم.

اسماعیل جبارزاده با بیان اینکه سال گذشته ۵۰ درصد اعتبارات عمرانی تا شهریور ماه تخصیص یافته و اعتبارات مصوب سفر رئیس جمهور در سال ۹۴ و ۹۵ به صورت ۱۰۰ درصد پرداخت می‌شود افزود: در جهت برآورده شدن انتظار رشد هشت درصدی در طول برنامه ششم تمام تلاش خود را به کار می‌بندیم، وی با اشاره به مولفه‌های اقتصاد مقاومتی مدنظر مقام معظم رهبری خاطرنشان کرد: در ابتدای دولت یازدهم نرخ بیکاری در استان ۱۲/۸ درصد بود اما در پایان سال ۹۴ به ۷/۳ درصد کاهش یافت که نشان از همت مسئولان اجرایی و مشارکت



همه جانبه بخش خصوصی دارد. استاندار آذربایجان شرقی با بیان اینکه رشد هشت درصدی با اعتبارات دولتی امکان پذیر نیست و ما باید از منابع بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی بهره‌بریم؛ از کارشناسی کارشناسان وزارتخانه‌ها در جهت عملیاتی شدن پروژه‌های مصوب سفر رئیس جمهور به استان مثل آژداره مرند-تبریز-بازرگان و احداث نیروگاه دو هزار مگاواتی با سرمایه‌گذاری خارجی به شدت انتقاد کرد. بخش بعدی این نشست به ارائه گزارش مطالعات آمایش، برنامه ششم توسعه، اقتصاد مقاومتی و واگذاری طرح‌های عمرانی استان ها اختصاص داشت که به عهده روسای سازمان‌های برنامه و بودجه این چهار استان نهاده شده بود. ارائه گزارش اقدامات و نتایج در خصوص رونق تولید، صادرات و اقتصاد مقاومتی استان‌های منطقه دو نیز در دستور کار این نشست یک روزه قرار داشت که به ترتیب توسط روسای منتخب سازمان‌های صنعت، معدن و تجارت، جهاد

کشاورزی و میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان‌های منطقه دو صورت گرفت.

لازم به ذکر است اسکندری، رئیس سازمان جهاد کشاورزی آذربایجان شرقی و رحمتی رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری زنجان به عنوان روسای سازمان‌های منتخب در این زمینه به ارائه گزارشات مقتضی پرداختند. در این نشست روسای اتاق‌های بازرگانی چهار استان نیز به ارائه گزارش اقدامات و نتایج پروتگرای و توسعه صادرات غیرنفتی استان‌های متبوع خود پرداختند.

آخرین بخش سخنرانی مدیران استانی به ارائه گزارش اقدامات و نتایج واگذاری طرح‌های عمرانی راه و شهرسازی، ورزش و جوانان، آب و فاضلاب و بهداشت و درمان اختصاص داشت که به ترتیب توسط اخلاقی، مدیر کل راه و شهرسازی آذربایجان شرقی، خلیلی، مدیر کل ورزش و جوانان آذربایجان غربی، اکبری مدیرکل آب‌های آذربایجان غربی و محمدحسین صومی رئیس دانشگاه علوم پزشکی تبریز به عنوان مدیران کل منتخب انجام پذیرفت. پس از صحبت‌های مدیران استانی، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور در سخنرانی پایانی خود و جمع بندی نشست، به چالش‌های مطرح شده توسط سخنرانان پرداخت و از سرمایه‌گذاری ۴۰ هزار میلیارد تومانی اعتبارات عمرانی کشور و تخصیص ۱۰۰ درصدی اعتبارات مصوب دو سال گذشته استان‌ها خبر داد و گفت: برای اینکه بتوانیم به تمام تعهدات خود عمل کنیم به توزیع حدود ۱۲ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان نیاز داریم...محمدباقر نوبخت همچنین به ساماندهی حدود هفت هزار و ۵۰۰ طرح نیمه تمام صنعتی بخش خصوصی از طریق ارائه تسهیلات و حل مشکلات بانکی با استفاده از تبصره‌های ۳۵ و ۳۶ جهت ارائه تسهیلات مورد نیاز واحدهای مشکل‌دار توسط بانک‌ها اشاره کرد. ناگفته نماند در این نشست از برنامه عملیاتی اقتصاد مقاومتی استان آذربایجان شرقی با عنوان «سند تدبیر توسعه استان آذربایجان شرقی» نیز رونمایی بعمل آمد.

چهارمین نمایشگاه و جشنواره بین‌المللی

فناوری‌های نو و پیشرفته

ربع رشیدی تبریز

با رویکرد توسعه و تجاری سازی فناوری

The 4th International Rab' - e Rashidi Exhibition and Excellence Awards HIGH-TECH and New Technologies Tabriz - Iran



تاریخ برگزاری

۲۰ لغایت ۲۳ آبان ۹۵ - ساعت ۱۵ لغایت ۲۰

محل دائمی نمایشگاه بین‌المللی تبریز

مهلت ثبت نام

۱۰ مرداد لغایت ۲۰ شهریور ۹۵

از علاقمندان، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی دعوت می‌شود با مراجعه به وب سایت www.hitech-tabriz.ir نسبت به ثبت نام اقدام نمایند.

- ◆ بستر سازی برای تکمیل چرخه ی علم تا فناوری، و فناوری تا کسب و کار (تجاری سازی)
- ◆ شناسایی توانمندیهای پژوهشی و فناوری و بستر سازی برای کاربردی کردن آنها
- ◆ شناسایی و معرفی نوآوریها و اختراعات فناورانه و طرحها و ایده های دانش محور
- ◆ بستر سازی برای ایجاد ارتباط بین دانشگاهیان و فناوران با بخشهای مختلف اقتصادی و اجرایی
- ◆ بستر سازی برای شکل گیری شرکتهای دانش بنیان
- ◆ زمینه سازی برای افزایش صادرات محصولات و خدمات دانش بنیان
- ◆ جذب سرمایه گذاری (داخلی و خارجی) برای طرح های اقتصادی دانش بنیان
- ◆ گسترش همکاری های فناورانه منطقه ای، ملی و فرا ملی
- ◆ ایجاد فضای مناسب کسب و کار برای نخبگان علمی و فناوری

WWW.HITECH-TABRIZ.IR
WWW.TABRIZCORRIDOR.IR

آدرس دبیرخانه: تبریز - کوی ولیعصر(عج) - خیابان فروغی - نیش فلکه همافر
ساختمان منطقه ویژه علم و فناوری ربع رشیدی
تلفن دبیرخانه: ۳۵۲۹۱۹۲۶ و ۳۵۲۹۱۹۱۴ - ۰۴۱

ریشه‌های ذهنی فقر و آموزش و پرورش قابلیت محور



مرتضی نظری
بزه‌شگر آموزش و توسعه انسانی

یکی از راه حل‌های پذیرفته شده و مورد توصیه عموم صاحب‌نظران برای فائق آمدن بر فقر قابلیت، دسترس پذیری عادلانه و برابر امکانات آموزشی برای همه دانش آموزان است. توجه به فرصت‌های عادلانه و برابر آموزشی نه یک شعار که یک راهبرد کارآمد است. گالبرایت (Galbraith) می‌گوید: «هیچ جامعه تحصیلکرده ای فقیر نیست و هیچ جامعه بی‌سواد ثروتمند نیست، شاید فقر و بی‌سواد بالترین روابط علی‌رابطه داشته باشند.»

بهترین کمک به توسعه عدالت آموزشی و کاهش فقر، در کنار اعطای فرصت‌های برابر آموزشی به همه فرزندان ایران، شاید این باشد که آموزش و پرورش باید کمک بیشتری به دانش آموزان برای کشف قابلیت‌های خودشان نماید.

تفاوت ظریف و ارزشمند توسعه انسانی با الگوهای پیشین توسعه را دکتر وحید محمودی (توسعه پژوه) در مقاله ای در دو واژه تعریف کرده است: «رسیدن» فرد به جای «رساندن» او. در «رسیدن»، قابلیت‌های فرد نقش اصلی را دارد و در «رساندن»، دخالت اراده‌های غیر، بدیهی است که تمام لذت کوهنورد در صعود، مسیریست که خود و با قابلیت‌های خود پیموده است. گاهی مدارس، ناخواسته بذل فقر را در ذهن دانش آموزان می‌نشانند و نتیجه اش کسی می‌شود که در زندگی علیرغم مدرسه دیدن، اما در مانده و ناتوان است.

تا سال‌های مدید، عادت این بود که تا سخن از فقر به میان می‌آمد، بی‌پولی و خانواده‌های آلودگ نشین به ذهن متبادر می‌شد اما امروز اگر چه آلودگ نشینی از مظاهر آشکار فقر است اما منبع و منشأ فقر را در کنار سایر علل و عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باید در نظام آموزشی هم جست و جو کرد که شهروندان فردای جوامع را متوجه ثروت بکر انسانی، توانمندی‌های شگفت انگیز و قابلیت‌های درونی خود نمی‌کند. فرد فقیر به فرض آنکه در خانواده ای بی‌پول و کم درآمد هم متولد شده باشد اما محکوم به فقیر ماندن نیست! او به مدد امکانات و فرصت‌های برابر در «مدارس قابل و توانمند ساز» می‌تواند بر فقر خویش غلبه کند و سرنوشتی متفاوت برای خود رقم بزند.

آموزش و پرورشی که بتواند زمینه رویش فقر را در سرزمین استعداد‌های بچه‌ها از بین ببرد. گاهی فکر می‌کنم از این یکصد و پانزده هزار مدرسه ایران، چند نفر شخصیت و چهره در مقیاس امیرکبیر، پروفیسور سمعی، ستارخان، بهمن بیگی یا شهید بابایی در آینده خواهیم داشت؟ آیا اصلاً چنین انتظاری از دستگاه تعلیم و تربیت منطقی است؟ موقتاً می‌توان پذیرفت که فقر در کنار تمام ریشه‌های ساختاری و خرد و کلان خود، ریشه‌های ذهنی دارد. یعنی با پرورش قابلیت‌های درونی و نیروی مغزی دانش آموزان می‌توان کمک کرد تا شخصیت‌هایی توانمندتر و شهروندانی موفق‌تر برای فردای ایران باشند. چیزی شبیه غنی‌سازی انسانی!

شاید سهم آموزش و پرورش در کاهش فقر همین باشد که فرمان تعلیم و تربیت کمی هم به سمت آموزش خوداتکایی بچرخد.

اگر می‌خواهیم شهروندان فردای ایران دچار فقر قابلیت نباشند، باید از همین حالا ساکنان نظام آموزش رسمی کشور به جای تربیت نسل بله‌قران گو و پیرو محض، به دنبال پرورش نسلی خلاق، آزاد اندیش و مسول باشند.

در مدارس وقت بچه‌ها به جای آنکه در راه تقدیس گذشته تلف شود، صرف تحلیل امروز و ترسیم فردا شود. مربیان کمک کنند تا بچه‌های مدرسه از رویاپردازی، انتقاد و پرسش‌نترسند. ریشه فقر قابلیت در تفکری است که جمعیت میلیونی دانش آموزان ایران را سیاهی لشکر و پیاده نظام خود می‌پندارد. آری!

آموزش و پرورشی که ذهن یادگیرندگان را ثروتمند می‌سازد!

راه حلی که عجلتاً باید آن را تحت عنوان «آموزش و پرورش قابلیت محور» نام نهاد.

ذهن فقیر، انسان فقیر می‌سازد. اما می‌توان با توانمندسازی و کمک به فرد - حتی اگر از پدر و مادری فقیر متولد شده باشند- از بازتولید و ادامه فقر در آنها جلوگیری کرد. در این یادداشت به دنبال پاسخ به یک پرسش اساسی بوده ام. اینکه؛ چگونه می‌توانیم با تغییر در تربیت و آموزش افراد به کاهش فقر کمک کرد. پیش از این اما باید ببینیم که در معنا و مفهوم فقر، تغییراتی به وجود آمده است.

یکی از مؤلفه‌های اساسی در فهم توسعه، دستیابی به تعریف فقر است. در ادبیات اقتصاد توسعه، تعریف رایج و غالبی که تاکنون از فقر ارائه شده، فقر درآمدی بوده که در این چارچوب فقیر به کسی گفته می‌شود که از درآمد کمتری برخوردار باشد و البته این تعریفی محدود از فقر است. اما به همان نسبت که طی پنجاه سال گذشته در مفهوم توسعه تغییراتی ایجاد شده، معنای فقر نیز با دگرگونی و سیر تطوری همراه بوده است. توسعه از نگاه صرفاً اقتصادی و مبتنی بر تولید ناخالص داخلی (GDP) به توسعه سیاسی و فرهنگی و تازه تر به توسعه انسانی متصف شد تا جایی که برنامه‌های توسعه کشورها را زمانی موفق می‌دانستند که به کاهش فقر بینجامد. به همین نسبت ما امروز با تحول در مفهوم فقر مواجهیم. امروز مفهوم فقر دیگر برابر با فقر درآمدی و فقر معیشتی نیست و از فقر فرهنگی، فقر انسانی و در دهه اخیر از «فقر قابلیت» سخن در میان است.

تعبیر اخیر از فقر را «سن» (Amartya Kumar Sen) برنده جایزه نوبل اقتصاد مطرح کرده و نظر او و همکارانش به شاخص کاملتری برای سنجش توسعه انسانی کشورها تبدیل شده است. در مفهوم جدید، فقیر به کسی گفته می‌شود که از توان و قدرت انتخاب کمتر و محدودتری در زندگی برخوردار باشد. اگر چه درآمد پایین هم یکی از اضلاع فقر قابلیت محسوب می‌شود اما هرگز گویای همه ابعاد آن نیست. نکته قابل توجه این است که؛ فقر واقعی بر حسب محرومیت ناشی از کمبود قابلیت، ممکن است به طور قابل توجهی از فقر درآمدی شدیدتر باشد.

به شکل ساده، فقیر در معنای جدید کسی است که؛ دچار بی‌سواد، تبعیض‌های جنسیتی و دوری از بهداشت و تغذیه سالم است. فقیر کسی است که نمی‌تواند لذت مطالعه بهره‌مند باشد و علاوه بر نگرانی از نداری، نگرانی‌های به مراتب بزرگتری همچون ترس از آینده با او همراه است. یعنی کسی که پول و درآمد کافی دارد اما از حضور در فعالیت‌های اجتماعی شرم دارد و یا عرصه مشارکت اجتماعی بر او تنگ است، فقیر است.

داشتن درآمد رافع همه نیازها نیست. چیره شدن بر نارسایی‌های زندگی پیچیده امروز صرفاً با درآمد بیشتر ممکن نیست که با داشتن پول بتوان بر این نیازها فائق آمد. راهکارهایی که برای کاهش فقر بر اساس رویکرد درآمدی اتخاذ می‌شوند، طبق تجربه نمی‌توانند تأثیر پایداری در کاهش فقر ایجاد کنند. امروز ناکامی این رویکرد در کاهش فقر هویدا است. دولت‌ها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی که برای نجات شهروندان از چنگال فقر توجه و تمرکز خود را بر افزایش سطح درآمدی مردم معطوف کرده اند، کار اساسی از پیش نبرده اند چرا که زمینه تولید فقر را نشانه نرفته اند. چه بسا کشورهای نفتی که توانسته اند بر فقر درآمدی عموم اقشار غلبه کنند اما فقر قابلیتی همچنان سایه سیاه خود را بر سپهر جامعه و زندگی مردم گسترانده است.

شهروندی که حق اظهار نظر ندارد، فقیر است. شهروندی که از دسترسی آزاد به اطلاعات محروم باشد، فقیر است. شهروندی که به دلیل جنسیت خود از حقوق برابر اجتماعی محروم می‌ماند، فقیر است. شهروندی که امکان انتخاب محدودی دارد، فقیر است.

و اما عریان‌ترین جلوه «فقر قابلیت» این است که فرزندان که در طبقه محروم جامعه متولد می‌شوند، از دسترسی برابر به فرصت‌های اجتماعی همسالان خود در طبقات متوسط و مرفه محروم باشند.

سردرگمی در هزارتوی آموزش



گزارش سخنان محسن رنایی با عنوان «کودکی به مثابه توسعه» در هفتمین نشست کانون خرد و توسعه ایران در مرداد ۱۳۹۵

سرمایه گذاری در پرورش کودکان بسیار مهم تر از ساختن پتروشیمی و پالایشگاه است



از آغاز شکل گیری ساختار آموزش و پرورش جدید بیش از ۸۰ سال میگذرد اما متأسفانه از نظر روش ها در همان خاستگاه آغازین ایستاده ایم و پیشرفت چندانی نداشته ایم. براساس شاخص ها و معیارهای جدید، فرآیند توسعه در ایران با شکست روبه رو شده است. فرآیند توسعه از انقلاب مشروطیت آغاز میشود. دولت مدرن در ایران نیز با انقلاب مشروطیت شکل می گیرد و پیش از آن، ما مفهومی به اسم «دولت مدرن» در ایران نداشته ایم. از نابختاری ما، چند ماه بعد از امضای فرمان مشروطیت نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان فوران می کند و با این دورویداد کل تاریخ معاصر ایران به هم گره زده می شود. تقریباً سی سال پس از این دورویداد، آموزش و پرورش به شکل کنونی در ایران شکل می گیرد اما این نهاد، مسیر تعالی خود را طی نمی کند. ایرانیان از سال ۱۲۹۵ ه. ش که فرمان مشروطیت صادر شد تا سال ۱۳۹۵ ه. ش بیش از یکصد سال است که وارد دنیای مدرن شده اند اما هنوز دولت مدرن به معنای اصیل و کامل آن در ایران تکامل نیافته است. بعد از استقرار اولیه دولت مدرن، نهادها و نظامهای مدرنی همچون «آموزش و پرورش»، «قوه مقننه» و «دادگستری» در ایران شکل گرفت اما با تمامی این چالش ها، دولت مدرن هنوز به تکامل نرسیده است. بر مبنای شاخص های جدید توسعه، ایرانیان به توسعه نرسیده اند و تنها در دوره های کوتاهی علائمی از فعال بودن فرآیند توسعه در ایران نمایان شد. به گمان من، «توسعه» در ایران به

دارند، نیروی اجتماعی و سیاسی لازم برای پیشبرد فرآیند توسعه را در اختیار ندارند. به تعبیری، شاید در نظر و تئوری، درک مناسبی از توسعه دارند اما در عمل توان تحقق فرآیند توسعه را ندارند. مرحوم دکتر حسین عظیمی تأکید داشتند که اگر میخ و واهید بدانید که فردی، توسعه‌گ را هست یا خیر، تنها به شعارها، سخنان، ایده ها و نظرهای او بسنده نکنید بلکه دقت کنید که او در اطراف خود چه کسانی را به عنوان همکار برمی گزیند. این تعیین می کند که آیا رفتار و الگوی رفتاری او توسعه گراست یا خیر؟ اینکه آیا این افراد مهارت توسعه آفرینی دارند یا خیر؟ همچنان که مرحوم عظیمی در اواخر عمرشان روی مباحثی همچون آموزش و توسعه تأکید داشتند، تقدیر این بود که بنده نیز به رسم عادت روزگار در اواخر عمر شغلی ام، متوجه شوم که توسعه کشور را باید از آموزش شروع کرد. اکنون من پس از سالها تحقیق و مطالعه به این نکته پی برده ام که مرحوم عظیمی چه قدر مفهوم توسعه را دقیق

فهمیده بود. در یک کلام به باور بنده، ما نمی توانیم هیچ تحولی را در کشور به پیش ببریم، مگر اینکه توسعه را از حوزه آموزش آغاز کنیم. ایران جامعه بی کودکی است. اگر در یک عبارت بخواهم بگویم که ایرانیان چرا توسعه نیافته اند، باید پاسخ را در این عبارت جست و جو کرد که «ما جامعه بی کودکی هستیم». در واقع جامعه ایرانی، جامعه فاقد کودکی بوده است و به همین علت فرآیند توسعه در جامعه ما شکل نگرفته است، چون ما ایرانیان از نوزادی به پیری رسیده ایم. جامعه ایرانی جامعه ای است که بدون گذار از دوره کودکی، بزرگ، پیر و فرسوده میشود. ایرانیان دوره مدرن البته به دور از استثناها بدون اینکه کودکی را دریافته باشند به بزرگسالی قدم نهاده اند. ایرانی ها به لحاظ شخصیتی، کودکی را خوب دریافته اند و به لحاظ اجتماعی هم جامعه بی کودکی هستند. در کنار افراد بی کودکی، ما خانواده بی کودکی و مدرسه بی کودکی هم داریم. و البته نظام سیاسی ما نیز یک نظام بی کودکی است. من در پژوهشی که قبلاً منتشر شده است، به نشانه های پیری نظام سیاسی اشاره و تأکید کرده ام. در آنجا نشان داده ام که نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به پیری زودرس دچار شده است؛ یعنی این نظام، درون خود مؤلفه های جوانی و نوجوانی را دارد اما رفتارهایش از جنس رفتارهای دوره پیری است. یعنی تصور بر این است که در ساختار سیاسی ما ابزارهای جوان در سیستم وجود دارد اما رفتارها و سازو کارها از جنس دوران پیری است. این همان پیری زودرس در نظام سیاسی است که باعث بروز مشکلات جدید در زیست اقتصادی و اجتماعی ما نیز شده است. در پاسخ به این پرسش که «چرا نظام سیاسی کنونی ایران بدون گذار از دوره کودکی و بلوغ یکباره به پیری رسیده است؟»، من معتقدم که این پیری در نظام سیاسی هم ناشی از جامعه ایرانی فاقد دوره کودکی است. جامعه فاقد دوره کودکی در درون همه زیر نظامهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اش شرایطی را ایجاد میکند که بعد از تولد بدون گذار از کودکی، نوجوانی و بلوغ، به یکباره به پیری میرسند. اگر این سخن درست باشد آنگاه نتیجه ای که از این بحث میتوان گرفت، این است که

حاکمان ما از میان مردم ایران برآمده اند و توانایی های آنان نیز فراتر از توانایی جامعه ای که از آن برآمده اند نیست. در فرآیند توسعه، مجموعه ساختار و توانمندی های ذهنی تعیین کننده است. در واقع مسأله اصلی در فرآیند توسعه در ایران این بوده است که ما نیروی انسانی توسعه خواه به اندازه الزم و کافی در اختیار نداشته ایم. فراتر از این، بنده معتقدم بخش بزرگی از سیاستگذاران کشور ما هنوز مفهوم توسعه را هم درک نکرده اند و کسانی هم که درکی از توسعه دارند، نیروی اجتماعی و سیاسی لازم برای پیشبرد فرآیند توسعه را در اختیار ندارند.

شکست توسعه در ایران ناشی از فقدان دوران کودکی در جامعه ایرانی است. اگر به برنامه های توسعه بعد از انقلاب نگاهی بیندازیم متوجه می شویم که اگر چه زیر ساختهای مادی، فیزیکی و اقتصادی کشور بسیار رشد کرده است، به طور مثال بعد از انقلاب تعداد سدهایمان از ۱۹ عدد به ۶۳۰ عدد رسیده یعنی بیش از ۳۳ برابر شده که در قیاس با دو و نیم برابر شدن جمعیت، نشانه و رشد قابل تأملی است، متوجه می شویم که تقریباً هیچ حکم، ماده و تبصره ای در آنها درباره کودکی و پرورش روحی و ذهنی دوران کودکی زیر هفت سال موجود نیست. در واقع، بیشتر برنامه ها و احکام قانونی در خصوص حوزه های زیربنایی نظیر سدسازی، راه، برق، آب، مخابرات و مواردی از این دست است و بعد درباره آموزش عالی و کمتر درباره آموزش ابتدایی. اما هیچ استراتژی، هدف گذاری و برنامه های برای کودکی ایرانیان در ذهن سیاست گذار نبود است. گویی ایرانیان کودکی

ندارند یا نمی خواهند. البته این نکته قابل ذکر است که آموزش و پرورش در ایران متولی دوره کودکی صفر تا ۷ سالگی نیست، بلکه متصدی بعد از دوره کودکی است. اما فراموش نکنیم که بر اساس دیدگاه بسیاری از روانشناسان، بیش از ۸۰ درصد از ظرفیت های دوران کودکی قبل از دبستان قابل هدایت و مدیریت است و تنها ممکن است ۲۰ درصد از آن در دبستان شکل بگیرد. به دیگر سخن ما درباره بیش از ۸۰ درصد از ظرفیت کودکانمان، هیچ برنامه ای نداریم و این ظرفیت به طور خودبه خودی و تصادفی در ارتباطات مختلف کودک با محیط به صورت غیر جهت دار پر می شود و شکل می گیرد. در یک کلام، ظرفیت وجودی کودکان ما به صورت تصادفی شکل می گیرد. این که پدر و مادرشان کی باشد، کجا ساکن باشند، بچه های اطرافشان چگونه باشند، شغل پدرشان چه باشد، مهد کودک بروند یا نه و مربی مهدشان چه رفتاری داشته باشد و نظایر این ها به طور تصادفی شخصیت کودک ما را شکل می دهد. ما روی مادران که اصلی ترین سهام داران سرمایه های انسانی آینده هستند، سرمایه گذاری نکرده ایم. با وجود اینکه بعد از انقلاب پنج تا شش میلیون دانش آموز خسته زن داریم و به نوعی یکی از پر شتاب ترین نرخ های رشد دانش آموزان زن را در جهان داریم و با وجودی که نزدیک به هفتاد درصد صندلی های دانشگاهها هم در اختیار زنان است، اما ۳۷ سالست که از انقلاب سال ۱۳۵۷ می گذرد، اما سهم زنان در اشتغال حدود ۶/۱۳ درصد و نرخ مشارکت آنان در بازار کار نیز همچنان ۵/۱۳ درصد است. در صورتی که نرخ مشارکت زنان پیش از انقلاب نیز همین حدود بوده است. یعنی ما زنانمان را به دانشگاه فرستاده ایم و دانشمندان کرده ایم اما آنها توانمندی لازم برای حضور جدی در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و اشتغال مشاغل را نیافته اند. در واقع سرمایه گذاری ما بیشتر در حوزه آموزش عالی بوده است نه در حوزه توانمندسازی مادران و کودکان. یعنی ما دغدغه آموزش داشته ایم نه دغدغه توانمندسازی مادران برای پرورش کودکان توانمند. در واقع با توجه به فضای اعتماد آمیزی که بعد از انقلاب در خانواده ها نسبت به دانشگاه ایجاد شد، به دنبال

«فشارهای تورمی» و «تعویق سن ازدواج»، خانواده‌ها متمایل شدند دخترانشان را روانه دانشگاه کنند. در واقع باید گفت، حضور گسترده دختران در دانشگاه در بعد از انقلاب به جای اینکه متأثر از یک برنامه یا سیاست مدون و حساب شده بلندمدت برای افزایش مشارکت زنان باشد، بیشتر ناشی از یک ضرورت تاریخی و اقتصادی بود تا بحران‌های اجتماعی را به تأخیر بیندازند. به واقع اگر ما برای مادرانمان برنامه ریزی و سرمایه‌گذاری داشتیم، آن وقت اکنون شاهد بودیم که نرخ مشارکت زنان و سهم زنان در اشتغال به صورت جدی تغییر کرده است. به اعتقاد بنده جامعه به سمت توسعه حرکت می‌کند یا نه، روند نرخ واقعی مشارکت زنان است. منظورم از نرخ مشارکت، سهم زنانی است که سن بالای ده سال دارند و در بازار کار حضور دارند یعنی یا شاغل اند یا دنبال شغل می‌گردند. متوسط این نرخ در دنیا حدود ۵۰ درصد و در تمام کشورهای که

در مسیر توسعه حرکت کرده اند، بالای ۵۰ درصد است. بنابراین به نظر میرسد تجربه و الگوهای توسعه نشان میدهد با نرخ مشارکت اقتصادی ۱۳ درصدی زنان، امکان ندارد بتوان در فرآیند توسعه گام‌های جدی برداشت. دقت کنیم که تحصیلات، توسعه به همراه می‌آورد و با گسترش تحصیلات به تنهایی نمیتوان به توسعه رسید، با تحصیلات تنها می‌توان به «رشد» و در بهترین حالت به «پیشرفت» رسید. اصولاً باید سراغ برنامه‌های توسعه برویم و ببینیم که برای توسعه چه احکامی صادر شده و چه بودجه‌هایی تخصیص داده شده است. در واقع همه شواهد حاکی از آن است که برای کودکان در دوره صفر تا ۷ سالگی سه نهاد «خانواده»، «مدرسه» و «حکومت» برنامه‌ای نداشته‌اند. یعنی ما به دلیل «جهل والدین»، «غفلت معلمان» و «جاه طلبی سیاستمداران» جامعه‌ای هستیم که هیچ افق، برنامه و راهبردی برای کودکانمان نداشته‌ایم در واقع ما «جامعه‌ی بی‌کودکی» هستیم. به باور من اگر می‌خواستیم برای توسعه سرمایه‌گذاری کنیم، باید حواسمان به جاهای دیگری غیر از زیرساخت‌های اقتصادی معطوف می‌شد. به نظر می‌رسد هیچ یک از نظام‌های «خانواده»، «آموزشی» و «سیاسی» در ایران حداقل در ۳۵ سال گذشته برای دوره صفر تا ۷ سالگی که بذر توسعه شکل می‌گیرد، برنامه‌ای نداشته‌اند. امروز دیگر برای اقتصاددانان و جامعه‌شناسان محرز شده است که بذر توسعه در انرژی هسته‌ای، کارخانه و یا حتی گسترش بخش تولید و یا حتی در دانشگاه شکل نمی‌گیرد. در این نهادها در بهترین حالت بذر رشد و پیشرفت ایجاد میشود اما بذر توسعه جای دیگری جوانه می‌زند. همچنان که روان‌شناسان تأکید دارند؛ بذر توسعه یافتگی حداکثر تا ۱۰ سالگی در درون شخص جوانه می‌زند. حتی برخی از بعد از تشکیل عقیده دارند بذر توسعه دقیقاً نطفه در رحم مادر شروع به شکل‌گیری می‌کند. در این میان اختلاف نظر است؛ برخی عقیده دارند بذر توسعه تا ۱۰ سالگی قابل شکل‌گیری است و برخی این زمان را حداکثر تا ۷ سالگی میدانند. اما متأسفانه حداکثر توجه «نهاد خانواده» در دوره صفر تا ۷ سالگی به «نمودار رشد جسمی کودک» اختصاص دارد و

در صد ساله اخیر، به طور مکرر در مسیر توسعه گاهی چند گامی رفته ایم و بعد برای دوره ای طولانی متوقف شدیم و باز چندگامی و سپس توقف دوباره و این ناشی از همان فقدان دوره کودکی است. به همین دلیل است که عنوان سخن امروزم را «کودکی به مثابه توسعه» گذاشته‌ام. یعنی اگر بخواهیم توسعه را دریابیم باید کودکی را دریابیم و اگر می‌خواهیم روی توسعه سرمایه‌گذاری کنیم باید روی کودکی سرمایه‌گذاری کنیم. ما اگر بتوانیم دو نسل را با توانمندی توسعه‌ای تربیت کنیم، می‌توانیم توسعه‌یابیم و البته در این مسیر نیازی به داشتن نفت و منابع غنی انرژی نیست. گرچه اگر آنها باشند میتوانند مسیر را تسریع کنند.

تمام توجه و تأکید مادران در این دوره مربوط به تغذیه فرزندان است. مأموریت رسمی «نهاد آموزش و پرورش» هم بعد از ۷ سالگی کودک آغاز می‌شود. نظام سیاسی هم وظیفه خود را تنها تقویت و استمرار بخشی به فعالیت نظام آموزش و فرزندان پرورش می‌داند. با این تفاسیر، غالباً ما در دوره صفر تا ۷ سالگی رها و یله هستند و بدون اجرای یک برنامه پرورشی از سوی خانواده و بدون وجود یک استراتژی ملی پرورشی از سوی نظام سیاسی بزرگ می‌شوند. این در حالی است که در باب اهمیت این دوره سنی به گفته روانشناسان و برخی از علوم متأخر شما می‌توانید هر فعالیت و شخصیتی را که از کودک انتظار دارید، در این دوره سنی شکل دهید. این تمام آن چیزی است که باعث شده است که ما ایرانیان هرگاه خواسته‌ایم تا در فرآیند توسعه مشارکت کنیم، توانایی انجام آن را نداشته‌ایم چرا که ما کودکانمان را از دست داده‌ایم یعنی توانایی‌هایی که باید در کودکی کسب کنیم را کسب نکرده‌ایم.

هنوز هم که هنوز است نظام آموزشی ما به شیوه هشتاد سال گذشته اداره و سیاست‌گذاری میشود. یعنی این نظام بیشتر حافظه محور است تا رابطه محور، هنوز مشق محور است تا منطق محور، هنوز معلم محور است تا دانش آموز محور، هنوز که هنوز دفتر چه محور است تا ذهن محور فرد محور است تا جمع محور، هنوز آموزش محور است تا پرورش محور، هنوز نمره محور است تا ظرفیت محور، هنوز نقطه محور است تا فرآیند محور. به همین دلیل توسعه ما نیز به مثابه کودکانمان در نقطه‌ای متوقف شده است. بنابراین این ناتوانی و ناکارآمدی امروز ما بیش از آن که محصول نظام سیاسی یا محصول چاه‌های نفت باشد، محصول ناتوانمندی‌هایی است که ریشه در کودکی ما دارد. در صد ساله اخیر، به طور مکرر در مسیر توسعه گاهی چند گامی رفته‌ایم و بعد برای دوره ای طولانی متوقف شدیم و باز چندگامی و سپس توقف دوباره و این ناشی از همان فقدان دوره کودکی است. به همین دلیل است که عنوان سخن امروزم را «کودکی به مثابه توسعه» گذاشته‌ام. یعنی اگر بخواهیم توسعه را دریابیم باید کودکی را دریابیم و اگر می‌خواهیم روی توسعه سرمایه‌گذاری کنیم باید روی کودکی سرمایه‌گذاری کنیم. ما اگر بتوانیم دو نسل را با توانمندی توسعه‌ای تربیت کنیم، می‌توانیم توسعه‌یابیم و البته در این مسیر نیازی به داشتن نفت و منابع غنی انرژی نیست. گرچه اگر آنها باشند میتوانند مسیر را تسریع کنند. بنابراین اگر می‌خواهیم در حوزه توسعه کاری از پیش ببریم و متفاوت از گذشته حرکت کنیم، ابتدا باید از تغییر ریل نسل کودکان امروزمان آغاز کنیم. در سفری به استان کردستان پروژه‌های را به بنده معرفی کردند. گمان می‌کردند به واسطه اجرای آن پروژه اقتصاد منطقه میتواند تحول یابد. از دوستان و اهالی آنجا شنیده بودم که استان کردستان ده پانزده سال منتظر افتتاح یک طرح پتروشیمی است. من به نخبگان و فعالین استان عنوان کردم که چرا شما بر اجرای پروژه پتروشیمی اصرار دارید و چرا گمان می‌کنید این پروژه اقتصاد استان را متحول می‌کند؟ گفتند اگر بر این پروژه تأکید نکنیم بر چه طرحی تأکید کنیم؟ در پاسخ تأکید کردم پروژه پتروشیمی

هیچ موهبتی نصیب استان نخواهد کرد و در بهترین حالت پیشرفت اندکی عاید استان می‌کند. زیرا تجهیزات این طرح پتروشیمی با کشتی از طریق حمل و نقل دریایی از خارج کشور به داخل می‌آید. گاز و خوراک این پتروشیمی نیز با خط لوله از جنوب به استان وارد می‌شود، مهندسان آن نیز با هواپیما از دیگر استانها و از تهران خواهند آمد. محصولات نهایی آن نیز در زنجیره تولید به بیرون از استان می‌رود. در نتیجه برای استان شما تنها می‌تواند منفعتی در حد استخدام ۲۰۰ نفر کارمند، نگهبان، راننده و نیروی خدماتی داشته باشد، اما در حاشیه آن، آلودگی‌های زیست محیطی را برای شما به دنبال دارد. در همان جلسه که دنبال ارائه‌کار بودند، به آنها توصیه کردم نصف‌میزان نقدینگی را که مقرر شده برای پروژه هزینه شود از مسئولین طلب کنند و همان وجه را به عنوان سپرده در بانک بگذارند و سود آن را صرف بازسازی آموزش و پرورش کنند.

حساب کردم از سود آن می‌توانند حقوق کلیه معلمان را دو برابر کنند. گفتم اعلام کنید ما به معلمانمان دو برابر حقوق فعلی خواهیم داد، به شرط اینکه شغلی به غیر از معلمی نداشته باشند و تعهد دهند در تمام تابستان‌ها دوره‌های بازآموزی بگذارند و از آنان تست‌های روان‌شناسی گرفته شود تا معلمانی را که ویژگی‌های مطلوب معلم شدن و تربیت و تعلیم به کودکان را ندارند، با بهترین شیوه ممکن باز خرید کنند. به کردستانی‌ها تأکید کردم اگر این کارا پی بگیرند و این مأموریت را به درستی انجام دهند شما در دو تاسه نسل دیگر دانش آموزی، شاهد دوره‌ای خواهید بود که برای نسل‌های بعد ارمغان توسعه را به همراه می‌آورد. این یک مثال نمادین بود که بدانیم سرمایه‌گذاری در پرورش کودکان بسیار مهم‌تر از ساختن پتروشیمی و پالایشگاه است. اگر ما تنها یک دهم از بودجه و هزینه عمومی مربوط به زیرساخت‌ها همچون سدسازی، مخابرات و مواردی از این دست را در اختیار آموزش پرورش دهیم، اوضاع به کلی متفاوت از آن چیزی خواهد بود که در شرایط کنونی متصور است. اگر تنها یک دهم هزینه‌ای را که در انرژی هسته‌ای صرف کرده‌ایم در نظام آموزش و پرورش هزینه می‌کردیم چه بسا که برای تحول در نظام آموزش و پرورش مکفی بود اما این موضوع برای ما «مسأله» و «دغدغه» نبوده است و متوجه نبودیم که توسعه از کجا آغاز میشود و با چنین بی‌توجهی چه ضربه و آسیبی به فرآیند توسعه و به نسل‌های بعد وارد کرده‌ایم. بعد از انقلاب بیشتر «رشد» داشتیم تا توسعه. چند پرسش اساسی داریم از جمله این که چرا مؤلفه‌های توسعه در کودکی شکل می‌گیرد؟ چرا بذر توسعه در کودکی نهفته است و در بزرگسالی چنین فرآیندی ایجاد نمی‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها بهتر است نگاهی به مفهوم توسعه داشته باشیم. در این خصوص واژه‌های منتسب به این عرصه را از هم تفکیک کرده و ابعاد توسعه را بررسی می‌کنیم تا بدانیم دوره صفر تا ۷ سالگی کودکی در کجای این فرآیند قرار می‌گیرد. در ادبیات رایج سه واژه در برنامه‌های توسعه‌ای و ادبیات سیاستمداران رایج است و این سه مفهوم در بسیاری اوقات به جای هم

قبل از پرداختن به دوره کودکی، لازم است روی «مادرانمان» نیز سرمایه‌گذاری جدی انجام دهیم. مادران ویژگی‌های منحصر به فردی دارند از جمله این که پر از شفقت اند. براساس آموخته‌های علمی و روانشناسی متأخر، «شفقت درمانی» یکی از آخرین شیوه‌های درمانی روان‌شناسی امروز است. مادران در واقع کارخانه‌های شفقت درمانی هستند و شاید لازم باشد که قبل از کودکان، آموزش را از مادرانمان شروع کنیم. اگر مادران بدانند که با روش‌های غلط خود چه بلایی بر سر ظرفیتهای وجودی کودکان خود می‌آورند، آنگاه چون مخزن شفقت هستند حتماً خود را اصلاح میکنند و برای آموزش خود همکاری میکنند

به کار برده میشوند. سه واژه رشد Growth ، پیشرفت Progress و توسعه Development در سه معنای مختلفی به کار برده می‌شوند و حال اینکه ما در بسیاری اوقات آنها را جابه‌جا به کار می‌بریم. به عنوان مثال برنامه‌های توسعه را در هر دوره‌ای از نظام اقتصادی بهتر بود «برنامه‌های رشد و پیشرفت» بنامیم. رشد «تکثیر وضع موجود» است. به عنوان مثال ایران خودرو امسال ۱۰۰ هزار خودرو تولید کرده است و سال دیگر ۲۰۰ هزار خودرو با همان وضعیت تولید میکند یا افزایش تعداد جاده‌ها، فرودگاه‌ها، سدها نشانه رشد است. پیشرفت، اما در مرحله بالاتری از رشد و به معنای این است که وضع موجود را با کیفیت مادی یا فناوری بهتری تکثیر کنیم یا ارتقا دهیم. به طور مثال ایران خودرو در سال آینده خودروهایی مدل بالاتر را با کیفیت و فناوری بهتر تولید میکنند. یا اینکه سدها با فرآیند متفاوت و کیفیت بهینه‌تری ساخته شود. یا اینکه فولاد مبارکه تولید فولاد را به جای

روش کوره بلند با روش قوس الکتریکی تولید کند. این‌ها نمونه‌هایی از مصادیق پیشرفت هستند. ما بعد از انقلاب شاهد رشد و پیشرفت زیادی بودیم، حتی در برخی حوزه‌ها بیش از حد رشد و گاهی پیشرفت داشته‌ایم. اما واژه سوم یعنی «توسعه» بر خلاف دو مفهوم قبلی، به معنای تحول کیفی در پدیده موجود است. توسعه به معنای تغییر در خلق و خوی فردی و الگوهای رفتاری اجتماعی و حتی ماهیت پدیده‌هاست. به طور مثال اگر عضلات را قوی کنیم و افزایش دهیم یا پدیده‌ها رشد روبه‌رو هستیم. اگر با این عضلات بتوانیم کارهای حرفه‌ای ورزشی مثل ژیمناستیک انجام بدهیم با پدیده پیشرفت همراه بوده‌ایم اما اگر از لحاظ رفتارها و خلق و خواها انسان متفاوت دیگری شدیم، توسعه یافته‌ایم. در توسعه، جامعه جاندارتر می‌شود. در جامعه توسعه یافته، حساسیت‌ها و توجهات بیشتر است و جامعه نسبت به هر رفتاری واکنش نشان میدهد. به همین دلیل است که در جوامع توسعه یافته، جامعه زنده و پویاست و به نوعی روح پیدا میکنند. زمانی که توسعه‌ی پیشرفت و رشد در روی میدهد ابعاد کم‌روح متجلی میشود و کیفیت تحول، مدنظر قرار می‌گیرد. در واقع، از منظر دیگری، توسعه دارای دو بعد است: «بعد اقتصادی و مادی» و بعد «فرهنگی و رفتاری». در بعد اقتصادی، توسعه تولید «رفاه» می‌کند و رفاه زمانی است که ما می‌توانیم خود را از فشارها و تصادف‌های طبیعی و غیرطبیعی مصون کنیم. در این توسعه، ما نیازمند سرمایه اقتصادی هستیم. سرمایه اقتصادی هم نیروی انسانی می‌خواهد و نیروی انسانی هم در دانشگاه تربیت می‌شود. بنابراین احساس نیاز به نیروی فنی شکل می‌گیرد. بعداً اقتصادی به دنبال رفاه است و فرآیندی که طی می‌شود، رشد و پیشرفت است. اما توسعه، بعد فرهنگی و رفتاری هم دارد؛ زمانی شما تمامی ابزارها و امکانات اقتصادی و رفاهی را در اختیار دارید اما از وضعیت جامعه‌تان احساس ناراحتی و کلافگی میکنید، آرام و قرار ندارید و نسبت به رفتارهای پیرامونی خود احساس انزجار می‌کنید. با وجود اینکه رفاه دارید اما احساس رضایت نمی‌کنید. به عنوان مثال مادر خودرویی مدرن با «رفاه» کامل نشسته‌ایم اما به علت بی‌نظمی

و بی قانونی، از رانندگی در این شهر «رضایت» نداریم. در واقع فرزندان ما به دلیل عدم احساس رضایت است که مهاجرت میکنند و با پدیده فرار مغزها مواجه می شویم. ما به طور نسبی «رفاه» داریم اما «رضایت» همان چیزی است که ما نمی توانیم تولید کنیم و به واقع رضایت نتیجه همان بعد دوم توسعه یعنی بعد فرهنگی رفتاری است. زمانی که بعد دوم توسعه رخ نمی دهد، روابط و رفتارهای ما تیز و برنده و پیشرفت را در اختیار دارید اما رفتارهایتان تیز و همراه با خشونت است. بنابراین در این مفهوم، توسعه به معنای صیقل دادن تیزی های اجتماعی است. جامعه ای که توانایی این را داشته باشد که تیزی ها را صیقل دهد، مناسباتش توسعه می یابد. بعد فرهنگی و رفتاری توسعه، تیزی های رفتار ما را صیقل میدهد و مناسبات اجتماعی ما را کم هزینه تر میکند و در نتیجه صیقل خوردن تیزی ها، رضایت شکل می گیرد. اگر شرایط رکودی سال های اخیر را که دوره ای گذراست در نظر بگیریم، در ایران زندگی از حیث رفاهی، به طور نسبی و در مقایسه با خیلی از کشورها راحت و آسوده است، هر شغلی بخواهید، حتی اگر تخصص ندارید به سرعت راه می اندازید، هر کجا خواستید به آسانی می توانید مسافرت کنید، استراحت کنید، در پارک بنشینید و نظایر اینها. اما در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته شما برای چنین اموری باید پول بپردازید و برای کسب درآمد کافی باید وارد کارزار رقابت شوید. به همین دلیل است که تأکید می کنم مساله اصلی ما بعد دوم توسعه است که بحث فقدان رضایت مطرح است. پرسش این است که تیزی های رفتار و الگوهای ما چه زمانی صیقل مییابد؟ پاسخ این است که زمینه این تیزی ها در کودکی به وجود می آید و در همان دوران کودکی هم می تواند این تیزی های رفتاری گرفته می شود. در همان دوران کودکی است که ما باید صبر اجتماعی را بیاموزیم. در همان دوران است که باید کار جمعی را یاد بگیریم. در همان دوران است که می آموزیم روادار باشیم و حق دیگران در دگر باشی و دگر اندیشی را بپذیریم. در همان دوران است که گفتگوی اخلاقی و عقلانی را تمرین می کنیم و سلسله مراتب اجتماعی را می پذیریم و می آموزیم که چگونه تقسیم کار انجام دهیم. در کودکی است که قانون برای ما ناموس میشود. بنابراین صیقل تیزی ها و شکل گیری ویژگی های فرهنگی مثبت در همین دوران کودکی است که رخ می دهد. دوره کودکی، آغاز شکل گیری فرهنگی توسعه است. در واقع سرمایه گذاری برای «تولید رضایت» باید در کودکی و بر روی کودکان ما انجام شود و سرمایه گذاری برای تولید رفاه باید بر روی نوجوانان و جوانان ما انجام شود. فرستادن جوانان به دانشگاه نوعی سرمایه گذاری برای پرورش نیروی انسانی ای است که در تولید رفاه نیاز داریم. در واقع سرمایه گذاری در دانشگاه عین سرمایه گذاری در صنعت است که رفاه تولید می کند. دانشگاه نیز یک کارخانه است که محصول آن نیروی انسانی متخصص است که روانه کارخانه می شود تا رفاه تولید کند. اما دبستان، پیش دبستان و خانواده محل سرمایه گذاری بر روی بعد فرهنگی و رفتاری توسعه است که به معنای سرمایه گذاری برای تولید رضایت در نسل بعدی است. در همان دوران کودکی است که سرمایه اجتماعی شکل می گیرد. در همان دوران کودکی است احترام به قانون و رعایت قوانین رانندگی و مدارا و توانایی نقد عقلانی و توانایی گفتگوی اخلاقی و عقلانی شکل میگیرد. و این ها همان مولفه هایی هستند که موجب رضایت میشوند. چند سال پیش از یک مدرسه شناختی در کرمانشاه بازدید میکردم. بد نیست بدانید برای نخستین بار این مدارس در تهران و کرمانشاه تأسیس شد. البته نزدیک به ۵ سال طول کشید تا نظام آموزش و پرورش راضی

شود که این مدارس را به رسمیت بپذیرید و بپذیرد که هر کودکی در مدرسه به جای یک کیف پر از کتاب، یک بالش داشته باشد. در این مدارس دانش آموزان مهارت زندگی را یاد میگیرند، مفاهیمی یاد می گیرند که در دانشگاه امکان یادگیری آن نیست. در این مدارس، دانش آموزان وظیفه تقسیم کار اجتماعی، حس کار جمعی و مشارکت را و گفتگورا یاد می گیرند. دقت کنیم که اگر در مدیریت ما به بن بست می رسیم به خاطر این است که هر کس در موضع شغلی خود دیکتاتور مآبانه عمل میکند. از نانو گرفته تا رئیس بانک و نظایر آن. در واقع چون ما در نسل قبل، انسان هایی پرسشگر و عقلانی و دارای توانایی نقدکننگی و نقد شونده بار نیامورده ایم، کم کم عادت کرده ایم در موضع ضعف، سکوت و کرنش کنیم و در موضع قدرت، دیکتاتوری کنیم. دیکتاتوری تاریخی ما بیانگر این است که ما در دوره کودکی یاد نگرفته ایم که نقد پذیر باشیم. ما هنوز یاد نگرفته ایم که اگر کسی در جمع، ما را نقد کند به معنای توهین و اهانت نیست. تمام ویژگی های فرهنگی همچون «رواداری» که امری ذهنی است و «مدارا» که امری اجتماعی است، «قانونپذیری»، «صبر»، «ریسک پذیری»، «خلاقیت»، «تنوع طلبی»، «توانایی همکاری جمعی و مشارکت اجتماعی»، «گفتگو» شامل توانایی شنیدن، تعلیق ذهن، صبر و نقدمنصفانه، همه نیازمند این هستند که ما در کودکی این ها را بیاموزیم. بعد دوم توسعه را ما ایرانی ها متاسفانه تجربه نکرده ایم. چرا سرمایه گذاری روی مادران اهمیت دارد؟ البته قبل از پرداختن به دوره کودکی، لازم است روی «مادرانمان» نیز سرمایه گذاری جدی انجام دهیم. مادران ویژگیهای منحصر به فردی دارند از جمله این که پر از شفقت اند. براساس آموخته های علمی و روانشناسی متأخر، «شفقت درمانی» یکی از آخرین شیوه های درمانی روان شناسی امروز است. مادران در واقع کارخانه های شفقت درمانی هستند و شاید لازم باشد که قبل از کودکان، آموزش را از مادرانمان شروع کنیم. اگر مادران بدانند که با روش های غلط خود چه بلایی بر سر ظرفیتهای وجودی کودکان خود می آورند، آنگاه چون مخزن شفقت هستند حتما خود را اصلاح میکنند و برای آموزش خود همکاری میکنند. اگر مادر بدانند برای اینکه کودکش سالم و توسعه یافته تر وارد اجتماع شود باید مراقب بیست ویژگی یا سرمایه در کودکش باشد آنگاه تمام سعی خود را خواهد کرد که همه این سرمایه را تأمین کند. بنابراین شاید قبل از اینکه بخواهیم نظام آموزش و پرورش را حرکت دهیم، که در شرایط کنونی کاری دشوار است، شاید بهتر باشد درون نهاد خانواده روی مادران و دخترها سرمایه گذاری کنیم و زمینه های محلی و منطقه ای این تحول را نخست در شهرها فراهم سازیم. باید توانایی ارتباطات و مهارتهای زیستی و نه شغلی مادران را بالا ببریم. ما قبل از هر چیز به توانمندی های مادران نیازمندیم و این در حالی است که در ایران امروز تعداد زیادی از مادرانمان با سوادند یا دیپلم دارند و بخش های زیادی دارای تحصیلات عالی هستند. باید برای آشنایی مادران با شیوه های توسعه کودکان، برنامه ریزی کنیم و آگاهی ها، نگرش ها و مهارتهای لازم به آن ها منتقل شود. در این مسیر و در شرایط کنونی خیلی به دولت حتی نظام سیاسی امید نیست چرا که آنها درگیر اولویت های دیگری مثل رکود یا مسائل خارجی هستند. به گمانم امروز نقش نهادهای مدنی و گروه های مرجع و نخبگان و سرمایه های نمادین محلی و منطقه ای می تواند خیلی برجسته باشد. بنابراین برای نجات آینده توسعه کشور، همه نهادهای مدنی باید با هم مشارکت کنند. قیامی برای حرکت به سوی آگاهی بخشی و توانمندسازی مادران در جهت پرورش کودکانی توسعه آفرین.

گفت و گوی اختصاصی کارایی با دکتر فرد، کارشناس آموزشی

ساختار مدارس ما به گونه ای نیست که افراد خلاق را پرورش بدهد



کارایی: به عنوان سوال اول، اساساً در سیستم آموزشی ما انسان و قابلیت های انسانی او که وی را از سایر مخلوقات جدا می کند همانند خلاقیت چه جایگاهی دارد؟

فرد: هیچ جایگاهی ندارد، سرکوب هم می شود. عموماً تعریف خلاقیت تفاوت در تفکر است و یا به عبارتی حل مساله به شکل غیرعادی و یا یافتن مسیرهای جدید که نظام آموزشی ما به صورت کلی به گونه ای است که ما دانش آموزان را به سمت یکپارچگی و نه تفاوت سوق می دهیم به همین ترتیب خلاقیت در این سیستم آموزشی جایگاه بلندی ندارد البته اگر چه بحث های بسیار زیادی در مورد خلاقیت شده ولی نظام آموزشی ما واجد

زمینه های ورود و پرورش خلاقیت نیست یعنی ساختار مدارس ما به گونه ای نیست که افراد خلاق را پرورش بدهد و یا جایگاهی را برای آن ها قائل باشد. البته بحث خلاقیت بحث بسیار مفصلی است.

کارایی: در راستای سوال قبل و پاسخ شما، فکر می کنید که چقدر در مدارس ما به دانش آموزان اندیشیدن و فکر کردن آموزش داده می شود؟

فرد: ببینید ما وقتی در رابطه با آموزش پرورش ایران صحبت می کنیم همیشه باید گذاره اصلی را در نظر داشته باشیم که یک سری ایرادهای کلی به نظام آموزشی ما وارد است. به هر حال این نظام آموزشی دارای اشکالاتی بوده و بر اساس این اشکالات هم بحث سند تحول مطرح شده که در واقع تمامی افرادی که در این حوزه فعالیت می کنند، متفق القول بودند که این نظام دارای اشکالات بنیادی و فراوان است و محصولی که از این سیستم بیرون می آید، محصولی است که هیچ کس را راضی نمی کند؛ نه خانواده را، نه حوزه اقتصاد و سیاست و نه حوزه فرهنگ را، تقریباً می توان گفت اتفاق نظری وجود داشت که این سیستم دارای اشکال است و نظام تحول اولین گامی بود که نظام سنتی را تا اندازه ای دستخوش تحول نماید و مفاهیم جدیدی وارد تعلیم و تربیت ما بشود. وقتی داریم از تعلیم و تربیت صحبت می کنیم باید این را هم در نظر داشته باشیم که مدرسه به عنوان موثرترین سیستم تعلیم و تربیتی و یا به عبارتی واحد آموزشی تفاوت دارد با کل نظام. ما نظام آموزش پرورش خوبی نداریم اما مدارس خوب زیادی داریم، معلمان خوب زیادی داریم و تک ستاره هایی هستند که در میانه این میدان کارهای خاص و خوبی

هم انجام می دهند. اما در پاسخ سوال شما می توان گفت که ما در آموزش و پرورش به ویژه در مقطع ابتدایی خیلی خیلی کوتاهی کردیم. در پنج سال و شش سال اول آموزشی که آموزش و پرورش متولی آن است به این مساله خیلی پرداخته نشده است. به عبارتی پیش دبستانی و دبستان که محلی است که دانش آموز در آن شیوه فکر کردن را یاد می گیرد، ما با نظام تعلیم تربیت خود، خلاقیت، تفکر و اندیشیدن را از آنان می گیریم و حتی نشاط را. ما در نظام تعلیم تربیت خود، دانش آموز ابتدایی را که در سال های اولی است که وارد آموزش می شود برای کنکور آماده می کنیم. من الان جدیداً می بینم که در مدارس ابتدایی هم آزمون تستی برگزار می شود و فاجعه ای بزرگتر از این نیست که دانش آموز بیاید و به جای اینکه فکر بکند، از الان برای ۱۱ سال بعد آماده شود.

یکی از مشکلات اساسی ما عدم توجه به پیش دبستانی و دبستان است که تفکر انتقادی و تفکر فلسفی از آنجا شکل می گیرد

کارایی: با این تفاسیر ما می توانیم بگوییم که آموزش ما توسعه محور است؟

فرد: بحث توسعه و آموزش یک ارتباط متقابل دارند یعنی کشورهایی که توسعه یافته هستند، آموزش پرورش با کیفیت تری هم دارند یعنی تعامل بین این دو گزاره بسیار مشهود است در اکثر کشورهایی که توسعه یافته محسوب می شوند، می بینید که سیستم آموزش پرورش مدرن و با کیفیتی وجود دارد. یعنی اگر بخواهیم تقدم زمانی قائل شویم، آموزش پرورش بر توسعه تقدم دارد. اگر بحث توسعه پایدار را در نظر بگیریم، چاره ای نداریم جز اینکه به آموزش و پرورش بازگردیم یعنی یک جامعه توسعه یافته متشکل از شهروندانی است که در آموزش پرورش توسعه محور رشد کرده اند.

کارایی: شما به مدارسی اشاره کردید که تک ستاره هستند. در واقع نقدی هم که به سیستم آموزشی ما وارد می شود اینجاست که این مدارس بخش خصوصی که با نام غیرانتفاعی شناخته می شوند باعث به وجود آمدن یک نظام طبقاتی شده است به این ترتیب که بچه های که متعلق به خانواده های متمول هستند امکان این را دارند که در مدارس بهتری تحصیل کنند و دانش آموزانی که این توانایی و امکان را ندارند از این چرخه باز می مانند و این مساله یکی از مسائلی است که می تواند به صورت مستقیم بحث عدالت آموزشی را مورد سوال قرار

می‌دهد. در مورد این مساله و این تفکیک چه نظری دارید؟

مرد: من شخصاً با تاسیس مدارس غیرانتفاعی و یا به عبارتی خصوصی هیچ مشکلی ندارم و پژوهش هم نشان می‌دهد که حتی توسعه خصوصی سازی در آموزش پرورش به تحقق عدالت کمک می‌کند یعنی ما در آموزش پرورش خود یک مطالبه بزرگ در حوزه کیفیت آموزشی داریم و وقتی که دولت نتواند این مطالبه را برآورده کند، عده ای از شهروندان ترجیح می‌دهند که خودشان هزینه آموزشی فرزندانشان را بر عهده بگیرند. و این را نمی‌توانیم به عنوان طبقاتی شدن آموزش در نظر بگیریم. تقریباً در اکثر کشورهای توسعه یافته هم ما چیزی حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد و برخی از کشورها ۷۰ درصد مدارس به صورت خصوصی اداره می‌شود و خدشه‌ای نیز به عدالت آموزشی وارد نمی‌شود.

کارایی: خب اینجا بحث کیفیت پیش می‌آید. آیا بین مدارس دولتی و خصوصی در کشورهای توسعه‌یافته اینقدر از لحاظ کیفی تفاوت وجود دارد؟ الان می‌بینیم که فقط تعدادی از دانش‌آموزان می‌توانند از معلم‌های بهتر، از فضای آموزشی بهتری استفاده کنند و این باعث می‌شود که یک سری امکانات فقط برای آن تعداد در دسترس باشد.

مرد: در مورد مدارس غیرانتفاعی به گفته آقای عمادی مسئول سنجش آموزش پرورش که متولی تجزیه و تحلیل نمرات دانش‌آموزان (نمرات نهایی) است اشاره می‌کنم که مدارس غیرانتفاعی در تمام کشور از مدارس دولتی وضعیت بدتری دارند یعنی الزاماً به این معنی نیست که دانش‌آموزان خوب ما در مدارس غیرانتفاعی درس می‌خوانند. این مدارس به جز چندتایی که در تهران و شهرهای بزرگ از کیفیت آموزشی قابل‌اتکایی برخوردار نیستند. چیزی که بحث عدالت آموزشی است و خیلی به آن پرداخته شده و مفهوم بسیار پیچیده ای است که سیاسی شده یعنی یک مفهوم علمی که می‌تواند یک راه حل علمی هم داشته باشد دستمایه شعارهای پوپولیستی و سیاسی شده است.

کارایی: پس شما لطف می‌کنید یک تعریف درست و علمی از عدالت آموزشی ارائه بفرمایید

مرد: بحث همگانی شدن آموزش از آمریکای لاتین شروع شد. در آنجا این بحث مطرح شد که آموزش پرورش پایه پیشرفت هر ملتی است و نهضت های سوادآموزی در کوبا، مکزیک، بولیوی مطرح شد بدین ترتیب که که اگر می‌خواهیم یک جامعه بدون طبقه داشته باشیم، باید چنین کاری کنیم و همه مردم باسواد بشوند. بعدها چیزی که خودش را نشان داد این بود که در محتوای کتب درسی هم نوعی تبعیض وجود دارد و کتاب‌هایی که بچه‌ها در مدرسه می‌خوانند نوعی تبعیض است به این معنی که مطالبی را دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که به هیچ دردی نمی‌خورد یعنی مربوط به یک طبقه خاص است و این تمرکزی که بر روی یک طبقه خاص است باعث می‌شود که عدالت آموزشی مورد توجه بیشتری قرار بگیرد و بعد مطرح شد که این عدالت آموزشی که از آن صحبت می‌کنیم، در عمل جایگاهی ندارد اما اگر بخواهیم به تعریف‌ها برگردیم و اگر بخواهیم عدالت اجتماعی در سطح کلان داشته باشیم، تامین فرصت‌های برابر برای دسترسی عموم افراد جامعه به آموزش و پرورش خواهد بود. یعنی همه افراد جامعه بتوانند از آموزش و پرورش با کیفیت یکسانی برخوردار باشند و این خیلی مهم است « تامین فرصت‌های برابر» برای دسترسی همه آحاد جامعه یعنی هر دانش‌آموز ایرانی این فرصت را داشته باشد که از یک آموزش با کیفیت برخوردار باشد خب این که نگاه کنیم یک چیز کلی و شعاری است و بازم این مفهوم عدالت را تامین نمی‌کند و بعد این مطرح شد که برابری مهیاسازی فرصت‌های برابر متناسب با نیازهای ویژه هر فرد، یعنی اینجا نمی‌گوییم برای همه یک کتاب به معنی عدالت آموزشی است اینجا فرصت برابر با توجه به نیازهای ویژه افراد است یعنی چون افراد در جنسیت، نژاد، وضعیت جسمی، سن، سواد و... متفاوت هستند پس برابری فرصت انسانگرایانه تر و عدالت‌خواه تر است و برابری فرصت هاست که به ما کمک می‌کند در نزدیک شدن به عدالت اجتماعی، یعنی این طور می‌توان گفت که

یک فرد بتواند از طریق آموزش و تحصیل طبقه اجتماعی خودش را تغییر بدهد یعنی یک فرد کارگر بتواند به سیستم آموزشی امیدوار باشد که بتواند از طریق تحصیل و آموزش طبقه اجتماعی خود را تغییر دهد. این را می‌شود گفت فرصت‌های برابر آموزشی که ما خیلی به این مساله توجه نکرده ایم و هم‌اکنون به یک شکاف عمیق بین دارا و ندار رسیده ایم و وقتی به نتایج و نفرات اول و برتر کنکور نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که اکثریت مطلق از کلانشهرها هستند و از تهران و این نشان می‌دهد که فرصت برابر آموزشی وجود ندارد یعنی به عبارتی این مناطق برخوردار توانسته اند موفقیت بالاتری داشته باشند و این خلاف شعارها و تعاریف ماست.

کارایی: پس ما نمی‌توانیم متولی خاصی را برای ایجاد و برپایی عدالت آموزشی در نظر بگیریم؟

مرد: بله آموزش پرورش نهادی است در تعامل با دیگر نهادها مثل خانواده، سیاست و نهادهای اقتصادی این‌ها هم تاثیر می‌پذیرند و هم تاثیر می‌گذارند وقتی آموزش عالی به عنوان یک سیستم آموزشی تسلط پیدا میکند بر آموزش و پرورش و به جای توجه به دوره پایه پیش‌دستانی و دبستانی ما به آموزش عالی توجه می‌کنیم حتی در بودجه هم ۲ الی ۳ برابر سرانه‌ای که در آموزش عالی صرف می‌کنیم بیشتر است. این نشان می‌دهد که خب نگاه به کدام سمت است. اگر بودجه سرانه ابتدایی ما ۳ برابر آموزش عالی بود، می‌توانستیم بگوییم که به آینده توجه بیشتری نشان می‌دهیم و به عبارتی می‌توانیم امیدوار باشیم که مسائلی که به دنبال حل آن هستیم محقق می‌شوند.

کارایی: در واقع شما می‌گویید برای انجام یک سری تغییرات در این زمینه نیاز به همت بالاتر در سطح نظام سیاسی ما وجود دارد؟

مرد: بله، اول باید این نگاه تغییر پیدا کند شما ببینید همین تغییر نظام آموزشی و اضافه کردن مقطع ششم و کوچ اجباری معلمان از مقطع متوسطه به مقطع ابتدایی به نظرم فاجعه‌ای بود که در سال‌های آینده تبعات خودش را نشان خواهد داد یعنی ما یک عده زیادی از معلمان بدون تخصص و بدون انگیزه را سر کلاس‌های دانش‌آموزان ابتدایی بردیم که هیچ توان اعتراضی هم ندارند و مقطع ابتدایی جز فنی‌ترین حوزه‌های آموزش است و سواد فرد به هیچ عنوان برای تفهیم و معلمی کردن در مقطع ابتدایی کفایت نمی‌کند به همین خاطر است که من بسیار نگران آینده بچه‌هایی هستم که در این نظام آموزشی به یک‌باره با معلم‌هایی مواجه می‌شوند که به خوبی آموزش ندیده‌اند.

ان در همین بحث عدالت آموزشی دو بحث، بسیار مهم است که البته دو نگرش وجود دارد یکی نگرش گاتمن است که سه روش برای ایجاد فرصت‌های آموزشی به دست می‌دهد که یکی رویکرد برابری سازی است که اشاره دارد که افراد باید از چنان امکانات برابری برخوردار باشند که شانس زندگی دانش‌آموز محروم را مانند یک دانش‌آموز ثروتمند افزایش دهد یعنی شانس تحصیل را. اگر چنین چیزی انجام شده باشد می‌توانیم بگوییم برای این موضوع کارهایی انجام شده است و بعدی هم نخبه پروری است که اشاره می‌کند اگر فردی نخبه است عدالت آموزشی حکم می‌کند که این فرد نخبه در این سیستم آموزشی به کمال خودشان برسند. یعنی نخبگان هم باید مطابق توانایی طبیعی و توان یادگیریشان تحصیل کنند. وقتی این تعادل برقرار شود می‌توانیم بگوییم که آموزش و پرورش متعادل تری داریم. این رویکرد به ما کمک می‌کند که همه دانش‌آموزان بتوانند از آموزش برای یک زندگی خوب برخوردار و به‌رمند شوند. بحث محتوایی که اگر من بخواهم وارد آن شوم یک مقدار پیچیده تر است پژوهش‌هایی که در بحث‌های اجتماعی شده است، نشان می‌دهد که نوع برخورد مدرسه با دانش‌آموز تفاوت را ایجاد می‌کند یعنی فردی که در مدرسه‌ای در منطقه جنوب‌شهر و یا منطقه کارگری درس می‌خواند، نوع برخورد مدیر، ناظم و معلم با این دانش‌آموز مثل کارفرما با کارگر است یعنی تنبیه انجام می‌شود، تحقیر انجام می‌شود و نظام پاداش و تنبیهی برقرار است و به گونه‌ای با این‌ها برخورد می‌شود که این‌ها برای یک زندگی کارگری آماده بشوند . شما که در رابطه با مدارس غیرانتفاعی گفتید

آن تفاوت مورد نظر را من در آموزش نمی‌بینم، اما در نوع برخورد می‌بینم. نوع برخورد اولیا، مدیر، معلم با دانش‌آموز در مناطق بالا‌شهر و مرفه به گونه ای است که فرد احساس ارزشمندی و مدیریت‌کند احترام به دانش‌آموز و مشارکت دانش‌آموز در حل مسائل مدرسه، این‌ها کارهایی است که در چنین مدرسه‌هایی وجود دارد و به گونه‌ای با این دانش‌آموز برخورد می‌شود که برای مدیریت، برای فرمان دادن و برای قرار گرفتن در طبقه‌ای خاص تربیت می‌شود و این تفاوت هاست که وجود دارد. به نظر من بحث در تفاوت در آموزش‌ها نیست، بحث تفاوت در فضای کلی مدرسه است. نوع مشارکت و توجه به دانش‌آموز است. و الا ممکن هست که سطح آموزش حتی در مناطق محروم تر بیشتر هم باشد و بچه‌ها به

دلیل فشاری که بر رویشان وجود دارد بیشتر هم درس بخوانند ولی احساس زبردست بودن و کمبود اعتماد به نفس دارند و در این طرف دانش‌آموزی داریم که احساس اعتماد به نفس دارد و احساس می‌کند باید مدیریت و رهبری کند و این تفاوت هاست که بحث عدالت را نقض می‌کند و ما باید به آن توجه کنیم. در مدارس غیرانتفاعی به دانش‌آموز توجه ویژه می‌شود و اگر ما در جست و جوی عدالت هستیم باید به بحث مهارت‌ها توجه کنیم مهارت‌های زندگی مهارت‌های اجتماعی که در مدرسی که توجه ای به دانش‌آموز نمی‌شود و به هوش هیجانی آن پرداخته نمی‌شود، وقتی دانش‌آموز وارد اجتماع می‌شود، یک فرد ترسو، بزدل و بی اعتماد به نفس خواهد بود که درصد موفقیتش در جامعه نسبت به دانش‌آموزی که شجاعت و اعتماد به نفس دارد بسیار متفاوت خواهد بود

کارایی: پس می‌توانیم بگوییم که فقر و وضعیت اقتصادی اجتماعی پشت در باقی نمی‌ماند و وارد مدرسه می‌شود و فضا را تغییر می‌دهد حتی اگر کیفیت آموزشی کمابیش یکسان باشد؟

مرد: دقیقاً، یعنی مدرسه به عنوان یک واحد پیشرو خود به نوعی اسیر جامعه پیرامون خود است در صورتی که نباید چنین باشد یعنی نباید فرهنگ مدرسه‌ای که در جنوب شهر است شبیه ارتباطات اجتماعی آن منطقه شود. تنها در حوزه آموزش است که می‌توانیم اختلافات طبقاتی را بشکنیم. من همیشه می‌گویم آدم‌های فقیر بیشتر از نان به آموزش، فرهنگ و مهارت نیاز دارند . وقتی می‌توانیم عدالت آموزشی داشته باشیم که در جنوب شهر فکر و ایده دانش‌آموز محترم انگاشته شود و از این طریق احساس ارزشمندی کند. ممکن است این فرد وقتی از مدرسه خارج می‌شود، همه به او فحش دهند اما این نباید در مدرسه اتفاق بیافتد . متأسفانه الان خیلی از مدارس ما مدارسی هستند که فرهنگ بیرون در مدرسه هم وجود دارد یعنی سطح خشونت بسیار بالاست. خشونت دانش‌آموزان نسبت به یکدیگر، دعوایی که باهم می‌کنند خشونت از طرف مدیر، ناظم و معلم به دانش‌آموز و ما می‌بینم که تمامی روابط بیمار جامعه درون مدرسه هم دیده می‌شود. یعنی مدرسه به جای اینکه نقش رهبری و تغییر داشته باشد خودش تسلیم وضعیت منطبقه‌ای می‌شود که در آن حضور دارد.

وقتی بحث عدالت می‌کنیم از نوع برخورد در فضای مدرسه تا کیفیت تدریس معلم و محتوای آموزشی که تمام این‌ها در بحث فرصت‌های برابر مطرح است. متغیرهای متفاوتی در این بحث وجود دارد و ما اگر بخواهیم به این بحث عدالت آموزشی نزدیک شویم باید از پارامترهای زیادی یاد کنیم. این است که وقتی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی این بحث را به مدارس غیر انتفاعی تقلیل می‌دهیم فقط در جهت ساده کردن مساله گام برداشته‌ایم در حالی که مساله بسیار پیچیده‌تر است. در حالی که یکی از چندین راه حلی که برای بحث عدالت آموزشی مطرح کرده بودند، تشویق خصوصی سازی

در آموزش پرورش است به این معنا که کسانی که توانایی پرداخت هزینه تحصیل فرزندانشان را دارند، حق ندارند از بودجه عمومی استفاده کنند و بهتر است که بودجه به کسانی که واقعاً این توانایی را ندارند تخصیص پیدا کند. جالب است که در این حوزه هم یک کارهایی انجام شده است یعنی برای برقراری عدالت اجتماعی، مدل ارائه شد بدین ترتیب که سرانه یک دانش‌آموز در سیستان و بلوچستان باید سه میلیون تومان و سرانه دانش‌آموز در تهران باید ششصد هزار تومان باشد ما اگر می‌خواهیم عدالت برقرار شود باید سرانه‌ها را نسبت به شهرها افزایش دهیم چنین راه حل‌هایی وجود دارد.

کارایی: و یک همت ملی می‌طلبید.

مرد: دقیقاً و آن بحث فرهنگ سازی است که باید در نظر بگیریم، یعنی بحث عدالت اجتماعی یک بحث سوسیالیستی نیست. بحث سیاسی نیست. یک بحث علمی است. حتی در تخصیص بودجه هم ما نگاه سیاسی داریم و این درست نیست بودجه نباید از طریق لابی‌های قدرت توزیع شود، بلکه باید مبنایی بر اساس پارامترها و شاخص‌های توسعه داشته باشد یعنی اگر بخواهیم بودجه آموزش و پرورش را توزیع کنیم نباید به این ربط داشته باشد که فلان جا آشنایی وجود دارد و یا اینکه این شهر در مرکز است و یا در وزارت خانه لابی قوی وجود دارد. نباید چنین باشد بلکه باید از شاخص‌های روشن همانند عدالت، کارایی و.. در این راستا استفاده کرد.

کارایی: به عنوان سوال آخر پرسش من این است که رابطه بین سیستم آموزشی ما و بازار کار را چگونه می‌بینید یعنی به چه میزان از فارغ‌التحصیلان ما با رشته و تخصص درست فارغ‌التحصیل می‌شوند و این موضوع چه رابطه‌ای با مساله بیکاری دارد؟

مرد: وقتی بحث کارایی و اثربخشی سیستم‌ها را مطرح می‌کنیم حتی در حوزه آموزش و پرورش یکی از وظایف نظام آموزشی تربیت نیروی ماهر برای بازار کار است و ما هیچ سند و برنامه کلانی برای تربیت نیروی انسانی مان وجود نداشته و نداریم یعنی شما به هر متخصص آموزشی که مراجعه کنید متوجه این امر می‌شوید که هیچ برنامه‌ای وجود ندارد. در این حوزه ما هم مشکل فرهنگی داریم، هم مشکل برنامه داریم و هم مشکل اجرا داریم یعنی یک آشفتگی وجود دارد و آمار روشن نداریم. دقیقاً مانند فردی که هیچ معاینه‌ای روی آن صورت نمی‌گیرد اما به صورت متناوب بیماری اش عود می‌کند. ما ناگاه متوجه می‌شویم که در حوزه بهداشت کمبود نیرو داریم، ناگاه می‌فهمیم در حوزه علوم انسانی متخصص مورد نیاز را نداریم و یا اینکه در بحث گردشگری هیچ فرد متخصصی را تربیت نکردیم.

کارایی: این امر متولی هم ندارد ؟

مرد: متأسفانه متولی ندارد و پنجاه درصد از فارغ‌التحصیلان در حوزه های تخصصی، غیر از تخصصی که دارند مشغول به کار هستند. این پنجاه درصد بدین معنی است که یک اسراف بزرگی صورت گرفته است یعنی ما وقت و انرژی و استعدادها را از بین می‌بریم. در این حادثه افراد و نهادهای بسیار زیادی مقصر هستند که بخشی از آن مربوط به آموزش و پرورش است. نهادهای سیاسی، آموزش عالی و همچنین نهادهای برنامه ریزی هم در این آشفته بازار سهیم هستند. و برای همه این‌ها هم راه حل‌های علمی و منطقی وجود دارد یعنی اگر همین امروز یک آمایش در حوزه نیروهای انسانی صورت میتوانیم متوجه شویم که ده سال بعد به چه نیروهای کاری در چه حوزه‌هایی نیاز خواهیم داشت. به این ترتیب تکلیف امور روشن خواهد شد.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی، با دکتر عظیم زاده از موسسین مدرسه طرح نوتبریز

سیستم آموزشی ما، یک سیستم رفتارگرایی مطلق است



کارایی: شما اصولاً چقدر از آموزش و پرورش مارا در راستا و مسیر عدالت آموزشی می‌بینید؟

عظیم زاده: ببینید ما وقتی می‌خواهیم سر این موضوع به نتیجه برسیم، ابتدا باید ببینیم که مفهوم عدالت از نظر ما چیست؟ اگر روی این صحبت کنیم، می‌توانیم به سرفصل‌های عملی و اجرایی برسیم. اگر عدالت را فرض بر این بگذاریم که ما باید، طبق قانون اساسی امکانات را در اختیار همه برای آموزش بگذاریم این یک باب است و یک باب سخت افزاری است. یکی هم این است که بگوییم ما الان در دنیایی زندگی می‌کنیم که یک مشخصات خیلی جدیدی دارد؛ یعنی بحث این است که ما داریم مدرن می‌شویم و مدرنتیبه می‌طلب که از مدل‌های جدید در آموزش استفاده کنیم. در این دو مبحثی که عرض کردم، باید جایگاه هایمان را مشخص کنیم اگر مساله سخت افزاری است، ما همچنان عدالت را یا رعایت نکردیم و یا نتوانسته ایم رعایت کنیم. باید ببینیم سرانه آموزشی ما در بودجه چقدر است؟ الان ۹۸ درصد از بودجه آموزش پرورش صرف حقوق و تجهیزات و این قبیل مسائل می‌شود و تنها ۲ درصد برای مباحث مربوط به تحقیق و توسعه اختصاص می‌یابد. چون بودجه آموزش و پرورش ما خیلی محدود است، ما حتی در حوزه سخت افزاری هم نتوانسته ایم متناسب حرکت

کنیم. ما سه میلیون دانش‌آموز داریم و پنج میلیون نیروی اداری که شامل معلم، خدمه، کارمندان وزارت خانه می‌شود. پنج میلیون برای آموزش سه میلیون نفر. تک تک این سه میلیون هم وقتی از مدرسه برای تعطیلات تابستانی می‌روند، کیف می‌کنند و کتاب‌هایشان را به هوا می‌اندازند و وقتی در مهرماه مدارس شروع می‌شود قریب به اتفاقشان ناراحت می‌شوند. پس یک جای این سیستم اشکال دارد ما علاوه بر سخت افزار نحوه تفکرمان در رابطه با آموزش و توزیع این تفکر هم اشکال دارد.

کارایی: اساساً آموزش و پرورش ما چه سیستمی دارد؟ می‌توان گفت از کشور خاصی الگو برداری شده است؟

عظیم زاده: همانند تمامی علوم دیگر که یک تاریخ، یک طبقه بندی و یک مسیر رشد دارند، در مورد تعلیم و تربیت هم همین را داریم. وقتی آموزش پرورش را به صورت علمی در دنیا توضیح می‌دهند، اشاره دارند که با کارهای پاولف شروع شده است وی عقیده داشت که می‌توان انسان‌ها را بر اساس شرطی شدن آموزش داد. این‌ها همان پیروان مکتب رفتارگرایی هستند. بعد از جنگ جهانی دوم کارهای پیازه و همکارانش در این زمینه ورود یافت و به شناخت گرایی منجر شد و بعد با افزایش اطلاعات آدمی و شناخت آدمی از خودش،

فلسفه‌های دیگری مثل انسان‌گرایی نیز پدید آمد و وارد این سیستم آموزشی شد.

سیستم آموزشی خود ما سیستم مکتبی بوده است. بدین ترتیب که دور یک نفر می‌نشستند و سوال می‌کردند. آن زمانی که ما از روس‌ها در جنگ شکست خوردیم، بزرگان مملکت فکر کردند که ما با این همه امکانات چرا شکست خوردیم. قرار شد که یک عده را بفرستند خارج، که این‌ها آنجا درس بخوانند. منظور درس ارتش، درس نظام و درس مهندسی. این افراد رفتند و برگشتند و تعدادشان هم بیشتر از سیزده چهارده نفر نبود. این‌ها که رفتند و با دنیای جدید تماس پیدا کردند، برگشتند تعداد کمی از آن‌ها وارد آن حوزه‌هایی شدند که درشان را خوانده بودند، بقیه رفتند سراغ ترجمه کتاب و چاپ روزنامه. بعد آمریکایی‌ها آمدند و سیستم اداری ما را درست کردند و سازمان دادند و ما صاحب بلدییه و مالیه شدیم. بعد نیاز به کارمند به وجود آمد پس دارالفنون را درست کردیم تا کارمندهای مورد نیاز را پرورش دهیم. بعد به خاطر اینکه دارالفنون یک مدرسه عالی بوده شروع کردیم و نظام آموزشی مان را بر این اساس چینش دادیم. بدین ترتیب نظام آموزشی ما به یک نظام کارمندپرور تبدیل شد. این کارمندپروری دقیقاً مقارن با ظهور مدل رفتارگرایی بوده است. یعنی چیزی که می‌گویند کاملاً

درست است که کارمند خوب کارمندی است که هیچ سوالی نکند و هر چه رئیس گفت همان را تکرار نماید. نکته اینجاست که این نظام به سیستم آموزشی ما نیز منتقل شده است. شما می‌بینید ما مدارس جدید را می‌سازیم، ولی همچنان سکو دارند یعنی معلم باید برود بالا و توضیح دهد، کتاب‌ها را یک مرجع واحد برای ما می‌فرستد و فرقی نمی‌کند که ما در کدام جغرافیا هستیم. وقتی حرف «د» را یاد می‌دهیم می‌نویسیم دریا ولی در کرمان بچه اصلاً دریا ندیده است و یا دانش‌آموز شمالی صحرا را ندیده است. ولی آموزش و پرورش ما کاملاً متمرکز است ما جز معدود کشورهای هستیم که سیستم رفتارگرایی را به هیچ روی رها نکرده ایم. تمامی گام‌های ما هم در

راستای اصول این رویکرد است. و حتی تغییراتی که اعمال می‌نماییم نیز در همین راستاست به همین دلیل است که نظام آموزشی ما با فضایی که در آن زندگی می‌کنیم به هیچ وجه هماهنگ نیست.

کارایی: کدام کشورها هستند که همانند ما از این سیستم پیروی می‌کنند؟

عظیم زاده: اجازه بدهید در این مورد به دلیل اینکه همه کشورها را نمی‌دانم، فقط به یکی دو مثال کفایت کنم. ما اولیایی داریم که بچه‌هایشان را به اربیل عراق می‌برند برای مدرسه ابتدایی. چرا؟ به خاطر اینکه آنجا مدارس مدرن دارند. سیستم آموزشی ما با پاکستان متفاوت است. این‌ها همسایه‌های ما هستند که البته تکلیفشان از منظر جغرافیا، اقتصاد و فرهنگ روشن است. یعنی حتی در عراق مبانی آموزشی مدرن شده است و حتی در پاکستان سال‌هاست این کار را انجام می‌دهند. و ممالک پیشرفته که دیگر جای خود را دارند. مدارس مونتسوری که منبعث از آرا و افکار مونتسوری است، نزدیک نود سال قدمت دارند و حتی برخی کشورهای آفریقایی هم از سیستم آموزشی مونتسوری استفاده می‌کنند. ولی حتی در دانشگاه‌های ما هم جزوه ارائه می‌شود و از آن سوال می‌پرسند و شما باید جواب

بدهید.

کارایی: پس به نظر شما تمامی این تغییرات اعم از تغییر محتوای کتاب‌ها و یا تغییرات مقاطع همه در چارچوب مشخصی است که از قبل در این سیستم وجود دارد؟

عظیم زاده: بله کتاب، کتابخانه و ساختمان مدرسه همه برای آموزش حکم سخت افزار را دارند. ما باید فکر کنیم که فلسفه مان برای آموزش چیست؟

کارایی: دقیقاً سوال بعدی ما هم همین بود.

عظیم زاده: و بعد از آن، این سوال پیش می‌آید که نگاهمان نسبت به انسان چیست؟ همه این‌ها برای ما تعیین تکلیف می‌کند که مدل انتخاب کنیم و بر اساس آن مدل، به دنبال سخت افزارها برویم شما با تعویض مقطع مشکلی را حل نمی‌کنید چون مدل‌های تفکر ما عوض نشده است.

کارایی: فلسفه آموزش پرورش رایج در کشور ما چیست؟

عظیم زاده: رفتارگرایی. ما یک مشکلی که داریم که البته در تمامی حوزه هاست. آن هم این است که سعی می‌کنیم بر حسب شرایط مسائل را خلط کنیم. چون عمیق نمی‌خوانیم، درک نمی‌کنیم و باور نمی‌کنیم. مثلاً من پزشک هستم در یک مدرسه کار می‌کنم سه تا هم کتاب خواندم بعد به یک کشور توسعه یافته و پیشرفته سفر می‌کنم

و مدارس آنجا را هم می‌بینم بعد که برمی‌گردم؛ می‌گویم من پول دارم، سه تا کتاب خواندم پس یک مدرسه مثل آنجا می‌سازم. آنجا بچه‌ها استخر می‌روند نهار می‌خورند من هم همین کار را انجام می‌دهم، سخت افزارها را شبیه می‌کنم اما تفکر من به اندازه کافی جامع و سیستماتیک نیست، اکثر افراد بر روی روش‌های تدریس و مدیریت سیستم کار کرده اند ولی فلسفه نداشتند و چون فلسفه نداشتند همگی لاجرم رفتارگرا شده اند. سیستم ما یک سیستم رفتارگرایی مطلق است؛ جاهایی سعی کردیم از آن بیرون بیاییم ولی معمولاً موفق نشده ایم.

فنلاندی‌ها دارای یکی از سیستم‌های پیشرو در دنیا هستند. جوری که شما اگر به یونسکو بروید و سیستم آموزشی پیشرفته بخواهید شما را به فنلاند معرفی می‌کنند. کمی بعد از ۲۰ سال که این کشور، بر روی مباحث آموزشی تمرکز کرد، نوکیا در دنیا صاحب نام شد و به یک برند مشهور بدل شد. همه چیز از آموزش سرچشمه می‌گیرد. ما باید تعیین تکلیف کنیم که به دنبال چه چیزی هستیم.

کارایی: از آنجایی که یکی از ارکان مهم توسعه آموزش است. آیا فکر می‌کنید سیستم آموزش پرورش ما توسعه محور است و یا در این راستا حرکت می‌کند؟

عظیم زاده: ببینید فنلاندی‌ها دارای یکی از سیستم‌های پیشرو در دنیا هستند. جوری که شما اگر به یونسکو بروید و سیستم آموزشی پیشرفته بخواهید شما را به فنلاند معرفی می‌کنند. کمی بعد از ۲۰ سال که این کشور، بر روی مباحث آموزشی تمرکز کرد، نوکیا در دنیا صاحب نام شد و به یک برند مشهور بدل شد. همه چیز از آموزش سرچشمه می‌گیرد. ما باید تعیین تکلیف کنیم که به دنبال چه چیزی هستیم. یاکوب برونوفسکی در کتاب «سرچشمه‌های دانش و تخیل»، می‌گوید جامعه پیشرفته جامعه ای نیست که در آن موبایل و تجهیزات پیشرفته موجود باشد، جامعه مدرن جامعه‌ای است که مردم به علت و معلول بودن باور دارند و فکر می‌کنند که هر چیزی یک علتی دارد. ما باید بدانیم که جایگاهمان کجاست و هر چیزی علتی دارد. باید به یک توافق عمومی در خصوص نحوه نگرش به امور و علت‌ها برسیم. اگر به توافق عمومی برسیم، بعد می‌توانیم کارهای اجرایی مربوطه را آغاز کنیم. ما می‌گوییم توسعه. منظور ما از توسعه چیست؟ من صاحب نظر توسعه نیستم، اما می‌توانم این سوال را به عنوان شهروند عادی

بپرسم. بعد کسانی که متولی برنامه ریزی در مملکت هستند، باید به سوال من پاسخ دهند، این که مفهوم توسعه از منظر آنان چیست؟ بنده هم با هوش متوسط متوجه خواهم شد که آیا این مسیر، به آنجا می‌رسد یا نمی‌رسد. مدل توسعه ما چیست؟ باید به این سوال جواب بدهیم. وقتی مدل توسعه ما روشن شود، آنجاست که جایگاه صنعت و کشاورزی و آموزش و مخابرات و همه این‌ها روشن می‌شود. **کارایی:** آیا فکر می‌کنید در این سیستم رایج جایی برای خلاقیت برای فکر کردن وجود دارد؟

عظیم زاده: در بحث‌های جدی ما باید معنای کلمات جدی را بدانیم وقتی این کلمات را بدانیم خود به خود پاسخ خیلی از مسائل از همین جا روشن می‌شود. ما می‌گوییم که فلسفه آموزش پرورش ما چیست؟ در سیستم رفتارگرایی ما چیزی به اسم خلاقیت نداریم چون سیستم یادگیری از مبحث شرطی شدن پاولف منبعث می‌شود. و مغز در آن جایگاه ندارد و فکر هم همین‌طور. شما میلیون‌ها نفر را پشت یک امتحانی می‌برید و می‌نشانید که اساسش بر حافظه است. این فرهنگ جا افتاده است که مسیر زندگی مردم از این کانال رد خواهد شد میلیاردها میلیارد هزینه می‌شود و کتاب‌های آموزشی، میلیاردها میلیارد گردش مالی دارد. در چنین سیستمی خلاقیت معنی ندارد شما حجم عظیمی از اطلاعات را باید در ذهن خود انباشته کنید. انرژی خود را روی آن بگذارید. موفقیت در این سیستم با شرطی سازی است نه با خلاقیت. هرکسی در این سیستم عنوان کند که دارم انسان خلاق پرورش می‌دهم یک دروغ بزرگ گفته است. ما سالیان سال است داریم نخبه پروری می‌کنیم، ولی وضعیتمان تفاوتی نمی‌کند. چون نخبه‌ها می‌روند ما یکی از پیشروترین کشورها در مهاجرت مغزها هستیم. نتیجه تحقیقی در اسکاتلند مبین این است که وقتی در یک نسل مهاجرت زیاد می‌شود، ضریب هوشی افت پیدا می‌کند و فرایند انتقال ژن رخ می‌دهد.

کارایی: جایگاه معلم در نظام آموزشی ما کجاست؟ آیا می‌توان انتظار بیشتری از معلمان داشت با توجه به چارچوب‌هایی که در آن قرار دارند؟

عظیم زاده: اجازه بدهید یک مثالی را مطرح کنم. یک امتحاناتی در دنیا برگزار می‌شود به نام امتحانات تیمز و پرلز در رشته ادبیات و ریاضیات. و چهار مملکت این را برگزار می‌کنند و از همه دنیا سوال می‌خواهند و کشورهایی که شرکت می‌کنند پول پرداخت می‌کنند. این امتحان‌ها هر چهار سال یکبار برگزار می‌شود و سطح دانش را اندازه می‌گیرند نه سطح محفوظات را. چون سوال‌هایشان بر اساس مدل‌های خاصی طراحی می‌شود و یک فرایند چهارساله می‌طلبد و هر سوال چیزی حدود ۱۲۰ هزار دلار نیز هزینه دربر دارد. در کل کار پیچیده‌ای است. معمولاً حدود پنجاه کشور شرکت می‌کنند و در این مدت ما معمولاً جزو سه چهار رتبه آخر هستیم، و معمولاً هم ما به نقطه میانگین نمی‌رسیم. یک سالی نتایج نشان می‌داد که در یک مدرسه در دماوند تهران، بچه‌ها عددهای بالا کسب کرده‌اند و از میانگین رد شدند. بررسی این موضوع نشان داد که مدرسه مذکور همانند خانه اداره می‌شود و فضا، فضای صمیمی است و معلم و دانش‌آموزان بسیار باهم مهربان هستند. و این تنها تفاوت این مدرسه با مدارس دیگر است. شما از جایگاه معلم می‌پرسید و من باید این سوال را مطرح کنم که اساساً سیستم انتخاب معلم ما چیست؟ کسی که شما به آن معلم می‌گویید، معلم است و یا نیست؟ این یک سوال بنیادی است. در فنلاند هرکسی از فوق لیسانس فارغ‌التحصیل می‌شود انتخاب اولش معلمی است. این در کتاب درس‌های فنلاندی نیز آمده است. درست است که معلمی از لحاظ حقوق در رتبه چهارم یا پنجم است، ولی اولویت اول هر جوان

فنلاندی در دوره فوق لیسانس به بالا معلمی است. یعنی دست آموزش و پرورش برای انتخاب نیرو بسیار باز است. معلمی چندمین انتخاب یک جوان فارغ‌التحصیل در ایران است؟ معیارهای سنجش ما چیست؟ کسی که در فنلاند می‌خواهد معلم شود، یک دوره یک ساله را می‌گذرانند. فرقی نمی‌کند چه رشته‌ای خوانده باشد در عوض ما چه می‌کنیم؟ چه کلاس‌هایی برای معلممان می‌گذاریم؟ چقدر با فلسفه آموزش و پرورش‌آشنایش می‌کنیم؟ چه انتظاری از معلمی که اطلاعات ندارد، داریم؟ چرا انتظارمان از این‌ها بالاست؟ معلمی مثل هر شغل دیگر یک علاقه است و فرد باید به معلمی علاقه داشته باشد. اگر علاقه داشته باشد، مثل معلم دماوند می‌شود و بچه‌ها رشد می‌کنند. جایگاه معلم آنجاست. اگر بخواهد خیلی اتفاق‌ها می‌افتد و اگر نخواهد هیچ اتفاقی نمی‌افتد منتها محدودیت‌هایی وجود دارد. وقتی کتابی داری و باید صرفاً آن را تدریس کنی، به هر حال چیزی که خودت می‌خواهی نیست. اگر معلم علاقمند باشد فضا برای خیلی کارها هست.

کارایی: در رابطه با مدارس غیرانتفاعی نقدی وجود دارد که اساساً این مدارس باعث به وجود آمدن یک اختلاف طبقاتی در آموزش می‌شوند. از طرفی گروهی معتقد هستند که این مدارس و خصوصی سازی در راستای عدالت آموزشی است. نظر خود را عنوان بفرمایید

عظیم زاده: شما وقتی در سیستم رفتارگرایی کار می‌کنید و کارمند پرورش می‌دهید و جلوی خلاقیت و آزادی و فکرش را می‌گیرید فرقی نمی‌کند که این فضا طلائی باشد یا آهنی. تفاوت این‌ها در میز و صندلی است که می‌نشینند و شاید فضایی که از آن استفاده می‌کنند. این در عدالت سخت افزاری، مساله است ولی ما باید ببینیم آموزش و پرورش برای چیست؟ هدفش چیست؟ من عقیده خودم را عرض می‌کنم و شما می‌توانید موافق یا مخالف باشید. من می‌گویم ما آدم‌هایی را نیاز داریم که خلاقانه و شاد در یک جامعه زندگی کنند اول برای خودشان؛ دوم برای خانواده‌شان و سوم برای اجتماعشان. اگر آدم‌ها برای این مسیر پرورش پیدا کنند جامعه ما رشد پیدا می‌کند برای رسیدن به اینجا بشر این راه‌ها را طی کرده است. ما که نمی‌توانیم چرخ را دوباره اختراع کنیم ما می‌گوییم در سیستمی که خلاقیت جا ندارد و مجبور به حفظ کردن مطلب هستیم؛ حالا این روش چه به صورت سنتی باشد و یا با تجهیزات هیچ فرقی نمی‌کند. کسی که از این سیستم فارغ‌التحصیل می‌شود چه تیپ آدمی است؟ در دانشکده علوم پزشکی تبریز تحقیق شده است، ۶۰ درصد بچه‌های مدارس تیزهوشان از ترم دوم افت تحصیل دارند و افسرده می‌شوند. آدمی که زیر این حجم از داده است و باید این کارها را انجام بدهد و مجبور است حفظ کند تا پیشرفت کند؛ هیچ فرقی نمی‌کند که در کدام مدرسه است. در انگلستان، در امریکا، در ترکیه، هم مدارس غیرانتفاعی وجود دارد. اما مدارس خصوصی و مدارس عادی تفاوتی در مدل آموزشی ندارند، تفاوت در امکانات دارند.

کارایی: ارزیابی تان در رابطه با آموزش پرورش ما چیست؟

عظیم زاده: ما در انتخاب نیروی آموزشی اشکال داریم و نگرش ما به نظام آموزشی نگرش درستی نیست. شعار می‌دهیم معلمی شغل انبیاست، ولی خب یک سری چیزها را در مورد این شغل رعایت نمی‌کنیم و در نتیجه کسی که کاری پیدا نکرده، معلم می‌شود. من فکر می‌کنم بایستی پشت کسانی که علاقه به این کار دارند، بایستیم و به آن‌ها فرصت بدهیم که بتوانند ذهنیت‌های خوبشان را عملی کنند. حداقل این کار را می‌توانیم انجام بدهیم یعنی به معلمی که علاقه دارد، فضا بدهیم. ما نمی‌توانیم همه معلم‌ها را عوض کنیم، ولی می‌توانیم به کسانی که علاقمندند اهمیت دهیم. منطقی‌ترین راه در شرایط فعلی سازگارتر کردن شرایط برای این گروه از معلمان است.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی، با جعفر پاشایی مدیرکل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی

دستگاه تعلیم و تربیت استان ما در کشور اخیراً به رتبه دوم کشوری ارتقا یافته است



کارایی: رسالت خطیر آموزش و پرورش، رشد و شکوفایی استعدادهای نظری و فراهم آوری زمینه تربیت پذیری دانش‌آموزان در تمام ساحت‌های وجودی تبیین شده است. به نظر حضرتعالی آیا نظام فعلی آموزش و پرورش در ایران، این هدف محقق می‌شود؟

پاشایی: بدون تردید با اجرایی شدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در سال‌های اخیر، زمینه تحقق حیات طیبه برای دانش‌آموزان در ابعاد مختلف تربیت علمی و عملی فراهم گشته است.

نظام تعلیم و تربیت در دوره کنونی با رویکرد برنامه‌محوری، مشارکت جویی، اعتدال‌گرایی و کیفیت‌بخشی بیش از هر زمان دیگر زمینه‌فعالیت‌بخشیدن به استعدادها و قوای ذهنی، مهارت‌های فکری و عملی دانش‌آموزان را فراهم می‌نماید و در راستای بصیرت‌افزایی و تربیت انقلابی دانش‌آموزان به عنوان نسل جدید جامعه گام‌های خوبی برمی‌دارد. در همین راستا مطابق روال سنوات گذشته هر ساله با پایان امتحانات خرداد ماه از اوایل تیرماه ستادی به نامه ستاد پروژه مهر با پنج کمیته زیر مجموعه شامل: ثبت نام، ساماندهی، تعمیر و تجهیز، تعیین صلاحیت و روابط عمومی و اطلاع‌رسانی در ستاد اداره کل و ادارات مناطق و نواحی تشکیل می‌شود و در طول تابستان اقدامات لازم برای بازگشایی منظم، منسجم، با برنامه، با نشاط و پررونق مدارس از اول مهر ماه را پیگیری و انجام می‌دهند. در سه سال اخیر از خدمت‌گذاری دولت تدبیر و امید در استان ما روند پروژه مهر و بازگشایی مدارس، با رویکرد مشارکتی، همکاری سازمان‌ها و آرامش و نشاط‌بخشی فضاهای آموزشی انجام یافته است. برای سال تحصیلی آتی، استراتژی اداره کل آموزش و پرورش استان «تامین آرامش روحی و روانی دانش‌آموزان، جلب رضایتمندی اولیا و خانواده‌ها، تکریم منزلت همکاران فرهنگی» تعیین شده است که امیدواریم آغاز سال تحصیلی جدید و بازگشایی مدارس در بیش از هشت هزار آموزشگاه در ۳۹ ناحیه و منطقه استان و حضور قریب به ۴۵ هزار نفر همکار فرهنگی و بیش از ۶۵۰ هزار دانش‌آموز شاهد شکل‌دهی فضای امیدبخش آموزش و پرورش باشیم.

کارایی: آیا اداره کل آموزش و پرورش استان برنامه جامع و مدونی در ارتباط با ارزیابی عملکرد معلمان دارد؟ بدین معنا که آیا عملکرد معلمان از جهات مختلف آموزشی، پرورشی، تربیتی و اخلاقی در دوره‌های معین زمانی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؟

پاشایی: باید اشاره نمایم که معلمان به عنوان سرمایه ارزشمند نظام آموزشی، نیروهای خط مقدم تعلیم و تربیت هستند که اغلب با جانفشانی و روحیه جهادی و ایثارگرانه و نیز قناعت به کمترین‌ها خدمات‌بیشتری در جهت تربیت فراگیران که قابل معاوضه با هیچ پاداشی نیست ارائه می‌نمایند. اما انتظار بر این است که در راستای جبران بخشی از خدمات این قشر فرهیخته و زحمتکش شاهد استمرار اقدامات شایسته و بایسته‌ای که در این دولت شروع شده، باشیم. البته مطابق ضوابط موجود، سالانه عملکرد بخش‌های مختلف مورد ارزیابی و امتیازدهی قرار می‌گیرد که در این راستا برای اجرای طرح رتبه‌بندی معلمان، سازوکارهای تعیین صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان و ارزیابی دقیق عملکرد آنان ملاک قرار می‌گیرد.

کارایی: آیا اداره کل آموزش و پرورش ارزیابی و برآوردی از تعداد کودکان

بازمانده از تحصیل در استان دارد؟ و چنانچه مثبت است. آیا اقداماتی در این خصوص صورت گرفته است؟

پاشایی: باید این‌نویدرابدهم که در طول سه سال گذشته گام‌هایی که در زمینه جذب نوآموزان پیش‌دبستانی و دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی و پوشش تحصیلی دوره ابتدایی آن هم در شرایط چندزبانگی برداشته شده بی‌نظیر بوده است. طوری که امروز نرخ جذب را تا مرز ۱۰۰ درصد (۹۹/۹) درصد ارتقا داده‌ایم و با افتخار می‌گویم که امروز در ۱۶۲ نقطه از

استان، شاهد فعالیت مدارس زیر حد نصاب (پنج نفر دانش‌آموز و کمتر) هستیم که این خود گواهی بر عزم اداره کل استان برای توزیع عدالت آموزشی و پوشش تحصیلی حداکثری است که امیدواریم در سال تحصیلی آتی با سرعتی مضاعف شاهد جشن صد در صد پوشش تحصیلی و باز نماندن حتی یک نفر کودک از تحصیل در استان باشیم.

کارایی: آیا پیش‌بینی و برنامه ریزی دقیقی در ارتباط با بازآموزی اثربخش معلمان و کادر آموزشی مدارس وجود دارد؟

پاشایی: همچنان که پیشتر اشاره شد، در قالب ستاد پروژه مهر ۹۵، در طول تابستان مدرسان کتب جدیدالتالیف جهت اخذ آموزش‌های لازم به تهران اعزام و سپس در مرکز استان و مناطق دوره‌های آموزشی کتب جدید التالیف برای معلمان این کتب پیش‌بینی و اجرا می‌گردد. در کنار این آموزش‌های تخصصی برخی آموزش‌های ضمن خدمت و بازآموزی در قالب‌های حضوری و مجازی در طول سال تحصیلی برای معلمان مدارس اعم از دولتی و غیردولتی اجرا می‌گردد. البته دوره‌های آموزشی بدو استخدام برای دانشجویان فارغ‌التحصیل دانشگاه فرهنگیان و نیروهای جدیدالاستخدام از محل آزمون استخدامی کشوری قبل از بازگشایی مدارس اجرا شده است.

کارایی: آیا اداره کل آموزش و پرورش، مطالعات جامعی در ارتباط با روند و افت و خیزها، کیفیت تحصیلی دانش‌آموزان در یک بازه زمانی معین و همچنین مطالعات تطبیقی با بازه‌دیگر دارد، و چنانچه این مطالعات تطبیقی موجود باشند، آیا ریشه‌یابی و چاره‌جویی مقتضی در خصوص روند تغییرات می‌گردد؟ (به عنوان مثال مطالعات تطبیقی در زمینه نتایج کنکور سراسری در استان آذربایجان شرقی در یک بازه زمانی ده ساله)

پاشایی: البته اطلاع دارید که شاخص‌های ارزیابی کیفیت در آموزش و پرورش متنوع بوده و در حوزه‌های مختلف آموزشی، پرورشی، ورزشی، پشتیبانی، رفاهی و ... قابل بحث هستند. اداره کل آموزش و پرورش استان در سه سال گذشته ضمن اجرای اقدامات ابتکاری مختلف در تمامی حوزه‌ها با رویکرد کیفیت‌بخشی و برقراری عدالت آموزشی از جمله تجهیز ۱۲۰۰ مدرسه به وسایل ورزشی، تجهیز ۱۲۰۰ کلاس درسی چندپایه به کتابخانه‌های کلاسی، آزمایشگاه‌های نانوفناوری و ... گام‌های خوبی برداشته است که خروجی همه این اقدامات خود را در ارتقای کیفیت آموزشی و پرورشی نشان می‌دهد. امروز با افتخار اعلام می‌نمایم که رتبه دستگاه تعلیم و تربیت استان ما در کشور به رتبه سوم و اخیراً رتبه دوم کشوری ارتقا یافته که علامتی نوید دهنده و امیدبخش در استان است.

نگاه مردم‌شناسی به آموزش

نفسیه ایمانی
مردم‌شناس و مدرس دانشگاه

در یک بیان مختصر مردم‌شناسی علمی است که بر مبنای مفهوم فرهنگ به کاوش در شناخت انسان می‌پردازد. تعاریف بسیار متنوعی از مفهوم «فرهنگ» وجود دارد، اما یک ویژگی مبنایی که در بیشتر این تعاریف مورد توجه است، انتقال آن از طریق یادگیری است. آموزش و یادگیری یکی از ویژگی‌های خاص انسانی است که به شکل‌گیری فرهنگ منجر می‌شود. به عمین علت بحث یادگیری از همان آغاز مورد توجه مردم‌شناسان بوده است. اعضای یک فرهنگ ویژگی‌های شخصیتی خاص آن فرهنگ را یاد می‌گیرند و هیچ یک از گروه‌های انسانی به دلیل ویژگی‌های نژادی و زیست‌شناختی خود بر دیگر گروه‌ها و فرهنگ‌ها برتری ندارند، بلکه هر یک از فرهنگ‌ها به اقتضای موقعیت جغرافیایی، معیشتی، روابط با دیگر فرهنگ‌ها و عوامل مختلف دیگر که خاص آن فرهنگ است، اقتضاناتی دارد و بر اساس همان اقتضانات مفاهیم و روش‌هایی را به اعضای خود منتقل می‌کند. این مساله گفتمان مکتب خاص‌گرایی فرهنگی در انسان‌شناسی بوده است. اما نهاد آموزشی به شیوه‌ای که امروزه آن را می‌شناسیم، از یک نقطه زمانی و مکانی خاص شروع شده و به سایر جوامع اشاعه یافته است. آموزش عمومی مربوط به بعد از انقلاب فرانسه و شکل‌گیری دولت‌های ملی است که هدفی دوسویه داشت. از طرفی لازمه دستیابی به برابری برای همه مردم جامعه از طریق آموزش سواد و مهارت‌هایی فراهم می‌شد که تا پیش از آن تنها گروه‌های خاص اجتماعی و سیاسی به آن دسترسی داشتند. از طرف دیگر احساس تعلق به یک هویت ملی و پذیرش وظایف نسبت به این هویت و نظام سیاسی که از آن پشتیبانی می‌کند، در گرو آموزش عمومی بود که نظام سیاسی ملی از طریق آن بتواند اصول حقوق و وظایف شهروندی را به همه اعضای جامعه بیاموزد. به این ترتیب دو هدف اصلی آموزش و پرورش تقویت هویت ملی و ایجاد برابری اجتماعی است. دستیابی به این دو هدف صرف آموزش فراگیر ایجاد نمی‌شود و چه بسا نهاد آموزشی خود مرجع بازتولید نابرابری‌ها و طبقه‌بندی‌های موجود در جامعه و حتی تشدید کننده آن‌ها باشد. اینکه نهاد آموزشی چگونه باید به این اهداف دست‌یابد، موضوع مورد توجه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی آموزش و پرورش بوده است.

گرچه اولین قدم برای دستیابی به برابری آموزشی، فراگیر شدن و تحت پوشش قرار گرفتن همه فرزندان جامعه است، اما این اقدام کافی نخواهد بود. مساله مهم بعدی این است که همه کودکان بتوانند از طریق زمینه‌های فرهنگی خودشان آموزش را دریافت کنند. حق آموزش با توجه به اقتضانات فرهنگی و آموزش احترام نسبت به همه فرهنگ‌ها از جمله مباحث مورد توجه در آموزش «چندفرهنگی» است که به نظر می‌رسد جامعه ایران با توجه به دارا بودن سابقه همزیستی مسالمت‌آمیز چندین قومیت

و فرهنگ در کنار هم، نیازمند توجه اساسی به این نوع آموزش برای دستیابی به برابری آموزشی است. به این معنی که جامعه از گروه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، قومیتی تشکیل شده که همه آن‌ها زمینه یکسانی را برای دریافت آموزش فراهم نمی‌کنند. به طور مثال کشور ما دارای اقوام متعدد و متنوع است که به زبان‌های مختلفی صحبت می‌کنند. کودکانی که با زبان‌های مادری متنوع وارد مدرسه می‌شوند، حتی با فرض این که به سرعت به زبان فارسی که زبان ملی و رسمی مدرسه است، برای برقراری ارتباط تسلط یابند، توانایی مورد نیاز برای یادگیری دروسی مانند ریاضی را به تدریج تا سن یازده سالگی کسب خواهند کرد، بنابراین تدریس همه دروس تنها به یک زبان که زبان اول بسیاری از دانش‌آموزان نیست، مغایر با حق دانش‌آموزان برای آموزش با توجه به زمینه فرهنگی است. این دانش‌آموزان نیاز دارند که در عین حال که شرایط برای یادگیری زبان رسمی برایشان فراهم می‌شود تا فرصت‌های اجتماعی بعدی را از دست ندهند، فرصت یادگیری از طریق زبان مادری را نیز داشته باشند. تنها در این صورت است که به موفقیتی مشابه کودکان فارسی زبان دست خواهند یافت. همچنین همزیستی مسالمت‌آمیز و همراه با به رسمیت شناختن و احترام به همه فرهنگ‌ها و ایجاد فرصت اجتماعی و سیاسی یکسان برای همه آن‌ها، که بهترین شیوه برای تقویت هویت ملی نیز هست، باید از نهاد آموزش شروع شود و به کودکان آموزش داده شود. این تصور که برای تقویت هویت ملی، تنها یک فرهنگ و یک زبان که زبان رسمی است باید محور قرار گیرد و بی‌توجهی به سایر فرهنگ‌ها و زبان‌ها، اشتباهی است که در نهایت تنها منجر به بی‌احترامی‌ها، تنش‌ها و تحقیر برخی از فرهنگ‌ها خواهد شد که نمونه‌های آن را گهگاه در زندگی روزمره و حتی رسانه‌های جمعی مشاهده می‌کنیم.

متأسفانه در حال حاضر وضعیت آموزش زبان فارسی به کودکان دو زبانه، آموزش دروس به زبان مادری به این کودکان و حتی آموزش مفهوم احترام و علاقه به همه فرهنگ‌ها در نظام آموزشی چندان مورد توجه نیست. تفاوت‌های فرهنگی در مدارس نادیده گرفته می‌شود و حتی کودکان در مدرسه‌ای که اعضای چندفرهنگ در کنار هم مشغول به تحصیل هستند به تحقیر یکدیگر می‌پردازند. در حالی که مدرسه می‌تواند اولین و مهم‌ترین جایی باشد که از بسیاری از تنش‌های اجتماعی بعدی بین گروه‌های قومی و مذهبی جلوگیری کند. مدرسه کلیدی‌ترین نهاد برای دستیابی به وحدت ملی و وحدت اسلامی است، البته نه با تأکید بر یک زبان و یک مذهب و یک فرهنگ بلکه با معرفی همه فرهنگ‌ها و ایجاد احساس علاقه و احترام نسبت به آن‌ها.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با بابازاده، معلم مقطع ابتدایی در شهر تبریز و کارشناس آموزشی

آموزش و پرورش ما همگام با سطح آموزش و پرورش جهانی نیست و دید توسعه‌گرایانه ندارد



کارایی: آموزش و پرورش ما در چه سطحی نسبت به سیستم‌های آموزش و پرورش مدرن و موفق دنیا قرار دارد؟
بابازاده: متأسفانه وضعیت آموزش و پرورش ایران چندان مطلوب نیست. با توجه به آشکار شدن جایگاه و نقش آموزش و پرورش در ارتقا و پیشرفت کشورها، هنوز در کشور ما بهای چندان‌ی به این مساله داده نمی‌شود و نگرشی علمی و مدرنی نسبت به مساله تعلیم و تربیت در ایران وجود ندارد. روال کارها تقریباً بر اساس اصول چند دهه پیش، انجام می‌شود. با نگاهی به کشورهای پیشرفته و صنعتی دنیا مانند فلانند، نروژ و ژاپن متوجه خواهیم شد که آن‌ها سیستم‌های آموزش و پرورش موفق‌ی نیز دارند. متأسفانه در کشور ما ماهیت وجودی و وظیفه آموزش و پرورش به اشتباه تغییر کرده است. تقریباً تمام کارشناسان تعلیم و تربیت معتقدند که وظیفه

آموزش و پرورش تربیت شهروندانی مسئول و جهانی همراه آموزش سطحی مورد نیاز مسایل علمی برای انجام کارهای شخصی است و آموزش و پرورش باید کودکان را برای زندگی بهتر تربیت کند اما متأسفانه در چند دهه ی اخیر آموزش و پرورش ایران با فراموشی وظیفه خود، به کارگری برای آموزش عالی بدل شده است. با نگاهی به آزمون‌های تستی که دامنه آن به کلاس‌های ابتدایی هم گسترانده شده است و کلاس‌هایی که این روزها بیشتر دانش‌آموزان ابتدایی و سایر مقاطع در آن‌ها شرکت می‌کنند، مشخص می‌شود که هدف قریب به اتفاق خانواده‌ها و آموزش و پرورش آماده کردن کودکان برای کنکور و دانشگاه است. این امر در آینده آسیب‌های بسیار بیشتری از آنچه امروز مشاهده می‌شود در پی خواهد داشت.

کارایی: آموزش و پرورش ایران چقدر اندیشه‌محور و اندیشمند پرور است؟

بابازاده: متأسفانه ما بجای آموزش اندیشیدن به کودکان، سعی در القاء و آموزش برخی مفاهیم در ذهن بچه‌ها داریم. ما به جای این که به دانش‌آموزان، راه حل کردن مسائل، فکر کردن و آشنایی بیشتر و عمیق‌تر با مسائل ضروری را بدهیم، بیشتر در حال فرو کردن جواب سوالات و مفاهیم غیرضروری در ذهن دانش‌آموز هستیم. به جرات، می‌توان گفت بیشتر مفاهیمی که ما به دانش‌آموزان و به شکل اجباری می‌آموزیم در زندگی واقعی هیچ کاربردی ندارد و بیشتر بصورت انتزاعی در ذهن کودکان وارد می‌کنیم. این امر عوارض بسیاری دارد به طوری که شادی و زنده بودن را از مدارس می‌گیریم و اغلب در پایان تحصیلات یک فرد ناتوان تحویل جامعه می‌دهیم. آمار دیپلمه‌های فاقد توانایی مبین این قضیه است؛ آموزش و پرورش باید تا

حد ممکن به زندگی واقعی جامعه شبیه شود ولی متأسفانه می‌بینیم محتواهای آموزشی خوشایند کودکان نیست. نیازهای سنی و عاطفی دانش‌آموزان و نیازهای اجتماع در نوع آموزش‌ها کمتر مد نظر گرفته می‌شود و مدارس ما از بهره‌وری لازم برخوردار نیستند. اخیراً بیشتر مسئولین و اهالی آموزش و پرورش و خانواده‌ها در مورد عدالت آموزشی و لزوم برقراری آن حرف می‌زنند، اما تعریف و ترسیم درستی از عدالت آموزشی وجود ندارد. دولت موظف است وسایل تحصیل کودکان را تا پایان متوسطه فراهم کند. اما دولت‌ها بر اساس توانایی خود این کار را می‌کنند. در بند ۳۰ قانون اساسی تعریفی از وسایل و امکانات آموزشی نشده است. در جامعه‌ای که افراد از نظر درآمد و ثروت با هم فاصله زیاد دارند ایجاد امکانات برابر آموزشی ناممکن است. حتی اگر همه دانش‌آموزان را مجبور به تحصیل در مدارس دولتی کنیم، باز هم افرادی که اولویت آن‌ها آموزش

بهتر فرزندانشان است، خدمات آموزشی لازم را از بخش خصوصی خریداری می‌کنند. اگر آموزشگاه‌های خصوصی را هم ببندیم، باز هم اولیای علاقه‌مند، این خدمات را از بازار سیاه تهیه می‌کنند. اصولاً اینکه بخواهیم امکانات آموزشی مناطق مرفه نشین یک کلان شهر را در یک روستای دور افتاده داشته باشیم، امکان‌پذیر نیست. برای ایجاد برابری آموزشی، باید برابری اقتصادی را در کل کشور برقرار کرد که نه ممکن است و نه منطقی. به نظر می‌آید که برخورداری از امکانات آموزشی تابع برخورداری از کل امکانات زندگی شهروندان است و چنانچه امکانات و شرایط

زندگی در همه جا یکسان نیست پس شرایط و امکانات آموزشی نیز نمی‌تواند باشد ولی با توجه به معیارهای آموزشی می‌توان انتظار داشت مناطق محروم نیز از امکانات ضروری آموزشی و معلمین خوب بهره مند شوند.

کارایی: در مورد تفکیک دانش‌آموزان در قالب تیز هوشان و استثنایی چه نظری دارید؟

بابازاده: به نظر من طرح‌های تفکیکی فعلی که در نظام آموزشی ایران اجرا می‌شود، نه تنها علمی و کارآمد نیست بلکه در بسیاری از موارد آسیب‌زا نیز است. این که ما بخواهیم بر اساس یک سری معیار غیر کارشناسانه و اجتهادی، بدون فراهم کردن بسترهای لازم، تفکیک

و اجبار داشته باشیم، نه تنها منطبق بر عدالت آموزشی نیست، بلکه مغایر با آن است چنانچه مشاهده می‌شود تفکیک دانش‌آموزان و مدارس از مقطع ابتدایی تا متوسطه نه تنها موجب ارتقاء آموزشی نشده بلکه موجب نارضایتی بسیاری از خانواده‌ها و اعتراض کارشناسان این حوزه نیز گشته است من معتقدم یکی از دلایل این تصمیمات و طرح‌ها، عدم ثبات مدیریتی و عدم توجه به نظر کارشناسان علمی در این زمینه است که موجب افزودن مشکلی بر مشکلات انبوه آموزش و پرورش شده است. طبیعتاً وقتی آموزش و پرورش ماهیت وجودی خود را از دست داده باشد، در انجام وظایف و هدف‌گذاری و اجرای طرح‌ها نیز با مشکل مواجه خواهد بود.

کارایی: آیا وضعیت بهره‌مندی مناطق مختلف از معلمان کارآمد قابل قبول است یا نه؟



بابازاده: متأسفانه سیستم

اشتباه جذب نیرو و قوانین اشتباه در مورد نقل و انتقالات پرسنلی در آموزش و پرورش موجب شده است، قریب به اتفاق معلمان کارآمد و علمی از شهرهای کوچک و روستاها به طرف شهرهای بزرگ سرازیر شوند. این امر علاوه بر آنکه موجب کمبود نیرو در مناطق محروم و مازاد نیرو در مناطق برخوردار شده است، موجب محروم شدن دانش‌آموزان مناطق کمتر برخوردار از وجود معلمان توانمند نیز شده است قطعاً معلم به‌عنوان اصلی ترین رکن آموزش، توان و نقش به‌سزایی در کارآمدی آموزش دارد و بهره‌مندی از معلمان توانمند و علمی،

یکی از مصادیق بارز عدالت آموزشی است ولی شوربخانه در این امر همه به‌دلیل مصالح و شرایط از آن صرف نظر کرده اند که موجب مشکلات بسیاری شده است.

کارایی: در خصوص جایگاه معلمان در جامعه و نقش‌شان در نظام آموزشی هم توضیحاتی بفرمایید.

بابازاده: معلمان از نظر درآمد در دهک‌های متوسط قرار دارند و احساس می‌کنند نسبت به گذشته موقعیت اقتصادی آنها ضعیف تر شده است. اما مشکلات اقتصادی مختص معلمان نیست و اکثریت جامعه از مشکلات معیشتی رنج می‌برند در مجموع بخشی از معلمان از وضعیت شغلی خود چندان راضی نیستند که این امر موجب بی‌انگیزگی و افت کیفیت کار آنها شده است. از سویی برنامه جذب و نگه‌داشت معلمان به گونه‌ای است که توجه چندانی به توانایی حرفه‌ای معلمان نمی‌شود که موجب بروز مشکلات بسیاری در مدارس شده است. همچنین نقش معلمان در نظام آموزشی منتقل‌کننده مفاهیم انتزاعی و محفوظات به کودک است و برای دانش‌آموزان جاذبه ندارد. اغلب معلمان آموزش‌های حرفه‌ای لازم قبل از استخدام و در طول خدمت ندیده‌اند و با مفاهیم و روش‌های جدید تربیتی آشنا نیستند. هر چند هنوز تقاضا برای شغل معلمی زیاد است، اما معلمی دیگر شغلی جذاب نیست و بیشتر افرادی که به این شغل روی می‌آورند به دلیل به دست آوردن شغل و فرار از بیکاری جامعه است. البته ناگفته نماند که هستند بسیاری از معلمان که با عشق و علاقه این شغل را انتخاب کرده و مشغول به کارند.

متأسفانه در چند دهه ی اخیر آموزش و پرورش ایران با فراموشی وظیفه خود، به کارگری برای آموزش عالی بدل شده است. با نگاهی به آزمون‌های تستی که دامنه آن به کلاس‌های ابتدایی هم گسترانده شده است و کلاس‌هایی که این روزها بیشتر دانش‌آموزان ابتدایی و سایر مقاطع در آن‌ها شرکت می‌کنند، مشخص می‌شود که هدف قریب به اتفاق خانواده‌ها و آموزش و پرورش آماده کردن کودکان برای کنکور و دانشگاه است. این امر در آینده آسیب‌های بسیار بیشتری خواهد داشت

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با عثمان رفاعی، مدیر مدرسه در شهر بانه

وظیفه‌خیز آموزش پرورش این است که استعدادها را پرورش دهد



کارایی: به عنوان اولین سوال فکر می‌کنید آیا انسان و قابلیت‌های انسانی که وی را از سایر مخلوقات جدا می‌کند در متن آموزش‌های نظام آموزشی ما مورد توجه قرار می‌گیرد؟ به طور مثال آیا خلاقیتی که منحصر به فرد انسان‌هاست، جایگاهی در این نظام آموزشی دارد؟

رفاعی: می‌توان گفت که وجود دارد اما نه به آن صورتی که کافی باشد و پاسخگوی وضعیت آموزشی که شایسته جامعه ما باشد. بحث‌های آموزشی مسائلی هستند که اگر با بحران مواجه شوند، نتایج هولناکی در پی دارد. آموزش و پرورش با روح و ذات انسان‌ها سروکار دارد و اگر قرار باشد برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در آن وجود نداشته باشد، مشکلات و معضلات خطرناکی دامگیر جامعه می‌شود و این معضل فقط مشکل آموزش پرورش و یا معلمان نیست، بلکه مشکل کل جامعه است.

کارایی: آیا این انتقاد را وارد می‌دانید که در مدارس ما و سیستم آموزش و پرورش ما به جای آموزش فکر کردن و اندیشیدن، یک سری اطلاعات برای حفظ کردن به بچه‌ها داده می‌شود؟

رفاعی: دقیقاً یکی از ایراداتی که به سیستم آموزشی ما وارد است، همین است. ذهن بچه‌های ما بیشتر با تعاریف و توصیفات آکنده می‌شود. بدون اینکه به حالت مفهومی چیزی از این محفوظات عایدشان شود. دانش‌آموز اگر بتواند جواب سوال را بدهد، به عنوان یک دانش‌آموز خوب قلمداد می‌شود. منتها چون مبنای محفوظات است، این آموزه‌ها در زندگی روزمره و در عمل کاربردی

برای دانش‌آموزان ندارد. بسیاری از فارغ‌التحصیلان ما لیسانس می‌گیرند، اما نمی‌توانند گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند و در رابطه با رشته‌ای که درس خوانده‌اند کار کنند و فرد موثری باشند. بسیاری از فارغ‌التحصیلان ما نمی‌توانند آن انتظاری را که جامعه از آن‌ها دارد را برآورده کنند. ریشه این مسائل به همان نظام آموزشی مبتنی بر محفوظات باز می‌گردد. و اینکه ظرفیت تعمیق در مسائل را به دانش‌آموزان یاد نداده‌ایم.

کارایی: آیا براساس این گفته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سیستم، مقصر اصلی شرایط به وجود آمده است؟

رفاعی: ببینید بحث سیستم نیست. انجام دادن کار آموزشی تنها مربوط به سیستم آموزش و پرورش نیست. جامعه موثر است، خانواده موثر است. علاقه‌مندی خود شخص نیز موثر است. سیستم‌ها برون داد و درون داد دارند و سیستم آموزشی در مبحث درون داد هم مشکل دارد. کارهای زیربنایی و زیرساختی برای آموزش و پرورش، صورت نگرفته است. مثلاً چند سال قبل در دوران دولت آقای احمدی‌نژاد، سیستم آموزش پرورش ما به سیستم شش، سه، سه تغییر کرد. این کار بسیار باعجله صورت گرفت، بدون این که کارهای زیربنایی که اساس یک آموزش واقعی و چنین تغییری است، انجام گیرد. صرفاً در سطح تئوری تدوین شد و بعد به مرحله اجرا رسید. بدون نظرسنجی از معلمان و دست‌اندرکاران مناطق مختلف چنین کاری را انجام دادند. اما چون کشور ما تکرار قومیتی دارد و هر کدام از اقوام، منطقه خاص جغرافیایی را دارند، و می‌طلبند که نسبت به تغییرات سیستم آموزشی و پرورشی از

دست‌اندرکاران شاغل در این مناطق نظرخواهی کنیم. می‌بینیم که الان پنج، شش سال است که کلاس ششم به آموزش ابتدایی اضافه شده است اما هنوز هم کمبود معلم و کمبود مواد آموزشی داریم. مواد آموزشی به معنی منابع فیزیکی کلاس‌هاست. به جرات می‌توانم بگویم ۹۵ درصد از مدارس ما در مقطع ابتدایی پنج کلاسه بودند. با افزوده شدن ناگهانی یک کلاس، مدیر مدرسه و عوامل اجرایی سردرگم می‌شوند، چون نه فضای فیزیکی دارد و نه فرایند هوشمندسازی صورت گرفته است. به عنوان مثال در این مقطع درس فناوری وجود دارد که زیرساختی برایش ایجاد نشده است، خصوصاً در مدارس روستایی. اینجاست که معضل به وجود می‌آید. همچنین امسال در مقطع متوسطه دوم، بیشترین مشکلی که برای خانواده‌ها و دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم پیش آمد، بحث هدایت تحصیلی بود. بدین ترتیب که به عنوان مثال در یک مدرسه اصرار کردند که در رشته تجربی فقط باید ۳۰ دانش‌آموز ثبت نام شود، در حالی که ۹۰ نفر دانش‌آموز متقاضی خواندن رشته تجربی بودند و همگی معدل بالایی داشتند و علاقمند به رشته تجربی. بالاجبار می‌گویند، بایستی رشته دیگر را انتخاب کنید چون ما جا نداریم و ظرفیت ما تکمیل شده است. این اصلاً خوشایند نیست، مخصوصاً از منظر استعدادها و توان و تلاش دانش‌آموز. این است که دانش‌آموز فردا ناتوان می‌شود و زندگی این فرد دگرگون می‌شود. وظیفه خطیر آموزش پرورش این است که استعدادها را پرورش دهد. من نوعی به هنر و یا به موسیقی علاقمند هستم پس باید در این زمینه درس بخوانم تا پویا باشم و یا در آینده موفق شوم. وقتی که این رشته مورد علاقه من است دیگر نمی‌توانم پزشکی یا مهندسی بخوانم و اگر هم بخوانم هیچ وقت هم پزشک موفق نمی‌شوم.

کارایی: در رابطه با این مساله آیا اعتراضی صورت گرفت؟

رفاعی: اعتراض‌های پراکنده حاصلی در پی ندارد. چون این امر، مصداق و ماحصل یک برنامه ریزی کلان در کشور است. یکی از ایرادات بزرگی که در کشور ما به سیستم آموزشی وارد است، تمرکز گرایی است. کسی که مولف کتاب است و یا برنامه ریز آموزشی است و محل اشتغال وی وزارت خانه است، از یک بچه روستایی کوخ نشین لب مرز که تا به حال شاید رنگ تلوزیون را هم ندیده است، خبر ندارد. یکی از بدترین مشکلاتی که در مناطق غیرمرکز نشین وجود دارد، بحث دوزبانه بودن دانش‌آموزان است. دانش‌آموز کلاس اول ابتدایی ما یک کلمه فارسی بلد نیست. کرد است، ترک است، بلوچ است و یا لر. این دانش‌آموز وقتی وارد کلاس اول می‌شود، به ناگاه باید چندین کتاب فارسی را فرا بگیرد و آموزش ببیند. این آموزش اثرگذار نیست، این دانش‌آموز چگونه میتواند استفهام کند و به صورت عمیق، مطالب را یاد بگیرد؟ این از مشکلات بزرگ ماست که مبحث عدالت آموزشی را به صورت مستقیم تحت تاثیر قرار می‌دهد. در نهایت تصمیمی که گرفته شد این بود که ۶۰ ساعت کلاس پیش دبستانی برای قبل از اول دبستان برگزار شود. و این برای دانش‌آموز کرد زبان، ترک زبان نمی‌تواند آمادگی لازم را ایجاد کند آن هم برای روستا یا مدرسه ای که کمتر از ۱۰ نفر دانش‌آموز داشته باشد این ۶۰ ساعت هم در نظر گرفته نمی‌شود. مساله زبان مساله بسیار مهم و بزرگی است که اصلاً به آن توجه نمی‌شود. ما دانش‌آموز کلاس ششم داریم که در کلاس متوجه سوالی که به فارسی پرسیده می‌شود، نمی‌شود و جواب را یک جور دیگر می‌دهد. همان سوال را کردی می‌پرسیم، خیلی عالی جواب می‌دهد، یعنی عمق مطلب را به فارسی نفهمیده است. خب همین مشکل در کنکور هم برای این

دانش‌آموز وجود دارد.

کارایی: در خصوص استانی مثل کردستان دو موضوع به ذهن متبادر می‌شود، یکی همین مساله زبان و دیگری مساله بعدی مساله محرومیت است. شما فکر می‌کنید محرومیت و برخوردار نبودن از امکاناتی که دانش‌آموزان دیگر در شهرهای بزرگ از آن برخوردارند، چقدر می‌تواند به مقوله عدالت آموزشی آسیب وارد کند؟

رفاعی: از لحاظ تاریخی زیستن در یک جامعه عادلانه همواره یکی از آرمان‌های هر انسانی بوده است. بی توجهی‌های بسیاری به عدالت آموزشی در مناطق جغرافیایی خاصی در کشور ما شده است.. در نظر بگیرید دانش‌آموزی که در منطقه صفر مرزی در منطقه کردستان و آذربایجان شرقی دارد زندگی می‌کند، واقعاً هم به لحاظ مالی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانی با دانش‌آموزی که در اصفهان یا تهران زندگی می‌کند تفاوت بسیاری دارد. این دو دانش‌آموز را نمی‌توان باهم مقایسه کرد، اما یک منبع درسی به هر دو داده می‌شود. در شهر ما اخیراً مدارس بیشتر مدارس غیرانتفاعی زیادی تاسیس شده و یا وجود مدارس خاص مانند شاهد و هیات امنایی که بچه هارا طبقه بندی می‌کنند و دانش‌آموز پولدار با بهترین امکانات، کلاس، مواد آموزشی و بهترین معلم، آموزش پیدا می‌کند از آن طرف هم کسی که این پول را ندارد، نمی‌تواند از این امکانات تاثیرگذار استفاده کند. یک شکاف بزرگ به واسطه این امر در جامعه به وجود می‌آید. دانش‌آموزان فراوانی در روستا هستند که اگر بتوانیم استعدادهايشان را پرورش دهیم، نابغه هستند ولی چون خانواده بضاعت مالی کافی ندارد، امکانات در روستا وجود ندارد. و برای رفتن به مدرسه باید به شهر مرکز مهاجرت کند، خانه اجاره کند که یک سری مشکلات عاطفی برایش در پی خواهد داشت، قید تحصیل را می‌زند، این‌ها با روح عدالت آموزشی در تعارض است. بزرگترین معضل سیستم آموزشی ما کمبود بودجه است. به نظر من یک معلم در رشته خاص خودش حداقل در یک سال تحصیلی باید چهل ساعت در کلاس‌های ضمن خدمت حضور داشته باشد. در شهرستان ما، آنگونه که من پرس‌وجو کرده‌ام، این آمار چهار ساعت بوده است. مسائل هر روز عوض می‌شوند و تکنولوژی رو به پیشرفت مداوم است پس معلم‌ها باید علوم خود را به روز کنند تا بتوانند مسائل مربوطه را به دانش‌آموز هم تفهیم نمایند.

معضل دیگری که داریم، معضل فضای آموزشی است، در سال ۹۴، در شهر بانه حدود ۲۷ هزار نفر دانش‌آموز از کلاس اول ابتدایی تا پایان متوسطه دوم در کل رشته‌ها دانش‌آموز داریم. تعداد فضاهای آموزشی ما در روستا و شهر ۲۵۳ باب و ۸۴۷ متر مربع می‌است. سرانه فضا برای هر دانش‌آموز تقریباً ۲/۷ متر مربع می‌شود در حالی که سرانه کل استان ۴/۲۸ متر مربع است و سرانه کل کشوری ما ۴/۹ متر مربع. اگر اشتهاب نکنم سرانه استاندارد جهانی برابر با ۵/۲ متر مربع برای هر دانش‌آموز است. الان کمبود فضا داریم، فرض کنید ۴۰ نفر دانش‌آموز در یک فضای ۱۵ متری مشغول تحصیل هستند در حالی که سیستم آموزشی، به روز در دنیا گروهی و مشارکتی است. اما با چنین اوضاعی نه معلم و نه دانش‌آموز فضای حرکت راحت در کلاس ندارند. همچنین امکانات تفریحی و ورزشی در مدارس هم با کمبودها و مشکلات زیادی مواجه است..

کارایی: پس شما یکی از عواملی که عدالت آموزشی را مخدوش می‌کند، در تمرکزگرایی می‌دانید؟

رفاعی: دقیقاً، متأسفانه در کشور ما وقتی به بحث مسائل آموزش

و پرورش می‌رسیم، با وجود اینکه دولت‌مردان به این‌که آموزش و پرورش یکی از مهمترین زیرساخت‌های توسعه است، علم کافی و وافی دارند و این‌که اگر آموزش و پرورش به فرایندی پویا و تبدیل به دغدغه اصلی شود، قطعاً در آینده مشکلات و بزهکاری‌هایی که به آن دچار شده ایم خیلی کم خواهند شد، اما بازهم در این زمینه کم‌کاری‌های جدی وجود دارد. به ازای بازگشایی هر مدرسه‌ای باید در یک زندان بسته شود. به گفته یکی از وزرای این وزارتخانه، ۹۹٪ از بودجه آموزش پرورش صرف هزینه‌های پرسنلی می‌شود، به نظر شما با این کمبود امکانات چه انتظاری می‌توان داشت؟ البته راهکار خیلی زیاد است و در صورت داشتن درایت می‌توان برخی مسائل را حل کرد. اخیراً نهادهای خیریه و ان‌جی‌او‌ها، وارد

گود شده‌اند و کمک می‌کنند اما هنوز مشکلات فراوانی وجود دارد..

کارایی: با وجود تمام این تفاسیر و محدودیت‌ها و معضلات، جایگاه معلمان را در این سیستم چگونه می‌بینید؟

رفاعی: معلمین ما واقعاً دلسوز هستند، من خودم دیروز تا ساعت ۲ در مدرسه بودم و بدون چشم داشت مادی مشغول کار مدرسه بودم. و این عشقی است که ما به بچه‌ها داریم چون من شغل معلمی را انتخاب کرده‌ام، عقیده دارم بایستی معلم واقعی باشم نه اینکه فقط ساعت کاری ام را پر کنم. معلمین ما هم مشکلات دارند، زن و بچه دارند و با این حقوق اندک معلمی جلسه مدرسه به معلمین گفته می‌شود که چقدر می‌توانند از حقوق خودشان به مدرسه کمک کنند و جالب است که معلمان با دل و جان پذیرا هستند. البته شاید این فداکاری عام و همه‌گیر نباشد و معلمین ما به دوشغله‌گی و یا سه‌شغله‌گی روی آورده باشند چون حقوق معلمی کفاف زندگی آنان را نمی‌کند این البته در نهایت به دانش‌آموزان و سیستم آموزشی ضرر می‌رساند. من به عنوان یک معلم عزتم را می‌خواهم و این عزت با وضعیت اسفناک حقوق و چند شغله شدن معلمان به شدت زیر سوال رفته است

کارایی: سوال دیگری که دارم در رابطه با تحصیل دختران است اینکه آیا در منطقه شما خانواده‌ها بین پسرها و دخترها برای درس خواندن فرقی قائل هستند یا نه؟

رفاعی: به سوال خیلی خوبی اشاره کردید. در منطقه ما الان در سطح ابتدایی هیچ فرقی بین دختر و پسر نیست. قبل‌ها فرق بسیار بود، ولی الان حداقل در مقطع ابتدایی چنین چیزی وجود ندارد. ولی در سال‌های دهه ۷۰ این مورد بیشتر دیده میشد، اما معضلی که وجود دارد، معضل پوشش تحصیلی است. مدرسه‌ای در روستا شش نفر دانش‌آموز پایه ششم دارد، سه دختر سه پسر، سال آینده این سه پسر در مقطع متوسطه اول ثبت نام کرده‌اند ولی این سه دختر از ادامه تحصیل بازماندند، نه اینکه نخواهند، بلکه به دلیل کمبود امکانات، چون در آن روستا چنین مقطعی

از لحاظ تاریخی زیستن در یک جامعه عادلانه همواره یکی از آرمان‌های هر انسانی بوده است. بی توجهی‌های بسیاری به عدالت آموزشی در مناطق جغرافیایی خاصی در کشور ما شده است.. در نظر بگیرید دانش‌آموزی که در منطقه صفر مرزی در منطقه کردستان و آذربایجان شرقی دارد زندگی می‌کند، واقعاً هم به لحاظ مالی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانی با دانش‌آموزی که در اصفهان یا تهران زندگی می‌کند تفاوت بسیاری دارد. این دو دانش‌آموز را نمی‌توان باهم مقایسه کرد، اما یک منبع درسی به هر دو داده می‌شود

برای دختران وجود ندارد. خانواده هم تنها کاری که می‌تواند انجام دهد، این است که فرزندان خود را در مدارس شبانه روزی ثبت نام کند. اما متأسفانه چندین سال است که مدارس شبانه روزیها تقلیل یافته‌اند. به طوری که در کل شهرستان ما یک مدرسه شبانه روزی با ۶۰ نفر دانش‌آموز وجود دارد، ما حداقل ۱۰۰۰ دانش‌آموز دختر داریم که از تحصیل جا مانده‌اند، فقط به خاطر نبود مدرسه و امکانات آموزشی در مقطع متوسطه اول و دوم در منطقه. این است که پوشش تحصیلی برای ما و در منطقه ما برای دختران اسفناک است. اتفاقاً پارسال از طرف مدیریت آموزش و پرورش بانه یک همایش فقط برای اولیای کلاس ششم دختر روستایی در همان تنها مدرسه شبانه‌روزی برگزار شد تا والدین را تشویق و ترغیب کنند که دخترانشان را به مدارس بفرستند ولی متأسفانه این موارد به تنهایی جوابگو نیست.

الان کمبود نیرو داریم به طوری که تراکم دانش‌آموزی ما ۱ به ۲۲ است. من امسال در همین مدرسه محل خدمت من برای یک معلم، ۳۸ نفر دانش‌آموز کلاس اول ثبت نام کرده‌ام در واقع این ۳۸ نفر باید در دو کلاس قرار می‌گرفتند. این به معنی کمبود نیرو است. همچنین به دلیل اینکه تعدادی از روستاهای اینجا کوچک است و تنها ۴ الی ۶ نفر دانش‌آموز دارند نمی‌شود به دلیل کم بودن این دانش‌آموزان را از تحصیل محروم کرد. کاری که آموزش پرورش می‌کند این است که یک معلم را برای دو روستا در نظر می‌گیرد و این یک معلم سه روز اول هفته به یک روستا و سه روز بعدی را به روستای دیگر می‌رود. (معلم سیار) این دانش‌آموزان که حق دارند در طول هفته ۲۴ ساعت از حضور معلم بهره‌مند شود در عمل ۱۲ ساعت از آموزش بهره می‌گیرند. این دانش‌آموزان چه گناهی کرده‌اند که در یک روستای کوچک متولد شده‌اند و زندگی می‌کنند؟ طبیعتاً این معلم هم نمی‌تواند با این ساعات کم به وظیفه آموزشی خود به نحو احسن عمل کند.

مسئله دیگری که باز با آن مواجهیم و می‌توان گفت به نوعی بزرگترین معضل را در سیستم آموزشی بوجود آورده عدم تخصص معلمین تازه کار است. چند سالیست که وزارت آموزش و پرورش مراکز تربیت معلم و تربیت دبیر را تعطیل نموده و تنها استخدامی که در سال‌های گذشته داشتیم آموزشیاران نهضت سوادآموزی و تعدادی مربیان پیش دبستانی بوده که آن‌ها هم علاوه بر غیر مرتبط بودن مدرک تحصیلیشان با آموزگاری، دوره ی آنچنانی برای کلاسداری و مسائل روان شناسی ندیده‌اند. علاوه بر این بیشتر خانم هستند و غیر بومی که از روز اول استخدام به فکر گرفتن انتقالی به شهر و دیار خودشان هستند. این‌ها و بسیاری مسایل دگر بل روح عدالت آموزشی منافات دارند.

البته جدای از این‌ها باید بگویم که ما خیلی چیزهای خوب هم داریم، مثلاً تغییرات بسیار مثبتی نسبت به سال‌های قبل صورت گرفته است. امیدواریم اهمیت آموزش و مسائل مربوط به آن روز به روز بیشتر درک شود تا در آینده مضلات کشور کاهش یابد.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با احمد براهویی نژاد فعال اجتماعی در زمینه آموزش در سیستان و بلوچستان

در خیلی از مدارس عملاً بحث پرورش جایگاهی ندارد



کارایی: یکی از نقدهایی که به سیستم آموزشی وارد می‌شود، این است که مدارس بخش خصوصی و غیر انتفاعی باعث به وجود آمدن یک نظام طبقاتی شده است؛ به این ترتیب بچه‌هایی که متعلق به خانواده‌های متمول هستند امکان این را دارند که در مدارس بهتری ادامه تحصیل بدهند و در نتیجه در آینده به مراتب و مدارج بالاتری به لحاظ اجتماعی دست یابند. آیا این مساله در استان سیستان و بلوچستان هم نمود دارد؟

براهویی نژاد: بله در زاهدان این مساله بسیار مشهود است. البته من مدارس را به سه دسته تقسیم می‌کنم؛ مدارس دولتی نمونه و مدارس تیزهوشان که از کیفیت آموزشی خوبی برخوردار هستند و اکثریت دانش آموزانی که در این مدارس تحصیل می‌کنند، فرزندان کسانی هستند که در پست‌های مدیریتی فعال هستند. یک بخش دیگر مدارس غیرانتفاعی هستند که البته همان طور که خود شما هم می‌دانید که عنوانش با تعریفش تفاوت دارد؛ مدارسی هستند که شهریه اخذ می‌کنند اما در این مدارس کیفیت آموزشی چندان مطلوب نیست. اما مدارس دولتی در این استان معلمان بهتر و باتجربه‌تری را در استخدام دارند و کسانی که می‌توانند از روابط استفاده کنند قادر هستند فرزندانشان را در این مدارس ثبت نام کنند. به استثناء تیزهوشان که دانش آموزانش از طریق آزمون جذب می‌شوند و آن‌هایی که از طریق آزمون جذب می‌شوند هم بچه‌هایی هستند که در مدارس مرکزی و با کیفیت آموزشی بهتر درس خوانده‌اند. از طرف دیگر به دلیل اینکه در مدارس غیرانتفاعی از دانش آموزان هزینه دریافت می‌شود شاهد این هستیم که کیفیت آموزشی خیلی پایین‌تر است برای نمونه خدمت شما عرض کنم که تعدادی از مدارس غیرانتفاعی به معلم‌هایشان حقوقی در حدود صدوپنجاه الی صدوهشتاد هزار تومان می‌پردازند. شما اگر در خود شهر زاهدان حساب کنید کرایه

تاکسی در یک مسیر سه هزار تومان است اگر ما همین را با در نظر گرفتن نوبت رفت و برگشت حساب کنیم می‌بینیم که این معلم کل حقوق خود را به طور مستقیم خرج رفت و آمد خود می‌کند و عملاً هیچ عایدی برای وی نخواهد داشت. دغدغه بیشتر معلم‌هایی که در این مدارس تدریس می‌کنند، این است که تدریس در این مدارس، برای آن‌ها سابقه خدمت محسوب شود.

کارایی: یعنی در استان شما سطح کیفیت آموزشی در مدارس غیرانتفاعی پایین‌تر است؟

براهویی نژاد: بله به دلیل اینکه معلم‌ها از لحاظ مالی، حقوقی را که شایسته باشد، دریافت نمی‌کنند.

کارایی: از طرف والدین چطور؟ به هرحال والدین برای ثبت نام فرزندان خود در مدارس غیرانتفاعی شهریه می‌پردازند و هزینه این مدارس، با هزینه‌ی مدارس دولتی متفاوت است. این مساله باعث می‌شود تا به هر حال والدین انتظاراتی از متولیان مدرسه داشته باشند. با این تفاسیر و با توضیحاتی که ارائه نمودید، تفاوت مدارس دولتی و غیرانتفاعی در چیست؟

براهویی نژاد: وضعیت تعدادی از مراکز غیرانتفاعی که در مرکز و مناطق مرفه قرار دارند، کمی متفاوت‌تر است ولی در خصوص مابقی، وضعیت به همان ترتیبی است که اشاره کردم. از طرف دیگر ما مبتلا به آمارگرایی هستیم بدین ترتیب برخی مدارس غیرانتفاعی، درصد قبولی‌های خود را زیاد نشان می‌دهند چون بسیاری از مدارس قراردادهای نانوشته‌ای دارند که باید در سال روبه‌رو مقدار معینی قبولی ارائه کنند. به همین دلیل متولیان مدارس، دانش آموزان را بدون اینکه از بار آموزشی خوبی برخوردار باشند، را خوب ارزیابی می‌کنند تا آمار قبولی‌های خود را ارتقاء دهند. خب این یکی از مشکلات است که دانش آموز تا یک سطحی ارتقا می‌یابد ولی بیشتر از آن نمی‌تواند؛ چون عملاً پایه درسی خوبی ندارد و این در مناطق حاشیه‌ای کاملاً مشهود است.

کارایی: به نظر شما آیا کیفیت آموزشی در استان‌های مختلف تفاوت‌های فاحشی با یکدیگر دارند؟

براهویی نژاد: بله، کیفیت آموزش خیلی تفاوت فاحشی دارد. در سال ۱۳۸۰ مدرسه‌ای را با مشارکت مردم را افتتاح کردیم ولی این مدرسه در طول ۱۳ سال یک سرویس بهداشتی نداشت. خب ببینید این مدرسه به لحاظ رفاهی در چه جایگاهی قرار دارد.

کارایی: آیا هزینه‌ای که آن‌ها پرداخت می‌کنند را صرفاً مردم تأمین می‌نمایند؟

براهویی نژاد: بله، منطقه سیستان و بلوچستان در کل به دلیل وجود منابع زیرزمینی و معادن، منطقه محرومی نیست. همچنین به دلیل وجود راه‌های ترانزیتی با دو کشور پاکستان و افغانستان و راه ارتباطی دریایی با کشور عمان و اقیانوس و وجود چاهبار و امکان ارتباط با آب‌های آزاد، این ظرفیت‌های بالایی دارد و نمی‌توان گفت که این استان محروم است. شاید بتوان گفت که این استان در محرومیت قرار داده شده است. در این منطقه استعدادها بسیار خوب تحصیلی هم وجود دارد، که بایستی به این استعدادها پرداخته شود و شکوفا شوند.

موقعیت جغرافیایی سیستان و بلوچستان طوری است که با دو کشور هم مرز است، متأسفانه تفکر غالب در این دو کشور، تفکر طالبانی است و گروه‌های تروریستی معمولاً آن‌جا فعال هستند بنابراین اگر ما در وضعیت آموزشی کودکانمان قصور داشته باشیم، گروه‌های تروریستی به شدت خواستارند که از بی‌سوادی و کم‌اطلاعی مردم استفاده کنند و برای خود یارگیری کنند. البته باید بگوییم که این گروه‌ها تا به حال نتوانسته‌اند جایگاهی بین مردم داشته باشند. اگر مباحث آموزشی را جدی بگیریم، ای بسا در زمینه تأمین امنیت بسیار موفق‌تر عمل نماییم.

اینکه دانش آموزانی به حداقل‌هایی مثل قلم و دفترش احتیاج دارند و به این دلیل از مدرسه بازمانده‌اند، اسفبار است. مساله دیگر اساساً وجود زیرساخت‌های آموزشی است. به طور مثال چند ماه پیش اعلام کردند که یارانه کسانی که فرزندانشان را در مدارس ثبت نام نکنند، قطع خواهد شد. این در صورتی بود که من خودم زمانی که به عنوان یک فعال اجتماعی و آموزشی به یکی از مناطق حاشیه شهر برای ثبت نام دخترم مراجعه کردم، همان روز اول ثبت نام گفتند که ظرفیت ندارند و مدرسه پر شده است. به همین ترتیب، بسیاری دیگر از خانواده‌ها نیز از ثبت نام بازماندند که ما در نهایت با پیگیری توانستیم چند کلاس به آن مدارس اضافه کنیم تا ثبت نام انجام شود. ولی بحث این است که وقتی که معاون وزیر آموزش و پرورش و یا هر مسئول و سیاست‌گذار دیگری می‌آید و چنین موضوعی را مطرح می‌کند آیا

قبل از آن به این موضوع فکر کرده است که آیا زیرساخت‌های لازم برای ورود دانش آموزان به مدارس فراهم شده است یا نه؟ آیا فضای آموزشی برای دانش آموزان ایجاد شده است یا نه؟ آیا امکانات آموزشی لازم برای استفاده دانش آموزان وجود دارد یا نه؟ خب ما در بحث توزیع مربیان و معلمان متخصص هم این بحث را می‌بینیم. مثلاً در مرکز شهر معلمانی با تخصص و تجارب بهتری مشغول تدریس هستند اما در حاشیه شهر معلمانی هستند که یا در سن بازنشستگی هستند و یا از تخصص لازم برخوردار نیستند. همچنین در بحث آموزش و پرورش ما هم آموزش را داریم و هم پرورش را ولی می‌بینیم که در خیلی از مدارس عملاً بحث پرورش جایگاهی ندارد. مثلاً برخی از دانش آموزان زنگ ورزش ندارند چرا؟ چون امکاناتش را ندارند و یا در بحث آزمایشگاه‌ها. ما در بسیاری از این مدارس آزمایشگاهی نمی‌بینیم در صورتی که در خیلی از دوس نیاز به آزمایشگاه وجود دارد. از دیگر مشکلات می‌توان به عدم برگزاری کیفی آموزش‌های ضمن خدمت برای معلمان و عدم وجود دوره‌های بازآموزی جدی و مفید برای آنان اشاره کرد.

کارایی: و در کل وضعیت آموزش و پرورش را در استان سیستان و بلوچستان به چه ترتیبی ارزیابی می‌کنید؟

براهویی نژاد: همان طور که گفتیم موقعیت جغرافیایی سیستان و بلوچستان طوری است که با دو کشور هم مرز است، متأسفانه تفکر غالب در این دو کشور، تفکر طالبانی است و گروه‌های تروریستی معمولاً آن‌جا فعال هستند بنابراین اگر ما در وضعیت آموزشی کودکانمان قصور داشته باشیم، گروه‌های تروریستی به شدت خواستارند که از بی‌سوادی و کم‌اطلاعی مردم استفاده کنند و برای خود یارگیری کنند. البته باید بگوییم که این گروه‌ها تا به حال نتوانسته‌اند جایگاهی بین مردم داشته باشند. اگر مباحث آموزشی را جدی بگیریم، ای بسا در زمینه تأمین امنیت بسیار موفق‌تر عمل نماییم. پس باید بدانیم که آموزش نه یک هزینه بلکه یک نوع سرمایه‌گذاری است که در آینده جواب می‌دهد. انتظاری که از مسئولین داریم تسهیل فعالیت آن‌هاست و هاست چون دولت به تنهایی نمی‌تواند تمامی مشکلات را حل کند و ورود آن‌ها می‌تواند بسیار مفید باشد. پس باید بدانیم که او‌ها را تسهیل بکنند و آن‌ها بتوانند با خاطر آسوده و بهتر به فعالیت خودشان ادامه دهند.

گفت‌وگویی اختصاصی کارایی، با محمدرضا فرح‌بخش معلم مقطع دبیرستان در کرمان

هدف آموزش تبدیل به یک حلقه مفقوده گشته است



کارایی: «انسان و قابلیت‌های انسانی» وی که او را از سایر مخلوقات و مصنوعات بشری و طبیعی جدا می‌سازد، در متن آموزش‌های نظام آموزشی ما مورد توجه واقع می‌گردد؟ قابلیت‌هایی از جمله خلاقیت و چاره‌جویی در موقعیت‌های خطیر. شما هم‌اکنون در مقطع دبیرستان مشغول تدریس شیمی هستید، من با اینکه از دوره دبیرستان فاصله بسیاری گرفته‌ام اما فکر می‌کنم اگر آن همه شیمی نمی‌خواندم، هم‌الآن تفاوت‌چندانی در جایگاهی که دارم، نگرشی که نسبت به دنیا دارم و ارتباطاتی که برقرار کردم، نمی‌کرد.

فرح‌بخش: بحث هم همین است. سیستم آموزشی ما این مسیر را برای ما تعیین کرده است. دانش‌آموزی تحویل جامعه داده می‌شود که بیشتر مکانیکی است؛ یعنی یک سری داده‌های آزمایشی را مثل شیمی، فیزیک، ریاضی تحویلش داده‌اید و محوریت انسان بودن را از او میگیرید و همانند یک ربات است. این بحثی بوده که همیشه هست و اینکه چقدر به خلاقیت اهمیت داده می‌شود، شما خودتان هم می‌بینید که وضعیت چگونه است. مثلاً در سطح ابتدایی به جای این‌که بازی و نقاشی و امثالهم در اولویت باشد سراغ ریاضی رفته‌ایم. همین الان پیشرفت علم به جای این‌که به جایی برسد که عدالت را بیشتر کنیم، به جایی رسیده است که آن را کمتر هم کرده ایم. باید یک بازنگری شود من هم با شما موافقم که خیلی از چیزهایی که می‌خوانیم شاید در زندگی اجتماعی مان در جامعه مان تاثیرگذار نباشد، این بستگی به سیاست‌گذارهای امر آموزش دارد که جسارت چنین تغییری داشته باشند و انجام بدهند یا نه

کارایی: در خصوص مفهوم عدالت که فرمودید متفکرها دو نوع

عدالت را مطرح می‌کنند عدالت عمودی و عدالت افقی، عدالت افقی بدین معناست که هر تعداد صندلی و یا آزمایشگاهی که در شهرها هست در روستاها هم وجود داشته باشد. از طرف دیگر عدالت عمودی معنای عمیق‌تری در خود دارد به عنوان مثال میزان دسترسی به معلم‌هایی که به اندازه کافی با تجربه باشند و در دسترس بودن کیفیت رفتاری و آموزشی. در این خصوص چه نظری دارید؟

فرح‌بخش: ما در کشور همیشه مشکلی داریم و آن این است که به قضایا تک بعدی نگاه می‌کنیم از برنامه ریزی گرفته تا بقیه مسائل. الان هم وقتی می‌گوییم عدالت آموزشی، ذهن همه به سمت یک کلاس خوب، یک میز و صندلی خوب یک تخته خوب معطوف می‌شود. در صورتی که مساله در مفاهیم است. عدالت آموزشی را حتی در رشته‌ها نیز نتوانسته ایم برقرار کنیم. ما آنقدر رقتیم سراغ ساخت و ساز و سخت‌افزار که از نرم‌افزارها دور شده‌ایم یعنی در یک مدرسه با حجم عظیمی از دانش‌آموزان رشته تجربی روبه‌رو می‌شوید. دلیل این مساله چیست؟ دلیل مراجعه به جامعه هدف و بازار کاری است که در آینده دانش‌آموز وارد آن خواهد شد. آن دیدی است که در اجتماع وجود دارد. آن قدر تک بعدی فکر کرده‌ایم که به این مسائل توجهی نشده است. علاقه فردی شخص هم مهم نیست مثلاً همه به دنبال رشته تجربی هستند و ما این مسیر را به صورت تلویحی برای دانش‌آموزان تعیین کرده ایم. به این‌ها باید توجه بشود و باید در برنامه‌ها لحاظ شود. به طور مثال در برنامه ششم توسعه، جالب است که کلمه «عدالت آموزشی» در ماده هفدهم آمده است که تعریف ناواضحی دارد. چنین آمده است که

به منظور تحقق اقتصاد دانش بنیان، افزایش بهره‌وری، تنظیم رابطه متقابل تحصیل و اشتغال، گسترش همکاری و تعاملات، فعالیت بین‌المللی و افزایش نقش مردم در مدیریت علمی و فن‌آوری کشور، وزارت آموزش و پرورش مجاز است در جهت ارتقای کیفیت، عدالت آموزشی و بهره‌وری نسبت به خرید خدمات از بخش خصوصی و تعاون اقدام نماید. خب این یک متن مبهم است که در برنامه‌ای با آن اهمیت و حجم آمده است.

کارایی: گفته میشود که در برنامه ششم، تنها استراتژی مشخص در زمینه عدالت آموزشی، وارد کردن بخش خصوصی و بخش تعاونی است که البته بیشترین نقدها هم به این موارد وارد می‌شود به نظر شما خصوصی سازی آموزش با توجه به شرایط حال حاضر ایران مفید بوده است؟ و تفکیک‌هایی که در پی این امر صورت می‌گیرد چه تبعات و آثاری در پی خواهد داشت.

فرح‌بخش: ببینید شما نفرات اول کنکور را نگاه کنید، پاسخ‌سوالتان را می‌گیرید. در ده سال گذشته روند تهرانیزه شدن نفرات اول رو به رشد است. یعنی قبلاً شهرهای بزرگ نصف کرسی‌ها را می‌گرفتند، اما الان بیشتر نفرات از تهران هستند. به این معنی حداقل خصوصی سازی به تحقق عدالت آموزشی کمکی نکرده است. البته ممکن است عواید و فوایدی هم داشته است اما این مورد تحقق پیدا نکرده است. چون مطمئناً دانش‌آموزانی در سایر مناطق بوده‌اند که اگر امکانات مرکز نشینان برایشان فراهم می‌شد، میتوانستند خیلی بهتر از بقیه باشند.

کارایی: آیا می‌توان نتیجه گرفت که دانش‌آموزانی خانواده فقیری متولد می‌شود به غیر از برخی موارد استثنائی لاجرم وارد چرخه فقر می‌شود و نظام آموزشی ما کمکی نمی‌کند که دست این فرد را بگیرد و دانش‌آموز از این چرخه خارج شود.

فرح‌بخش: من تا این حد هم بدبین نیستم، اما اذعان دارم که درصد اندکی از دانش‌آموزان مبتلا به فقر به واسطه آموزش امکان خروج از چرخه فقر را دارند. در واقع ما هیچ برنامه‌ای در این زمینه نداریم. یک دستگاه عریض و طویلی ایجاد شده و ما حیران مانده‌ایم **کارایی:** آیا می‌توان گفت که ریشه مشکلات نظام آموزشی، را می‌توان در نظام اجتماعی جستجو کرد؟ یا نه بایستی مشکلات را در دو سطح تحلیل کرد؟ مشکلاتی که صرفاً مربوط به نظام آموزشی است، مثل محتوای دروس، مثلاً این‌که دروس عمده‌تاً حافظه محور هستند تا تحلیل محور و در سطح کلان که به مشکلات بزرگتری مانند نظام فرهنگی، نظام روانشناختی و سیستم جامع انتخاب معلم اشاره کرد. الان با این مقدمه شما در سطح کلان نظام آموزشی، عمده‌ترین مشکلات را کدام موارد ارزیابی می‌نمایید؟

فرح‌بخش: به نظر من مشکل عمده این است که هدف آموزش گم شده است. هیچ‌کسی هدف از آموزش را نمی‌داند. نه معلم، نه دانش‌آموز، هدف آموزش تبدیل به یک حلقه مفقوده گشته که نیاز به همت کلان برای پیدا شدن دارد. این‌که می‌خواهیم یک انسان خوب

وقتی می‌گوییم عدالت آموزشی، ذهن همه به سمت یک کلاس خوب، یک میز و صندلی خوب یک تخته خوب معطوف می‌شود. در صورتی که مساله در مفاهیم است. عدالت آموزشی را حتی در رشته‌ها نیز نتوانسته ایم برقرار کنیم. ما آنقدر رقتیم سراغ ساخت و ساز و سخت‌افزار که از نرم‌افزارها دور شده‌ایم یعنی در یک مدرسه با حجم عظیمی از دانش‌آموزان رشته تجربی روبه‌رو می‌شوید. دلیل این مساله چیست؟ دلیل مراجعه به جامعه هدف و بازار کاری است که در آینده دانش‌آموز وارد آن خواهد شد.

برای جامعه باشیم نه یک دکتر خوب، نه یک تکنسین خوب و نه یک راننده خوب را در بین راه گم کرده‌ایم. بحث ماهیت به صورت کلی در سیستم آموزشی ما گم است یعنی شکل ظاهری وجود دارد اما ماهیت مغشوش است. برونداد این مساله این است که ما بیشترین مقاله ISI را تولید می‌کنیم ولی در کاربرد علم و فن‌آوری بین ۱۸۰ کشور، رتبه ۱۲۰ الی ۱۴۰ را دارا هستیم. ما در سیستم آموزشی مان نتوانسته ایم فرهنگ سیاسی غلط را رو به بهبود و توسعه ببریم و این‌که در این مورد چه چیزی بر این امر تاثیرگذار است، به توافق برسیم حتی پس از صرف انرژی فراوان و زمان بسیار. اگر می‌خواهند اوضاع درست بشود، بایستی نتایج تحقیقاتی که در دانشگاه‌ها در رشته‌های جامعه‌شناسی و مدیریت آموزشی صورت گرفته را به کار گیرند

کارایی: در بحبوحه همه این مسائل،

آیا می‌توان برای معلمان به تنهایی نقشی قائل شد؟

فرح‌بخش: من در یک مدرسه‌ای در شهر کهنوج معلم بودم؛ سال اولی که من به این مدرسه رفتم، یک روز با همکارم با وایت داشتیم به سمت مدرسه می‌رفتیم، در راه بحث می‌کردیم که مدرسه خوب چه مدرسه‌ای است. من پیشنهاد دادم که یک زنگ روزنامه داشته باشیم و روزنامه‌های صبح سراسری و محلی را مطالعه کنیم یا نمایش تئاتری که واقعاً رویش کار شده باشد و اجرا شود. سال بعد من از آنجا منتقل شدم ولی آن مدرسه با همان خصوصیات تشکیل شد و از روزنامه همشهری آمدند و گزارش تهیه کردند. آن مدرسه زنگ روزنامه خوانی داشت، انجمن حفاظت از محیط زیست داشت در حالی که این مدرسه روز اول برق نداشت ولی الان هم برق دارد هم حیاط دارد و خیلی از همین کارهایش را هم خود دانش‌آموزان انجام دادند. به نظر من معلم نقش مهمی می‌تواند در مدرسه‌محوری ایجاد کند.

کارایی: شما اسمش را می‌گذارید مدرسه محوری ولی من اسمش را می‌گذارم شخص محوری، چون من فکر می‌کنم آن دانش‌آموزان این شانس را داشتند که یک شخص خوش فکر با دید و عمل متفاوت در آن سال خاص در آن مدرسه قرار بگیرد و معلمشان باشد. مساله این است که تصادفات و شانس‌ها لزوماً به یک سیستم تبدیل نمی‌شود. در همان کهنوج و یا شهرهای اطراف قطعاً مدارسی هستند که چنین اتفاق‌هایی برایشان رخ نداده است آیا این چنین است؟

فرح‌بخش: بله و یک شانس دیگری هم که وجود داشت این بود که پایه‌ای که من در آن مدرسه درس می‌دادم، دبستان بود. چون وقتی پایه کمی بالاتر می‌آید مدیر و معلم قدرت مانور و خلاقیت را از دست می‌دهند. من هم می‌خواهم بگویم که چه می‌شود که ما یک مدیر و معلم خوب پرورش می‌دهیم. اگر بتوانیم یک جواب صحیح پیدا کنیم و بتوانیم آن فرایند را وارد سیستم کنیم نتیجه عالی خواهد بود. ولی وقتی به قول شما، شخص این‌ها را جلو می‌برد، دامنه تاثیرات کوچک خواهد بود. سوال اینجاست که چطور می‌شود که این اشخاص را بیشتر کنیم؟ آیا راه‌گزینشی هست که ورود چنین افرادی به سیستم آموزشی ما بیشتر شود. واقعاً یک سیاست‌گذار شجاع می‌خواهیم که فرصت بازنگری را ایجاد کند

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با مهناز حمیدی، کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

محتوای آموزشی باید خلاقیت و نوآوری را در میان دانش آموزان شکوفا کند



کارایی: لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید

حمیدی: بسم الله الرحمن الرحيم، مهناز حمیدی هستم کارشناس ارشد مدیریت آموزشی و معاون فناوری دبیرستان ۱۵ خرداد استان خراسان شمالی

کارایی: پس شما معلم نیستید؟
حمیدی: شانزده سال تدریس انجام داده‌ام و الان چهار سال است که معاون فن آوری مدرسه هستم
کارایی: شما فکر می‌کنید انسان و قابلیت های انسانی وی که به نوعی

منحصر به فرد است، مثل خلاقیت و شیوه تفکر در سیستم آموزش و پرورش ما چقدر جایگاه دارد؟

حمیدی: سیستم آموزشی ما خلاقیت‌گش نیست، خلاقیت پرور هم نیست. تجربه من به واسطه سال‌هایی که در سیستم آموزشی تدریس انجام داده‌ام حاکی از این است که به دانش آموزان ما آموخته می‌شود که اشتباه نکنند و اشتباه کردن، یکی از بدترین تجربه‌ها قلمداد می‌شود در صورتی که برای خلاق بودن، فرد باید اشتباه کند. به همین دلیل یکی از عواملی که باعث خلاقیت‌گشی می‌شود و دانش آموزان از اشتباه کردن می‌هراسند، همین است. یک سری موارد دیگری هم وجود دارد از جمله اینکه ما در مدارس تاکید خاصی بر روی درس نظری و محفوظات داریم و تکالیف پر حجمی به دانش آموز ارائه می‌کنیم. توجهی به استعدادها و توانایی‌های دانش آموز صورت نمی‌گیرد. پرجمعیت بودن برخی کلاس‌های مدارس میتواند دلیلی بر عدم تشخیص استعدادها در کلاس‌ها شود و در برخی موارد هم معلمانی داریم که به اصول روانشناسی و تعلیم و تربیت آشنایی کافی ندارند. و روش‌های تدریس اکثر معلمان غیر از مدارس خاص، سنتی است و روش‌ها مبتنی بر تکنولوژی روز نیست و این باعث می‌شود که خلاقیت دانش آموزان از بین برود.

کارایی: در رابطه با معلم‌ها صحبت کردید. ارزیابی شما در مورد سیستم بازآموزی معلمان، حین خدمت چیست؟

حمیدی: هر ساله معلمان یک سری دوره‌های بازآموزی به میزان چهل ساعت در طی یک سال آموزشی را می‌گذرانند که معمولاً مرتبط با آموزش عمومی و تخصص دروسی است که تدریس می‌کنند. خیلی از این آموزش‌ها شاید کارایی لازم را برای ایجاد تخصص و خلاقیت برای دانش آموزان نداشته باشد. شاید راهکارهای بهتری برای برگزاری این کلاس‌ها وجود داشته باشد. بسیاری از این کلاس‌ها به صورت مجازی برگزار

می‌شود و خود دبیر باید مطالب را بخواند و بعد در آزمونی مجازی شرکت کند. گاهی اوقات برخی از دبیران که نزدیک به سنین بازنشستگی هستند، توانایی استفاده از تکنولوژی را ندارند و این باعث افت و پایین آمدن کارایی این معلمان در مدارس می‌شود.

کارایی: آیا نظارتی بر کیفیت این دوره‌ها از طرف خود آموزش و پرورش وجود دارد؟

حمیدی: کلاس‌هایی که به صورت حضوری برگزار شود، قابل بازرسی کردن است و روال‌های اداری معمول در آن طی می‌شود ولی بر آموزش‌هایی که به صورت مجازی ارائه می‌شود، نظارت مستقیمی وجود ندارد که چه مقدار این آموزش‌ها در کلاس استفاده می‌شود.

کارایی: سیستم آموزش و پرورش ما چه نوع سیستمی است؟ آیا الگوبرداری مستقیمی از کشور خاصی شده است یا نه؟

حمیدی: این که از چه کشوری الگوبرداری شده است را نمی‌دانم اما قطعاً کتاب‌های ما ترجمه شده هستند و خودمان نویسنده کتاب نداریم. خب دفتر برنامه‌ریزی و تالیف کتب درسی در وزارتخانه هست ولی اکثر متون درسی و دانشگاهی ما ترجمه متون خارجی کشورهای دیگر هستند. یک چیز کاملاً مسلم و قطعی است. حالا در مقطع ابتدایی برای برخی دروس این دفتر کتاب‌هایی نوشته است ولی برای مقاطع بالاتر، نه. الان هم در عصر جدید، رقابت بر سر خلاقیت و نوآوری است و کتاب‌ها و محتوای آموزشی باید طوری باشد که خلاقیت و نوآوری را در میان دانش آموزان شکوفا کند ولی در کتب درسی ما چنین آینده‌ای دیده نمی‌شود و به این سمت و سو نمی‌رود.
کارایی: اینکه برخی دانش آموزان در مناطق محروم زندگی می‌کنند و امکان دسترسی به معلمان خوب به امکانات مناسب را ندارند چقدر می‌تواند مخل عدالت اجتماعی باشد؟

حمیدی: در رابطه با استان خودمان؟
کارایی: بله تجربیات خود شما مد نظر ماست

حمیدی: عدالت آموزشی این است که ما حداقل امکاناتی را که برای استعدادها و توانمندی‌های دانش آموزان لازم است را در اختیارشان قرار دهیم. تمرکز گرایی در آموزش پرورش باعث شده است که بیشتر امکانات در تهران قرار بگیرد و تهران به عنوان یک منبع سیاست‌گذاری برای کل کشور تبدیل شود به طوری که تمام خط و مشی‌ها را تعیین می‌کند اما اگر

این تفویض اختیار به استان‌ها نیز صورت پذیرد، تا استان‌ها براساس فرهنگ و تنوع قومیت‌ها، منابع آموزشی را به کار گیرند، من فکر می‌کنم در این حالت، عدالت آموزشی، بهتر و شایسته‌تر محقق گردد. عدالت آموزشی تنها این نیست که ما تعداد میز و صندلی را به نسبت تعداد جمعیت تقسیم کنیم.

باید تفاوت‌های فردی و قومیتی را نیز مد نظر داشته باشیم. الان استان خراسان شمالی یک استان کم‌برخوردار و محروم است. حضرت علی هم در رابطه با عدالت گفته که قرار گرفتن صحیح هر چیز در جایگاه خودش عدالت است و عقل هر انسانی هم به صورت مستقل بر این تاکید می‌کند. حتی اصل ۳۰ قانون آموزش پرورش هم به این موضوع تاکید می‌کند که آموزش پرورش برای همه تا پایان دوره متوسطه رایگان است اما آیا توانسته‌ایم این عدالت را اجرا کنیم؟ قطعاً نه.

کارایی: نقدی بر مدارس غیرانتفاعی وجود دارد که وجود چنین مدارسی را به نوعی باعث به وجود آمدن یک نظام طبقاتی می‌دانند. به طوری که افرادی که دارای تمول مالی هستند می‌توانند از امکانات بهتر برای بچه‌ها استفاده کنند و افرادی که این امکان را ندارند نه، نظر شما چیست؟
حمیدی: بله اینجا هم قرار بر این شده بود که بار مالی که بر روی آموزش پرورش هست، از طریق مدارس غیردولتی یک مقدار کاهش پیدا کند اما این قشر ضعیف هستند که باز از این نبود عدالت رنج می‌برند چون نمی‌توانند از چنین مدارسی استفاده کنند. همین آموزش خوب است که می‌تواند مسیر زندگی قشر فرودست را عوض کند. اینجا هم ما مدارس غیرانتفاعی زیادی داریم برخی واقعاً با حداکثر امکانات خدمات ارائه می‌دهند اما نمی‌توان گفت که تمامی مدارس غیرانتفاعی خوب و نمونه هستند.

کارایی: شما نقش معلمان را چگونه می‌بینید هم از لحاظ صنفی و هم از لحاظ ارزشی که دارند و فکر می‌کنید آیا معلمی یکی از شغل‌های دلخواه جوانان امروزیست یا نه؟
حمیدی: قطعاً خیر، طی نظرسنجی که از خود دانش آموزان صورت گرفته، از لحاظ بعد فرهنگی، در کل جامعه دید خوبی نسبت به فرهنگیان وجود دارد ولی از لحاظ اینکه یک دانش آموز بخواهد، شغل معلمی را انتخاب کند و از آن طریق یک زندگی مرفه و خوب داشته باشد، نه چنین نیست و چنین دیدی وجود ندارد. بهترین راهکار این است که وضعیت فرهنگیان ارتقاء پیدا کند و به شان و منزلتشان رسیدگی شود تا بتوانیم جایگاه معلمان را به جایگاهی که سال‌های پیش در جامعه داشتند بازگردانیم.
کارایی: نظر شما در مورد طرح هدایت تحصیلی که به تازگی مطرح شده است چیست؟

حمیدی: این طرح جدیدی بود که امسال اجرا شد و هدف این بود که دانش آموزان از سمت رشته‌های نظری به رشته‌های فنی و کارودانش سوق یابند. اما آمار نشان می‌دهد که

تمرکز گرایی در آموزش پرورش باعث شده است که بیشتر امکانات در تهران قرار بگیرد و تهران به عنوان یک منبع سیاست گذاری برای کل کشور تبدیل شود به طوری که تمام خط و مشی‌ها را تعیین می‌کند اما اگر این تفویض اختیار به استان‌ها نیز صورت پذیرد، تا استان‌ها براساس فرهنگ و تنوع قومیت‌ها، منابع آموزشی را به کار گیرند، من فکر می‌کنم در این حالت، عدالت آموزشی، بهتر و شایسته‌تر محقق گردد. عدالت آموزشی تنها این نیست که ما تعداد میز و صندلی را به نسبت تعداد جمعیت تقسیم کنیم. نظر داشته باشیم

دانش آموزان بیشتر طالب رشته‌های نظری هستند، حالا اینکه ما بتوانیم خانواده‌های دانش آموزان را توجیه کنیم که رشته‌های فنی حرفه‌ای کارایی بیشتری دارند و بازار کار بهتری در آینده خواهند داشت، نیازمند کار بیشتر است. این تصمیم طی یک سال گرفته شده است و ما الان دانش آموزی داریم که با معدل ۱۹/۵ نتوانسته در رشته تجربی ثبت نام کند. چرا؟ چون در طی سال یک سری آزمون‌های رغبت و مشاوره‌ای از دانش آموزان گرفته می‌شده و دانش آموز به این‌ها توجه نکرده و یا از طریق مشاور توجیه نشده است یا خودش توجه نکرده و در این آزمون‌ها نمره کمی به دست آورده و این باعث شده، آن ترازوی که باید برای ورود به رشته تجربی به دست می‌آورد را نتواند به دست بیاورد.

کارایی: در رابطه با جذب بازماندگان از تحصیل در استان شما چه کارها و تلاش‌هایی شده است آیا از این فرایند باخبر هستید؟

حمیدی: بله، در خیلی از روستاهایی که من باخبر هستم و با مدیران مدارس در ارتباط هستیم، با رفت و آمد به خانه‌ها و پیگیری این که چرا این کودکان به مدرسه نمی‌آیند، فعالیت‌هایی انجام شده اما به صورت کلی، سیاستی که دولت می‌تواند اتخاذ کند بسیار بهتر خواهد بود. به طور مثال از طریق همین یارانه و تشویق به فرستادن این کودکان به مدرسه باعث می‌شود که دانش آموز بازمانده از تحصیل نداشته باشیم.
کارایی: سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا برای جذب این دانش آموزان طرحی وجود دارد یا نه؟

حمیدی: پارسال من در کنفرانس توسعه و عدالت آموزشی شرکت کردم و در یکی از پنل‌ها حضور داشتم، و خودم این طرح را ارائه دادم. این که چقدر آن را به کار می‌گیرند را نمی‌دانم. ما اینجا در یکی از روستاهای دور یک دانش آموزی را داشتیم که به علت شکستگی پا نتوانست دو ماه در کلاس‌هایش شرکت کند اما از طریق آموزش مجازی و به دلیل اینکه معلم خیلی خوب و پرکاری داشت تمامی آموزش‌ها به وی منتقل شد و این میتواند به سایر استان‌ها هم تسری یابد و دانش آموزانی که نمی‌توانند در کلاس‌ها حضور پیدا کنند از این طریق آموزش ببینند

کارایی: به عنوان سوال آخر شما وضعیت آموزش و پرورش را از لحاظ محتوای آموزشی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حمیدی: در رابطه با محتوای آموزشی، ناپیوستگی انکار کرد که کتاب‌ها تغییر پیدا کرده است و دامنه این تغییرات مرحله به مرحله به مقطع دبیرستان هم می‌رسد. محتوای آموزشی بسیار بهتر شده است اما باز هم نیاز داریم که محتوا از حالت کلیشه‌ای و قالبی خارج شود و این کنکور پروری باید از میان برداشته شود. چون دانش آموزان فقط به کنکور فکر می‌کنند. اگر محتوا تغییر پیدا کند و دانش آموزان را به سمت تفکر ببرد، باعث بهبود نظام آموزشی و توسعه آموزشی و عدالت آموزشی خواهد شد.

کارایی: با توجه به تجربه‌ای که در زمینه آموزشی دارید فکر می‌کنید در نظام آموزش و پرورش ما چقدر به انسان و قابلیت‌های انسانی وی که منحصر به فرد است؛ همچون خلاقیت، اهمیت داده‌می‌شود

شعرانی: می‌توان به بخشی از بدنه آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد رسمی در کشور، این نقد را وارد کرد که دانش‌آموزی که از مدرسه ما فارغ‌التحصیل می‌شود ، نمی‌تواند یک شغل را یاد بگیرد. حتی در خود آموزش و پرورش نیز دقیقاً به دنبال این هستند که چگونه می‌توان یک رشته خاصی را به دانش‌آموزان آموزش داد، و می‌خواهند این مساله را اجرایی کنند. مطمئناً یک مشکلی وجود داشته‌که‌به‌این فکر رسیده‌اند. این نشان‌دهنده این است که باید یک تجدید نظر اساسی صورت بگیرد. در این سیستم، صرفاً

محفوظات به دانش‌آموزان یاد داده می‌شود و فرمول، پس ما نیاز به تجدید نظر و بازنگری داریم. بخشی از همین سند تحول بنیادین بسیار خوب است اگر چه فکر می‌کنم مدیران ما این سند را نخوانده‌اند. من وقتی این سند را خواندم؛ متوجه شدم که به چیز جالبی اشاره می‌کند و آن این است که رشد نباید تک‌بعدی باشد و ساحت‌های مختلف بآموزش و پرورش مورد توجه قرار گرفته است. نتیجه آن خواهد بود که‌نفر اول المپیاد کشور در عین حال به آداب اجتماعی و ارتباط برقرار کردن نیز واقف باشد تا موفق تلقی گردد.

کارایی: شما خودتان به عنوان یک آموزگار در زمانی که تدریس می‌کردید چقدر سعی داشتید اندیشیدن و فکر کردن را به دانش‌آموزانتان بیاموزید

شعرانی: من وقتی وارد معلمی شدم، سعی کردم متفاوت باشم. من شروع کردم در ویلاگم اتفاقات داخل مدرسه‌را می‌نوشتم‌وآن زمان هم مثل الان نبود و شبکه‌های مجازی اینقدر زیاد و فراگیر نبودندوویلاگ نویسی امری متفاوت بود. زنگ انشا بچه‌ها را می‌فرستادم به کنار دریا می‌گفتم یک ساعت بنشینیدو فکر کنید. آن‌هارا به کامپیوتر علاقمند کردم و با وجود اینکه در خانه هایشان کامپیوتر نداشتند، همگی کامپیوتر را یاد گرفتند و بعد از اتمام دوره ابتدایی، به یک سری از برنامه‌ها و اینترنت مسلط بودند. معلم اهمیت فراوانی دارد.به نظر من در این سیستم معلم هرکاری می‌تواند انجام دهد. درست است که یک سری محدودیت‌ها وجود دارد، اما معلم می‌تواند یک سری کارهای خاص انجام دهد

کارایی: اتفاقاً یکی از سوالات ما در رابطه با نقش معلم در نظام آموزشی است اینکه در عین حالی که باید به یک سری اصول بپردازد چقدر می‌تواند مستقل عمل کند و خلاق باشد.

شعرانی: من فکر می‌کنم خیلی زیاد، خیلی

گفت‌و‌گوی اختصاصی کارایی باعبدالمحمدشعرانی، معلم و موسس مدرسه در بوشهر

داشتن معلم خوب حق تمامی بچه‌های روستاییست



کارها می‌تواند انجام شود و فکر می‌کنم، یکی از نمادهای توسعه عدالت آموزشی «معلم خوب» است. فرض کنید ما برای بچه های روستا تمام امکانات را بربریم، اما معلم خوب‌نداشته‌باشیم، تمام امکانات را هدر داده ایم معلم هم یکی از شاخص های عدالت آموزشی در مدارس روستاییست.

کارایی: شما فکر می‌کنید مختصات معلم خوب چگونه است و چگونه می‌توان با تمامی مشکلاتی که هست یک معلم خوب شد؟

شعرانی: معیشت معلم باید مورد توجه باشد. یعنی معلم که به کلاس می‌رود، نباید دغدغه نان داشته‌باشد. باید دغدغه‌فکر و اندیشه داشته‌باشد. این‌که بگوییم معلم باید مثل شمع بسوزد، درست نیست و نمی‌تواند واقعی باشد. چون زندگی معلم ما پر از حوادث است. فرزند دارد و نگران آینده فرزندش است. یک سری امکانات ابتدایی باید

برای این معلم تحقق پیدا کند. باید معلم‌را به روز کرد. باید بن کتاب و فیلم برای معلمان اختصاص پیدا کند تا بتوانند آزادانه بروند و استفاده کنند. معلم باید به یک کشور خارجی برود و روش آموزشی متفاوت را ببینید و سپس امکان نقد و بررسی این سیستم‌را به‌وی بدهیم.

کارایی: چیزی که ما به آهستگی متوجه آن شده‌ایم، این است که مقطع ابتدایی، مقطع بسیار مهمی است ووقتی صحبت از توسعه وداشتن یک جامعه توسعه محور می‌کنیم، پیکان‌ها به سمت آموزش عالی نیست، بلکه به سمت سال‌های اولیه و دبستان است. شما فکر می‌کنید آموزش پرورش ما چنین دید و رویکردی را دارد؟

شعرانی: شک نکنید که آموزش پرورش به

این نتیجه رسیده است که باید پایه ابتدایی را بیش از پیش جدی بگیرد. ولی آموزش پرورش به تنهایی هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد چرا که محدودیت‌های خاص خود را دارد. مگر اینکه دستگاه های اجرایی دیگر به این وزارت کمک کنند. الان دولت، تمامی تخم مرغ هایش را بهداشت جامعه هم مساله مهمی است؛ ولی همین توجه بایستی نسبت به مساله آموزش، بویژه آموزش ابتدایی صورت بگیرد. مثلاً این طرح همیار پلیس درست است که یک طرح نمادین است، ولی توانسته موفق باشد. البته آموزش پرورش چنین طرح‌هایی نیز دارد. مثلاً طرحی دارد به اسم سفیران سلامت که بچه‌ها به عنوان سفیر سلامت باید بروند و به خانواده هاشان و دوست‌هاشان توصیه‌های بهداشتی کنند. شاید این‌ها کارهای کوچکی باشد اما آینده خوبی دارد. تمامی مسئولین ماهم اذعان دارند که‌راه موفقیت از دبستان‌هاهموار می‌شود ولی در عمل این ایده با مشکلات بسیاری

مواجه‌است.

کارایی: پس شما هم موافق هستید که برای وارد شدن به این گود؛ وزارت آموزش پرورش به تنهایی نمی‌تواند کاری کند ویک عزم ملی می‌طلبد؟
شعرانی: دقیقاً یک عزم ملی می‌طلبد و یک جهاد لازم است. هم‌اکنون به صورت سالانه کتاب‌های درسی تغییر می‌کنند

کارایی: نظر شما در رابطه با این تغییرات چیست؟ تغییرات محتوا و مقاطع تحصیلی؟

شعرانی: من کار به هیچ دولتی ندارم؛ چون هر دولتی که بر سر کار باشد، یک سری طرح‌ها ارائه می‌کند. اما هر طرحی که ارائه می‌شود، باید بیشتر به صورت آزمایشی در چند استان اجرا شود‌وبعد‌به‌سطح کشوری برسد. از طرفی زیرساخت‌های طرح هم باید آماده شود. ما پایه ششم‌را به آموزش و پرورشمان اضافه کردیم؛ در صورتی‌که معلم این مقطع تامین نشده بود. ششم‌پایه‌سختی است و تدریس آن هم کار هر کسی نیست. چون به‌طور مثال ریاضی و علوم اول راهنمایی قدیم (ششم فعلی) مشکل است و با همدیگر فرق می‌کنند‌و‌ما معلم تخصصی نداریم. استانداردمدرسه‌های ما پنج کلاسه‌بوده‌است‌و‌الان با‌اضافه کردن این مقطع، کمبود کلاس پیدا کرده‌ایم و در آزمایشگاه و یا انباری رابسته‌ایم و کلاس ششم‌را آنجا برگزار کرده‌ایم. چرا باید این‌گونه‌باشد؟ چرا از چندسال قبل زیرساخت‌های مربوطه‌را فراهم نمی‌کنیم؟

تغییر کتاب‌های درسی البته معقول است و ما نمی‌توانیم دروس سال‌های قبل‌رابی‌وقفه‌تکرار کنیم‌ولی باید آموزش معلم‌هارا جدی بگیرند.

کارایی: آیا این طرح‌های بازآموزی که برای معلمان وجود دارد واقعاً آن طور که باید به‌صورت کیفی انجام می‌شود؟ و اثر بخش است؟

شعرانی: خب، دوره‌های ضمن خدمتی داریم که‌نه‌می‌شود‌به‌آن نمره خیلی ضعیفی داد‌و‌نه‌رتبه خیلی عالی داد. شاید‌توان نمره قبولی‌به‌این طرح‌ها‌دا. ولی آن نمره‌ای که دلخواه ما است نه. وقتی نگاه می‌کنیم یک سری مقاوت‌ها هم وجود دارد. خب معلمی که دو سال آخر خدمت خود را می‌گذارند، سخت است که خود را با تغییر کتب درسی وفق بدهد.

کارایی: به‌دلیل سیاست‌های تمرکزگرایانه، معلمان باتجربه‌تر، در مناطق کم برخوردارتر، کمتر حاضر می‌شوند و این به عدالت آموزشی که از آن یاد می‌کنیم خدشه وارد می‌کند و لطمه می‌زند. اگر ممکن است با توجه به تجربیات شخصی خودتان در منطقه ای که تدریس می‌کنید توضیح دهید؟

شعرانی: داشتن معلم خوب حق تمامی بچه‌های روستاییست. عدالت آموزشی تنها این نیست که‌ما‌یک‌برد‌هوشمند‌و‌امکانات‌دیگر‌را‌به‌مدرسه‌ببریم. عدالت آموزشی اینجاست که ما یک معلم خوب را هم به روستا بفرستیم، مثل شهرهای بزرگ. من یک اشاره‌ای می‌کنم به‌عسلویه که همانطور که می‌دانید وضعیت بسیار خوبی دارد. ما ۵۰۰ معلم در آنجا داریم. فکر می‌کنید چند تا از معلم‌های ما متقاضی انتقال هستند؟ ۴۵۰ معلم ما متقاضی انتقال هستند، برای اینکه آنجا یک جای آلوده است و معلم‌های ما از اولین حقوق اجتماعی برخوردار نیستند. یک کارگر از بهترین امکانات برخوردار است، ولی معلم ما از اولین امکانات هم برخوردار نیست. باید برود در خانه کارگری زندگی کند و کرایه خانه با تهران برابری می‌کند، چون عسلویه شهر بسیار گرانی است. هیچ حقی برای معلم‌های ما قائل نیستند، نه برای غذای معلم، نه برای پرواز چیزی به معلم تعلق نمی‌گیرد. خب این‌ها تبعیض است. حقوق آبدار چی شرکت حدود پنج میلیون است‌و‌معلم‌ما‌بالا‌ترین حقوقی که می‌گیرد، شاید دو میلیون باشد. خب از این معلم می‌توانیم، بخواهیم آینده مملکت‌را با آموزش بسازد یا خلاق باشد؟ از طرفی دانش آموز هم درس نمی‌خواند چون می‌گوید من اگر آبدار چی شوم درآمد بیشتری خواهم داشت تا اینکه معلم‌و‌یا‌استاد دانشگاه شوم.

کارایی: در خصوص مدارس خصوصی هم می‌خواهم از شما سوال بپرسم. نقدی که بر مدارس غیرانتفاعی می‌شود این است که این مدارس، باعث به وجود آمدن یک نظام طبقاتی می‌شوند به این ترتیب که بچه‌هایی که متعلق به خانواده‌های متمول هستند می‌توانند از امکانات

بهتر استفاده کنند و کسانی که این توانایی را ندارند از این منظر عقب می‌مانند. البته به این نظر هم یک نقد دیگری وجود دارد که خصوصی سازی مدارس، خود یکی از راه‌های رسیدن به عدالت آموزشی است. به علاوه اینکه خیلی از این مدارس غیرانتفاعی، کیفیت خیلی خوبی هم ندارند. لطفاً نظراتان را در رابطه با این دو دیدگاه بفرمایید.

شعرانی: من خودم هم‌اکنون یک مدرسه غیرانتفاعی تاسیس کرده‌ام که قبل از تاسیس آن جزو منتقدین این‌گونه مدارس بودم. البته بایستی توضیح دهم که الان این مدرسه هم از نظر مالی برای من سودی ندارد. به‌نظر من قبل از این‌که مدارس غیرانتفاعی را نقد کنید، باید مدارس دولتی را مورد نقد قرار داد. چندین نوع مدرسه دولتی وجود دارد. مدرسه خاص تیزهوشان، مدرسه نمونه دولتی، مدرسه شاهد، این‌ها تبعیض نیست؟ این‌ها دانش‌آموزان را جدا نمی‌کنند؟ غربالگری دانش‌آموز در اینجا صورت نمی‌گیرد؟ به‌نظر من باید این مدارس کم شود و سردرب تمام این‌ها عوض شود. مدرسه، مدرسه است. در رابطه با مدرسه غیردولتی، چنانچه من وسعم برسد و بتوانم فرزندم‌را به یک مدرسه غیرانتفاعی ببرم و ثبت نام کنم ایرادی وجود ندارد. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم بایستی قبول کنیم که آموزش پرورش نمی‌تواند تمام بار آموزش رایگان را به دوش بکشد. هزینه غیرمستقیمی که آموزش و پرورش برای هر دانش‌آموز صورت می‌دهد، دو میلیون تومان است. وقتی مدرسه غیرانتفاعی صد دانش‌آموز می‌گیرد یعنی دویست میلیون تومان از بار مالی آموزش‌وپرورش کم می‌شود. و این باعث می‌شود که تعداد نفرات کلاس مدرسه دولتی دیگر به‌چهل تن نرسد امکانات بیشتر عاید دانش‌آموزان شود، دانش‌آموزانی که از نظر مالی در مشکل هستند و این به عدالت آموزشی کمک می‌کند. با این حال کلاً رویکرد دولتی به امور باعث می‌شود که مدارس غیردولتی در برخی موارد با مشکل مواجه‌شوند. دولت نباید آن‌ها را رقیب خود بداند بلکه باید رویکرد نسبت به‌آن‌ها به‌عنوان یک همکار و کمک‌کننده به‌دولت‌باشد. در هر حال من و امثال من، اشتغال ایجاد کرده‌ایم و چندین نفر را سرکار برده‌ایم .

کارایی: سوال دیگری که دارم این است که آیا در بوشهر برای کودکان بازمانده از تحصیل کار بخصوصی انجام می‌شود و یا اینکه آیا نگاهی به سوی این کودکان وجود دارد یا نه؟

شعرانی: من یک سال مشاور مدیرکل آموزش پرورش بودم و در جلسات شورای آموزش پرورش استان شرکت می‌کردم. طی این دوره چنین کودکانی مورد شناسایی قرار گرفته بود. بوشهر صد دانش‌آموز بازمانده از تحصیل دارد و وقتی برای شناسایی آنان رفتیم، متوجه شدیم بخشی از این امر به واسطه مشکلات اقتصادی وبخش دیگری به مشکلات قومی و فرهنگی مربوط می‌شد به عنوان مثال برخی پدران راضی نبودند دخترانشان در کلاس‌های مختلط چندپایه روستایی تحصیل کنند که یک سری کارهای خوب در راستای رفع این مشکلات انجام شد

کارایی: و سوال آخرم این است که ارزیابی شما نسبت به آموزش و پرورش در مقطع کنونی چیست؟

شعرانی: ما از نظر سخت‌افزاری پیشرفت خوبی کرده‌ایم؛ از ساختن مدارس در مناطق محروم گرفته تا کارهای دیگر. من فکر می‌کنم آموزش و پرورش بایستی روی چند موضوع کار کند. یکی این‌که برای بازآموزی معلمان وقت بیشتری بگذارد. دوم این‌که دولت باید معیشت معلمان را تامین کند. معلمی که به‌نان شب محتاج باشد نه تنها کتاب غیردرسی نمی‌خواند، بلکه کتاب درسی هم نمی‌خواند. نمی‌تواند به‌سینما برود و فیلم ببیند. نمی‌تواند با متدهای جدید آشنا شود و سوم این‌که نگاه جامعه بایستی به آموزش و پرورش تغییر پیدا کند. دانش‌آموز ۴ الی ۵ ساعت در مدرسه است و مابقی روز را در خانه و در اختیار خانواده قرار دارد و خانواده‌ها هم باید کمک کنند، اگر چنین نکنند نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که موفقیت جامعی حاصل شود. همچنین سایر دستگاه های اجرایی هم باید به آموزش و پرورش کمک کنند و از تجربه کشورهای پیشرفته از کارهای خوبشان استفاده کنیم و در راستای بومی سازی آن‌ها قدم برداریم.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با محمدحسن قناتی، معاون سابق آموزشی متوسطه استان آذر بایجان شرقی

باتصویب سند تحول بنیادین، والاترین و الهی ترین فلسفه آموزش و پرورش در دنیا را داریم



و پرورش کارایی بالایی ندارند و انگیزه لازم برای تلاش و فعالیت بیشتر ایجاد نمی کنند. **کارایی: آيا آموزش و پرورش ارزیابی و برآوردی از تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در استان دارد؟ و چنانچه پاسخ مثبت است، آيا اقداماتی در این خصوص صورت گرفته است؟**

قناتی: ادغام نهضت سوادآموزی در آموزش و پرورش و یکپارچه شدن سیاست‌های آموزشی در بخش نهضت و آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین دغدغه های آموزش

و پرورشی کودکان بازمانده از تحصیل و ریشه کن کردن واقعی بی سوادی در سطح کشور است. تمامی مناطق و نواحی آموزش و پرورش با توجه به آمار رسمی سازمان ثبت احوال کشور حتی برای یک نفر کودک بازمانده از تحصیل برنامه داشته و پیگیر پوشش تحصیلی ۱۰۰ درصدی در دوره ابتدایی هستند و تمامی مدارس موظفند با توجه به مدارک تحصیلی اولیاء محترم افراد بیسواد را شناسایی کرده و جذب کلاس‌های نهضت نمایند همچنان که اشاره شد برای ۱ نفر دانش آموز در یک روستا نیز معلم اعزام می کنیم.

کارایی: آیا پیش بینی و برنامه ریزی دقیقی در ارتباط با بازآموزی اثربخش معلمان و کادر آموزشی مدارس وجود دارد؟

قناتی: سالیان سال است که آموزش‌های ضمن خدمت در آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین برنامه هست. لیکن آنچه در عمل واقعیت دارد، برنامه ریزی دقیق برای بازآموزی اثربخش، به دلیل کمبود امکانات وجود ندارد و برنامه اجرایی فعلی پاسخگوی نیازهای این بخش نیست و به نظر بنده یکی از مهم‌ترین برنامه هایی است که باید در اولویت قرار گرفته و راهکاری اساسی برای حل این معضل اندیشیده شود چرا که بدون توسعه فکری، علمی و عملی معلمان، تغییر در آموزش و پرورش امکان پذیر نیست.

کارایی: آیا آموزش و پرورش، مطالعات جامعی در ارتباط با روند و افت و خیزها، کیفیت تحصیلی دانش آموزان در یک بازه زمانی معین و همچنین مطالعات تطبیقی با بازه دیگر دارد، و چنانچه این مطالعات تطبیقی موجود باشند، آیا ریشه یابی و چاره جویی مقتضی در خصوص روند تغییرات می گردد؟ (به عنوان مثال مطالعات تطبیقی در زمینه نتایج کنکور سراسری در استان آذر بایجان شرقی در یک بازه زمانی ده ساله)

قناتی: آموزش پرورش را باید فراتر از یک خرده نظام دید زیرا هم‌زمان تحت تاثیر سایر بخش‌های جامعه منجمله مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... بوده و افت و خیزهای زیادی من جمله در شرایط اقتصادی خانواده‌ها، انگیزه تحصیلی دانش آموزان و... وجود دارد. آموزش و پرورش همیشه به دنبال علل و ریشه این افت و خیزها بوده و اقتضایی عمل می‌نماید. در زمینه کنکور هم برنامه ای متنوعی منجمله فعال نمودن ستاد کنکورها در سطح مدارس و مناطق و نواحی استان اجرا می نماید لکن نتیجه آن صرفاً به آموزش و پرورش برنمی گردد. شرایط اشتغال، نحوه پذیرش دانشگاه‌ها به صورت امتیاز منطقه ای و شرایط اجتماعی و فرهنگی استان چه بسا که اغلب کسانی که می‌توانستند براجتی در رشته های مختلف به ویژه در گروه آزمایشی علوم تجربی جذب شوند صرفاً برای ورود به رشته های پزشکی از انتخاب رشته امتناع می‌کنند و مسائلی از این قبیل کنکور را تحت تاثیر خود قرار می دهند با این حال همه ساله آمار دقیقی از نتایج کنکور سراسری

استخراج و در بخش‌های مختلف آموزش و پرورش مورد بررسی قرار می‌گیرد. **کارایی: آیا « انسان و قابلیت های انسانی» وی که او را از سایر مخلوقات و مصنوعات بشری و طبیعی جدا می‌سازد، در متن آموزش‌های نظام آموزشی ما مورد توجه واقع می‌گردد؟ قابلیت‌هایی از جمله خلاقیت و چاره جویی در موقعیت های خطر؟ (آموزش های ما چقدر توسعه محور هست)؟**

قناتی: اینکه در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش دنبال این مقوله هست، شک نکنید. آموزش و پرورش می‌خواهد انسان‌های ایده آل، خلاق، خدانشناس و مسئولیت‌پذیر و توسعه یافته از هر نظر پرورش داده و تحویل اجتماع دهد اما مقوله آموزش چندبعدي بوده و صرفاً فلسفه، محتوا، محیط طبیعی، معلمان، دانش آموزان و .. به صورت تک‌بعدي نمی‌توانند کاری ایده آل و مطلوب انجام دهند. به نظر بنده کارهای زیبایی شروع شده اما روش‌های آموزشی، محتوی، فرهنگ حاکم، اولیا و خود دانش آموزان و امکانات موجود هنوز با شرایط مطلوب آموزشی خلاق، فعال و پژوهش محور فاصله دارد.

کارایی: در راستای سوال پیشین تا چه میزان آموختن اندیشیدن به کودکان به جای آموزش اندیشه و نظریه های گوناگون مورد توجه است؟

قناتی: پاسخ به این سوال را با بررسی نحوه عملکرد ، اندیشه‌ها، خلاقیت و تلاش‌های کاربردی فارغ التحصیلان می‌توان دریافت نمود. گرچه نظام اسلامی با تاسی از آموزه‌های قرآنی و دینی و سیره حضرت پیامبر (ص) و ائمه اطهار بیشتر طالب آن است که نحوه اندیشیدن را به دانش آموزان یاد دهد اما روش‌های موجود کارساز نبوده و در این زمینه تا رسیدن به وضع مطلوب تلاش‌های بیشتری لازم داریم.

کارایی: تا چه میزان عدالت در مفهوم « یکسان بودن برخورداری از حق تدوین و بازنگری در سرفصل های آموزشی» از جانب همه اندیشمندان و صاحب‌نظران در کشور امکان تحقق دارد؟

قناتی: البته این سوال از نظر محتوایی و مفهومی اشکال دارد و عدالت هرگز به معنای یکسان بودن برخورداری از حضور در عرصه آموزشی کشور نیست و هیچ جای دنیا نمی‌توان سراغ یافت که بدون توجه به آرمان‌ها، ارزش‌ها و عقاید و سیاست حاکم بر جامعه همه بتوانند در تدوین سرفصل‌های آموزشی دخالت نمایند. خوشبختانه در نظام اسلامی راه برای کسانی که عالمانه، عاشقانه، مسئولیت پذیرانه خواهان پیشرفت کشور به دور از سیاست‌های استثماری بیگانه‌گان و در جهت خدمت به اسلام، وطن، مردم تلاش می نمایند، باز بوده و بازنگری در سرفصل‌ها، تغییرات محتوی کتب درسی و بروز بودن آن‌ها که آموزش و پرورش کشور ما را از سایر کشورها حتی از نظر سازمان‌های بین المللی نبر متمایز ساختست.

کارایی: به نظر شما آیا اینکه دانش آموزان در مناطق محروم تر و کم برخوردارتر امکان دسترسی و تلمذ از محضر معلمان باتجربه تر را ندارند، به چه میزان مقوله عدالت در زمینه آموزش خدشه وارد می نماید؟

قناتی: این یک واقعیت انکارناپذیر است که در بخش‌های مختلف جامعه و حتی آموزش و پرورش شرایط جذب و استخدام نیروهای انسانی به شیوه ای بوده که اغلب افراد کم تجربه باید ابتدا در مناطق محروم کسب تجربه نمایند که این امر نه تنها محرومیت آن‌ها را کم نکرده بلکه با گذشت زمان ثابت شده که بر محرومیت آن‌ها افزوده می‌شود. خوشبختانه در آموزش و پرورش از شش سال قبل تفکر جدیدی در زمینه جذب دانشجویان در دانشگاه فرهنگیان و استخدام بومی افراد و نیز تعیین محل خدمت از همان بدو ورود در مناطق محروم شده و امید می‌رود این مشکل در طی سال‌های آتی کم و کمتر شود.

در زمینه مفهوم عدالت آموزشی و مستندات حاکم بر جامعه بنده منتظر سوالی بودم که پرسیده نشد می‌خواهم این سوال را به این شکل مطرح کنم که چه عواملی موجب شده است علیرغم آرمان خواهی رهبر، مردم و توصیه‌های قرآنی، دینی و دستور موکد اسلام و مردم به طور یکسان در سراسر کشور از آموزش‌ها و امکانات آموزشی لازم بهره مند نیستند.

از آنجایی که سوال بسیار مهم، گسترده و پاسخگویی نیز فرصت‌زایی می‌طلبد به اختصار به نکاتی اشاره می‌کنم. اهم موارد عبارتند از:

• عدم توزیع عادلانه امکانات، تجهیزات، نیروی انسانی در سراسر کشور

نه صرفاً در روستاها و بخش‌های مناطق محروم و نه در استان‌ها، نسبت به پایتخت بلکه در داخل همه این بخش‌ها در شهری مثل تبریز که علی‌رغم تلاش‌های زیادی که شده است فاصله معناداری بین مدارس نواحی مختلف شهر در زمینه مورد نظر دیده می‌شود. و به دلیل مشکلات اقتصادی موجود جالب‌تر آن است که هروقت امکاناتی هم فراهم شده به دلیل نبود اطلاعات و توجه و حاکمیت کافی اولیاء در مدارس مناطق محروم بر عکس فشارهای روانی نقطه مقابل امکانات به مدارس سراسر گذاشته‌اند. اگر در پاسخ به این موضع بحث کمک خود اولیا به مدارس و تجهیز خود آن‌ها توسط خود مردم مطرح باشد کمال بی انصافی است،

زیرا این درست نیست که کمبودها را با نداشتن و بضاعت مالی مردم توجیه کنیم. بدون تردید وظیفه مسئولین بسی سنگین است و هرگونه بی توجهی و کم توجهی آسیب‌هایی جدی در پی دارد.

• نکته بعدی که خارج از حیطه آموزش و پرورش است ما به شدت آن را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و از رسیدن به اهداف تعیین شده دور می‌سازد، مسائل، مشکلات و معضلات اقتصادی و معیشتی مردم می‌باشد که اگر بخواهم شفاف صحبت کنم آنجا که امرار معاش مردم به سختی صورت می‌پذیرد و آموزش و پرورش نیز به شدت گرفتار شده و هیچ کس به صورت مطلوب پاسخگوی آنان نیست و به عبارت بهتر آموزش و پرورش در این‌گونه خانواده‌ها در درجه چندم اولویت قرار دارد؟

• گرچه آموزش و پرورش به فکر حتی یک دانش آموز در فلان روستاست، اما مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باعث شده است در بسیاری از موارد سرمایه های هنگفتی بدون کوچکترین استفاده از دست رفته و امکانات فراهم شده را مجانی از دست بدهیم در سطح کشور کم اتفاق نیافتاده است که پروژه های عمرانی در جهت ساخت مدارس در روستاها شروع شده و پس از دو سال در حالی آماده افتتاح گردیده است که همه ساکنان به شهرهای دور و نزدیک مهاجرت نموده و اثری از آن‌ها در روستاها باقی نمانده است. آیا نمی‌تولد به فکر این مهاجرهاباشیم؟

• همچنان‌که اطلاع دارید آموزش و پرورش عمدتاً از دویبخش عمومی و تخصصی متوسطه تشکیل یافته و دانش آموزان می‌باید دوره شش ساله ابتدایی و سه ساله دبیرستان دوره اول را به صورت کاملاً هماهنگ سپری نمایند که به این بخش، دوره عمومی اطلاق می‌گردد. پس از طی این دوره از پایه دهم با انتخاب رشته که در پایه نهم صورت می‌گیرد و به دبیرستان‌ها و هنرستانها دوره دوم وارد شده و با توجه به نیاز اجتماع، بازار کار، نیازهای محلی . نیازهای صنعت و کشاورزی و آموزشی و درمانی در رشته‌های مختلف توزیع شده ادامه تحصیل نمایند.

این است که نبود برنامه دقیق و مدون و اطلاعات کافی از نیازها، عدم توزیع امکانات و تجهیزات در سطح کشور، نبود تدابیر لازم برای هدایت مطلوب دانش آموزان به رشته‌های مختلف به صورت متعادل، عدم توجه کامل اولیا و دانش آموزان و از همه مهم‌تر تک رشته ای بودن برخی از دبیرستان‌ها در روستاهای مناطق محروم، موجب شده که همه ساله به تعداد بیکاران افزوده شده و انگیزه های تحصیلی پایین بیاید. آمار نشان دهنده صندلی های خالی در رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی در دبیرستان‌های نظری و نسبت آمار شرکت کنندگان پسر به دختر در کنکور سراسری موید این ادعاست. امسال بعد از اجرای ساختار جدید نظام آموزشی، فرصت مناسبی برای حل معضل هدایت تحصیلی دانش آموزان و توزیع متعادل آنان فراهم شده بود که متأسفانه بهره برداری لازم انجام نگرفت.

• عدم هماهنگی، عدم تناسب و جزیره ای عمل نمودن دو وزارتخانه متولی آموزش جامعه یعنی آموزش و پرورش و وزارت علوم از موارد دیگر مشکل آفرین است. پرورش غول ترسناک و هیولای وحشتناک کنکور به عنوان تنهاترین راه سعادت، دانش آموزان و خانواده ها را به کلاس های خصوصی با هزینه های میلیونی و بدتر از آن آزمون‌های خارج از مدرسه و کنترل نشده که آسیب های مختلف اخلاقی، اجتماعی در پی دارد و نیز چشم و هم چشمی برخی خانواده های پولدار و در برخی موارد آه و حسرت خانواده های فقیر و کم بضاعت را موجب می‌شود که هیچگونه سختی با عدالت آموزشی ندارند.

• در جهان امروز در تمامی بخش‌های مختلف نظام اجتماعی حتی کسب و کارهای کوچک مهم‌ترین سرمایه را نیروی انسانی تلقی میکنند آن‌چه که بر مشکلات می‌افزاید، عدم توجه شایسته و کافی به نیروی انسانی در آموزش و پرورش است در حالی که تلاش‌های زیادی صورت گرفته لکن فاصله معنی داری بین بخش‌های مختلف اجتماع با معلمان در براره مسائل معیشتی باعث شده است که نیروهای نخبه و کارآمد یا از آموزش و پرورش فاصله بگیرند یا غرق در مشکلات معیشتی عملاً کارایی لازم رانداشته‌باشند.

کارایی: نظر شما در خصوص رده بندی کردن دانش آموزان بر اساس استعداد تحصیلی چیست؟ اینکه آیا اعمال این سیاست می تواند اثرات مخربی بر هدف نهایی پرورش انسان‌ها بر مبنای تجربه محیط اجتماعی داشته‌باشد؟

قناتی: در بسیاری از کشورهای جهان این موضوع به روش‌ها و شیوه های مختلف دیده می‌شود. این‌که شرایطی متعادل و متناسب با استعدادها و نیازها در بخش‌های مختلف ایجاد شود، منافاتی با بحث عدالت آموزشی ندارد، بلکه عین عدالت محسوب می‌شود اما اینکه بدون ابزار و تجهیزات نیروی انسانی کافی عده ای را به عنوان عوامل برتر مدارس مطلوب‌تر برگزیده و بهترین امکانات را در اختیار آن‌ها قرار دهیم و صرفاً با ابزارهای کمی که اغلب حافظه محور می‌باشد، برخی دانش آموزان را به عنوان تافته جدا یافته آموزش دهیم، شاید روش مناسبی نباشد.

گفت‌وگوی اختصاصی کارایی با مدیر و معاون دبیرستان نور تبریز

تازمانی که مساله تعلیم و تربیت به اولویت اول جامعه تبدیل نشده است، مشکلات ما حل نخواهد شد



کارایی: تجارب و سابقه حضور در آموزش و پرورش در طی این سال‌ها چه نتایج مثبت و یا منفی برای شما در پی داشته است؟

قنادی: از خداوند متعال سپاسگزاریم که ما را در جرگه تعلیم و تربیت قرار داده است. حدود سی سال است که در این حیظه فعالیت می‌کنیم، تجارت تلخ و شیرینی که در روند کار وجود داشته، چیزی

که بیش از سایر عوامل ما را تحت تاثیر قرار داده است، تعامل عاطفی مربی و دانش‌آموز است که حرف اول را می‌زند و با توجه به اینکه من ذاتاً مربی تربیتی هستم و البته در حوزه‌های دیگر هم حضور داشته‌ام، این بعد عاطفی به سایر ابعاد ار جحیت داشته است. روابط انسانی و عاطفی مهم هستند. من در اولین سالی که وارد آموزش و پرورش شدم، در هنرستان طالقانی به صورت سه شیفت تدریس کرده‌ام. در هنرستان‌ها هم معمولاً فعل درس خواندن کم‌رنگ می‌شد، چون اکثر دانش‌آموزان متعلق به خانواده‌های کم بضاعت‌تر بودند و هم‌زمان کار هم می‌کردند و صرفاً برای گرفتن مدرک به مدرسه می‌آمدند ولی الان پس از گذشت سال‌ها کسانی که من را در کوچه و خیابان می‌بینند و بسیار با من خوش و بیش می‌کنند، همان دانش‌آموزان هستند. با اینکه من در بسیاری از مدارس برتر و اسم و رسم دار هم تدریس کرده‌ام، ولی در خیلی از آن مدارس از یاد رفته‌ام. ولی اگر بخواهم از زیبایی‌های نظام آموزشی نام ببرم همان ارتباط صمیمی، دوستانه و انسانی مربی و دانش‌آموز می‌تواند یکی از وجه‌های عمده آن باشد.

کارایی: و به نظر شما این رابطه متعالی لزوماً می‌تواند به یک نتایج معنی‌دار منجر شود؟

قنادی: معمولاً سرمایه‌هر معلم بعد از بازنشستگی، همین ذکر خیر توسط دانش‌آموزان است که ارتباط صمیمی آن را می‌آفریند.

سنائی: من هم به عنوان عضو کوچکی از جامعه آموزشی همواره سعی داشته‌ام که بتوانم مثرم ثمر واقع شوم. با اینکه رشته اصلی بنده فنی است، اما اوایل انقلاب حسب فرمان امام، وارد نهضت سوادآموزی شدم و با کمترین درآمد در این حوزه مشغول معلمی شدم. البته اگر به گذشته برگردم، باز هم این راه را انتخاب می‌کردم؛ چون نگاه معصومانه دانش‌آموزان، بر خورد عاطفی آن‌ها برای ما سرمایه بسیار بزرگی محسوب می‌شود. رویه من این است که برای دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها در هنگام ثبت نام زمان بیشتری می‌گذارم و در طول سال تحصیلی به محرم راز دانش‌آموزان تبدیل می‌شوم و از جانب دانش‌آموزان مورد اعتماد قرار می‌گیریم. سرمایه‌های ما این‌ها هستند و من نتایج این امر را در عرصه‌های مختلف زندگی بسیار دیده‌ام. به ویژه نتایج زمانی بیشتر محسوس است که دست پرورده‌های خودمان را در جاهای مختلف و ادارات و ارگان‌های بینیم

کارایی: و فکر می‌کنید مساله صمیمیت و محرمیت با اولیای مدرسه، بر روی خود دانش‌آموزان چه تأثیری گذاشته است؟

سنائی: چیزی که مسلم است این است که تمام حرکات ما برای دانش‌آموزان الگو است. نگاه، لباس، منش و همه چیز ما برای آن‌ها مهم است. بچه‌های امروز آگاه هستند و رسانه‌ها و پیشرفت تکنولوژی باعث شده

است که بسیاری از مسائل را به خوبی بفهمند. به همین دلیل اگر ما خدای نکرده ریا کنیم از جانب دانش‌آموزان به راحتی قابل تشخیص است.

کارایی: ما در سطح کشور با تعدادی از فعالین اجتماعی در حوزه آموزش از استان‌هایی همچون کرمان، سیستان بلوچستان، خراسان شمالی و همچنین مدیران آموزشی در رابطه با مبحث عدالت

آموزشی صحبت کردیم. ارزیابی عمده‌ای که وجود داشت، این بود که نظام آموزش و پرورش ما انقدری که باید کارا و اثر بخش نیست. اولاً آیا فکر می‌کنید که چنین است؟ و اگر چنین است دلایلی که منجر به این وضعیت شده است از نظر شما چیست؟

قنادی: مساله تعلیم و تربیت فرایندی است که بعد از گذشت ۳۸ سال از پیروزی انقلاب هنوز تعلیم و تربیت واقعی که در فرهنگ ماست، جایگاه را پیدا نکرده است. بخشی از این مساله به تصمیم‌گیری‌های ما در شورای انقلاب فرهنگی و کمیسیون آموزش مجلس مربوط می‌شود. برنامه‌های توسعه‌ای که تدوین می‌گردد، در عمل اجرائی نمی‌شود.

کارایی: عمده‌ترین نقصی موجود در این سیستم چیست؟

سنائی: سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش کم است. به نظر من باید مسئولان نگرش خود را نسبت به مقوله آموزش تغییر دهند و به آموزش پرورش همانند یک دستگاه هزینه‌ساز نگاه نکنند. بلکه همانند یک دستگاه تولیدی ارزش‌آفرین آن را مورد ارزیابی قرار دهند. تا زمانی که این نگرش عوض نشده است، مشکلات حل نمی‌شود.

قنادی: در نظام آموزش پرورش که عوامل دخیل در آن متعدد است، ما اگر یک مجموعه کوچک همانند یک آموزشگاه را در نظر بگیریم؛ عوامل تاثیرگذار در آن مدیر، معاون، آموزگار، دانش‌آموزان و اولیا و فرهنگ عمومی جامعه و محتوای دروس است. من احساس می‌کنم که این عوامل در عمل و در عالم از نظر حقیقی در راستای هم نیستند. هر چند از نظر ظاهری معلمین زیر نظر مدیر کار می‌کنند، مدیر زیر نظر اداره فعالیت دارد و یک سری قوانین مکتوب نیز موجود است که همه موظف هستند از آن‌ها پیروی کنند اما در جامعه ایران، کارهای گروهی آنچنان که باید و شاید موفق نیست و نوعی اعمال سلیقه در آن دیده می‌شود. ما در مدارس غیردولتی هم این را می‌بینیم به گونه‌ای که در یک شهر با همان میزان سرمایه‌گذاری یک عده‌ای در کار خود موفق هستند ولی کار یک عده اصلاً پیشرفتی ندارد. این امر به سلیقه دست‌اندرکاران آن مجموعه و میزان همکاری و کار تیمی برمی‌گردد

کارایی: می‌توانید مثال‌های بارزتری در این مورد بزنید؟ و یک مقدار این قضیه را بسط دهید؟

قنادی: در ادارات آموزش و پرورش ما، انسجام عملی وجود ندارد به گونه‌ای که اگر مهره‌ای به نام مدیر آموزش و پرورش یک منطقه یا استان تغییر کند، در عمل اتفاق مهمی نیفتد و برنامه مدون کاملاً دقیق از پیش موجود، به روال گذشته اجرا گردد. گویی همه چیز باید از نو شروع شود.

کارایی: مشخصاً چنین تغییراتی چه تأثیری می‌تواند بر روی مدرسه بگذارد؟

قنادی: شما شاید بفرمایید در هر حال دانش‌آموز موظف است ۳۶ ساعت در مدرسه درس بخواند اما اینکه آیا این مدرسه محور است یا معلم محور است و یا دانش‌آموز محور است. باعث تفاوت می‌شود ما می‌توانیم سه نوع مدرسه نام ببریم که در یک ناحیه دارای سه سلیقه مختلف هستند اگر مدرسه معلم محور باشد، کتاب زیاد اهمیتی ندارد و معلم جزوه خاصی دارد. حتی اگر جزوه در راستای کتاب باشد ولی با نگاهی دیگر تدوین شده است. اگر مدرسه کتاب محور باشد، معلمین موظف هستند از همان کتاب استفاده کنند و اگر مدرسه، دانش‌آموز محور باشد که چنین مواردی به وفور دیده می‌شود، این دانش‌آموز است که تعیین می‌کند چه کسی به کلاس بیاید و بر کدام درس‌ها بیشتر تمرکز گردد. با اینکه چه زمانی از دانش‌آموز امتحان گرفته شود. ممکن است مسائل سیاسی و مالی هم در این روند تاثیرگذار باشند. به نظر من اگر چه در نظام اداری ایران وجدان کاری نقص دارد و اگر چه آموزش و پرورش از آن‌ها در مقام مقایسه بی‌نقص‌تر از سایر نهادها است؛ ولی خب ما هم در این زمینه دستخوش تغییرات ناخوشایندی شده‌ایم. در نمازهای جماعت مساجد می‌بینیم که در صفوف اول و دوم فرهنگیان حضور بیشتری دارند، این نشان می‌دهد که قشر فرهنگی نسبت به سایر اقشار مفیدتر و دارای وجدان کاری بیشتری هستند به گونه‌ای که اول در مقابل خدا و بعد در مقابل هم نوع، احساس مسئولیت دارند اما امروز در خود آموزش و پرورش این خصیصه کم‌رنگ‌تر می‌شود. می‌توان فرهنگیان بازنشسته چنددهه قبل را با همکاران جدید این نهاد مورد مقایسه قرار داد.

کارایی: این یک بخش از مساله است و مساله دیگر این است که اساساً ما حاصل این همه هیاهو، هزینه و فشار سیستماتیک که بر روی کودکان اعمال می‌شود و گاهی من آن را کودک‌آزاری سیستماتیک می‌نامم. چیست؟ آیا نظام آموزشی و پرورشی منجر به پرورش انسان‌های توسعه‌یافته می‌شود؟ توسعه‌یافته به معنای مقید بودن به قانون و داشتن وجدان کاری؟ آیا ما حاصل تلاش‌هایی که دانش‌آموزان ۱۲ سال در معرض آن قرار می‌گیرند، این چنین می‌شود؟

سنائی: متأسفانه وضعیت نگران‌کننده است. خدای متعال خود، حاکم مطلق است و احکام و آیاتی که جاری کرده است نشان‌دهنده حمایت آن‌هایی است که در راه وی قدم برمی‌دارند، اما از طرف دیگر، تعلیم و تربیت غیر اسلامی، هجوم فرهنگ غربی و ضد ارزش‌هایی که همانند یک سیل خانمان سوز در حال حرکت هستند که ما فقط می‌توانیم یک سنگ در مقابل آن بگذاریم که البته جلوی آن را نخواهد گرفت به همین دلیل باید بسیار بیشتر روی تعلیم و تربیت سرمایه‌گذاری انجام شود و افراد دلسوز و متخصص و متعهد باید با ضوابط ترفیع یابند. الان در ادارات حاکمیت روابط را به صورت علنی مشاهده می‌کنیم دیگر طوری نیست که وقتی رئیس یک اداره عوض می‌شود تقویم اجرایی مدون وجود داشته باشد تا شخص جایگزین آن را ادامه دهد این مورد را می‌توان تا سطوح بالایی حکومتی نیز تعمیم داد.

کارایی: یک سوال اساسی این است که آیا سیستم آموزش و پرورش حال حاضر ایران به لحاظ محتوا و دسترسی به منابع مادی و معنوی و برخورداری یک سیستم عادلانه است یا نه؟

سنائی: به نظر من خیر. اگر بخواهیم عدالت را درست تعریف کنیم، یعنی هر چیزی در جایگاه راستین و اصلی قرار بگیرد. نظام آفرینش را هم خداوند چنین آفریده است. در تعلیم و تربیت هم اگر سیستم عادلانه باشد. یک کارشناس کشاورزی نیابستی نگران آینده شغلی و امنیت شغلی خود باشد. همانند کشورهای پیشرفته و اروپایی که نیروهای کاربردی تربیت می‌کنند.

ما می‌بینیم که دانش‌آموزی که وارد دوره اول دبیرستان می‌شود یک سری مسائل تربیتی و آموزشی را انجام می‌دهد و می‌خواهیم بدانیم خروجی این چه می‌شود و درصد پاییینی از آن چیزی که در نظر البته این مساله ریشه در موارد گوناگونی دارد، فرهنگ‌های مختلف خانواده‌ها، به‌رسانه‌های مختلف که شبانه روز ضد ارزش‌ها را القا می‌کنند، و به نبود ضابطه در دستگاه‌های مرتبط با تعلیم و تربیت، از آن جمله‌اند. همانطور که گفتم تا زمانی که مساله تعلیم و تربیت به اولویت اول جامعه تبدیل نشده است، مشکلات ما حل نخواهد شد. وقتی به کشورهایی که پیشرفت کرده‌اند نگاهی می‌اندازیم

بهتر می‌فهمیم که این‌ها به مقام معلم و به تعلیم و تربیت بیش از هر چیز دیگر بها داده‌اند.

کارایی: اتفاقاً در راستای فرمایش شما برخی از صاحب‌نظران توسعه عقیده دارند. تا وقتی که دوران کودکی در مرکز توجه متولیان و سیاستگذاران قرار نگیرد نیابستی انتظار کار کرده متفاوتی را داشت.

سنائی: بله، هم اکنون در رشته‌هایی افراد را تربیت می‌کنیم که اصلاً آینده‌ای برای آنان متصور نیست. اصلاً نیازی به این فرد در جامعه وجود ندارد. نگاهی به آگهی‌های استخدامی ابعاد مساله را روشن‌تر می‌کند. اگر برنامه ریزی در این حوزه انجام شود فساد کم خواهد شد و پرونده‌های دادگاه‌ها هم همین‌طور و امنیت و اخلاق جامعه هم بهبود می‌یابد.

قنادی: من احساس می‌کنم از نظر کاربردی، قشری‌نگری و مقطعی کار کردن عوامل تعلیم و تربیت در ایران مساله بسیار مهمی است اگر چه از نظر سند و مکتوبات، کتاب‌های مایکی از قوی‌ترین هاست چون منابعی همانند قرآن، نهج البلاغه و متون اسلامی در آن وجود دارد، و برای تدوین گزارش‌ها می‌بینیم که هزاران نفر ساعت در تدوین این‌ها وقت گذاشته‌اند و زحمت کشیده‌اند اما این‌ها چند درصد از این مکتوبات، در مقام عمل، اجرایی می‌شود، بحث دیگری است. اولین ناعدالتی اینجاست که پس از تدوین برنامه و در مرحله اجرا، برنامه مکتوب با مشکل مواجه می‌شود به بیان دیگر، عوامل دیگر باعث می‌شود که از مکتوباتی که با خون هزاران شهید نوشته شده است، چشم‌پوشی شود و مرجعی هم وجود ندارد که در مقابل این چشم‌پوشی‌ها اعتراض کند و این نقص جامعه ماست.

سنائی: در تایید صحبت‌های همکارم باید اضافه کنم که مادر دستگاه‌های نظارتی خلاء داریم و این فقط مربوط به آموزش و پرورش نیست و تمامی دستگاه‌های اجرایی را شامل می‌شود. البته در آموزش پرورش هستند کسانی که ارزیابی می‌کنند و باعث می‌شوند که ایرادات مشخص شود و در جهت بهبود گام برداشته شود. اما هر چقدر نظارت‌ها قوی‌تر باشد، نتایج بهتری در پی خواهد داشت.

کارایی: نظارت یک مبحث است و گیر کردن در بوروکراسی بواسطه نظارت هم یک بحث دیگر است نمی‌دانم این دو موضوع چقدر برای شما قابل تفکیک است. البته این نکته خوب و مهمی است. الان اگر من به عنوان مادر یک دانش‌آموز یک نقص کارکردی را در سیستم ببینم آیا واقعاً صدای من در این سیستم به جایی می‌رسد؟ آیا چنین مرجعی برای شنیدن صدای من وجود دارد؟

سنائی: بله در اداره کل تشکیلات بزرگی برای بازرسی و حقوقی وجود دارد. به هر حال ضوابط بسیار مهم است. اوایل انقلاب بود و برای ما یک دوره ضمن خدمت به مدت ۱۴۰ ساعت در مرند گذاشته بودند ما اول باید دوره ضمن خدمت را می‌گذرانیم و سپس وارد کار می‌شدیم. الان اینطور نیست ضوابط رعایت نمی‌شود و برخی از نیروهای آزاد واقعاً بی‌تجربه‌اند. بیکاری هم عامل دیگر است چون می‌بینیم که دکترای یک رشته‌ای از سر بیکاری می‌خواهد معلمی کند. خب این رویداد با تمام چیزهایی که ما به دانش‌آموزان می‌گوییم متفاوت و در تناقض است. مسئولان باید خیلی جدی در این مورد کار کنند. دانش‌آموزی که بسیار درس‌خوان است، فرار را ترجیح می‌دهد و فرار مغزها را سالیان سال است که داریم. این‌ها سرمایه‌های هر مملکتی هستند و باید جلوی این روند گرفته شود

قنادی: اگر بخواهیم به بحث عدالت برگردیم من احساس می‌کنم تامین عدالت و اجرای عدالت وضعیت مطلوبی ندارد. خود مردم، حتی خود شاکی منتظر است که یکی بیاید و شکایت را به نوعی فیصله دهد نه اینکه حقی را محقق سازد یعنی در ادارات هم، حل کردن یک موضوع و شکایت جز موفقیت‌ها محسوب می‌شود اما حل کردن به معنای ریش سفیدی کردن و پاپ کردن صورت مساله و تمام کردن فیصله. در نظام تعلیم و تربیت هیچ کس به مساله احقاق حق توجه نمی‌کند نمود ساده این مساله این است که اگر یک درس و کلاس فیزیک بر اثر بارش برف تعطیل شود نه اولیا نه دانش‌آموزان نه تنها درصد جبران کردن تعطیلی از کلاس درس خود نیستند بلکه بسیار هم از این تعطیلی خوشحالتند

کارایی: شاید این امر نیازمند یادگیری در بستر زمان است چون ما احتمالاً تجربه احقاق حق را به صورت سیستماتیک نداریم.



پرسی ایران کارمنته ۳۵

پرسی ایران کارمنته ۳۲

پرسی ایران کارمنته ۱۳

پرسی ایران کارمنته ۱۴

پرسی ایران کارمنته ۱۳

پرسی ایران کارمنته ۱۳

پرسی ایران کارمنته ۱۳

پرسی ایران کارمنته ۱۳

پرسی ایران کارمنته ۱۳



ارائه و اجرای کمپین های تبلیغات کشوری
مشاوره تبلیغات محیطی
برندینگ و مارکتینگ
اجرای طرح های جدید تبلیغاتی

دفتر مرکزی:
تبریز، چهارراه منصور (شهید بهشتی)، برج ابریشم، طبقه پنجم، واحد سوم
۳۵۵ ۹۵ ۲۷۸-۸۰